

A woman in traditional attire stands on a rocky bank next to a river. She wears a dark brown, long-sleeved tunic with a white collar and yellow trim on the cuffs and hem. Her head is covered with a red headscarf featuring a white floral pattern. She is also wearing red boots. The background shows a river with white water rapids, surrounded by lush green trees and foliage.

Ketabton.com

اختصار وقایع

مهم هفته

در کشور

پنجشنبه ۱۸ ثور:

قرار داد خریداری بیست و نه هزار و ششصد و چهل دوک و پنجصد و ده پایه ماشین پافت برای فابریکه نساجی هرات بین ریاست صنایع وزارت معادن و صنایع و کمپنی تکنو اکسپورت اتحاد شه وروی در کابل امضا گردید.

* روز جهانی سره میاشتست بامراسم خاصی طی محافل ملی در مرکز وولایات تجلیل گردید.

* سالگرد بر افرا شتن بیرق از طرف روزنامه ها، جراید و رادیو افغانستان با نشر مضامین و سرمقاله ها و چاپ بیرق ملی در کشور تجلیل گردید.

* نزد همین سالگرد تا سیس و احیای مجدد دافغانستان خارندوی تولنه تجلیل گردید.

شنبه ۲۰ ثور:

* به مقصد مجادله علیه ملخ اتحاد شوروی یک هزارتن پودر بی.اچ.سی به افغانستان کمک پلاعوض می نماید. باسأس هدایت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم یک شفاخانه عصری به ظرفیت یکصد بستر در پهلوی موسسات صحتی ولایت هرات اعمار می گردد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

در کند هار شفاخانه ۲۵۰ بستر ساخته می شود.

دو شنبه ۲۲ ثور:

پرو تو کول تبادل اموال بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوریست مردم چین برای سال ۱۹۷۵ در وزارت تجارت عقد شد.

برای اهالی و لسوالی تکاب لوی و لسوالی کاپیسا آب مشروب صحتی تهیه می شود.

سه شنبه ۲۳ ثور:

دافغانستان ذتر کانی تصدی بسر مایه ابتدائی سه صد و پنجاه ملیون افغانی و سر مایه انتهای هزار ملیون افغانی به فعالیت آغاز می کند.

* اساسنامه تصدی آبرسانی وکانا لیزا سیون نافذ گردید.

* سنگت تهداب عمارت مکتب ابتدائی قریه مامه نی و لسوالی خواجه غار گذاشته شد.

چهارشنبه ۲۴ ثور:

سروی و دیزاین ۵۶ پروژه آب رسانی در ولایت کشور تکمیل گردیده است.

* پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور بدعوت حکومت بلغاریا عازم آنکشور گردید.

در خارج

پنجشنبه ۱۸ ثور:

ارتباط تلیفونی و تلگرافی سیگون که اکنون بنام شهر هوچی من یاد می شود سر از دیشب با جهان خارج بر قرار گردید.

سلیمان دیمیریل صدراعظم ترکیه حینیکه در پارلمان بیانیه می ایراد می کرد توسط یک شخص از یک حزب مخالف مورد ت و کوپ قرار گرفت و دهن و رویش زخمی شد.

شنبه ۲۰ ثور:

دوکتور هنری کسینجر وزیر خارجه امریکا گفته است که ختم جنگهای هندوچین به امریکا مو قع میدهد تا همکاری های خود را با سایر کشورها تقویه بخشد.

یکشنبه ۲۱ ثور:

چهار کشور عمده عربی موافقتنامه ای امضاء کردند که به موجب آن یک مو سسه بین العربی برای تولید هر نوع اسلحه پدا خل جهان عرب بهمیان خواهد آمد.

* سوانا فو ما صدراعظم لاؤس پس از استعفای سه وزیر دست را ستی از کابینه و تقاضای هرات ضد امریکائی اکنون در صدر تغییر قانون اساسی بوده میخواهد انتخابات جدیدی در آنکشور صورت بگیرد.

دو شنبه ۲۲ ثور:

آژانس خبر رسانی لیبیا انورالسادات رئیس جمهور مصر را متمم ساخت که شخصاً هشت نفر داکتر مصر را از شفاخانه بن غازی هدایت داده است تا به مصر بر گردند، در حالیکه دو صد نفر طفل را درین شفاخانه که باخطر مرگ رو برو هستند وها نموده اند.



از بالا به پائین:

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیرغیر مقیم سویس رادر قصر ریاست جمهوری می پذیرند.

در حالیکه بناغلی محمد خان جلالوزیر تجارت حاضر بود. معین وزارت تجارت و سفیر کبیر جمهوریست مردم چین پرو تو کول اموال بین دو کشور را امضاء کردند.

بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه مو قعیکه روز ملی چکو سلواکیا ره سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل تبریک میگوید



لباس زیبای مردم نورستان

تیمور در نورستان

در حریم کرامت و مناعت

نگاه مختصری به تاریخچه حقوق زن

خنده بهار محصول هنری افغان ننداری

جالب ترین سرقت سال

جنایت کاران

جایزه اول سال ۱۹۷۴

به هتل انتر کانتی نینتال کابل تعلق گرفت

شبرغان یاشبور قان

پسکو چه های کابل

هنر کاهی

گنجینه های نقود قلعه زال و میرز که

باغ گل های لاله، گدام لبنیات جهان کشور آسیاب باری

فابریکه های جن و پارس کشور حاصلات پخته از یکصد و شصت نایکصد و هشتاد هزار تن بالا برده خواهد شد در قسمت توزیع کود کیمیاوی تقریباً یکصد و چهل و هفت فیصد در مورد تخم بذری بیست فیصد در قسمت ادویه ضد حشرات مضره سه فیصد و در مورد ساجه تحت بذر چارده فیصد افزایش بعمل خواهد آمد. به همین ترتیب تا دینه قرضه به زارعان پخته کار کشور تحت شرایط مساعد صورت میگیرد. طوریکه منبع وزارت زراعت وانمود ساخته است تزئید حاصل پخته در سال ۱۳۵۴ به اثر توزیع مقدار بیست هزار تن کود کیمیاوی، هشت هزار تن پنبه دانه بذری اصلاح شده، پنجصد تن ادویه ضد آفات پیشبینی گردیده است و در حدود یکصد و پنجاه هزار هکتار زمین برای کشت و زرع پخته طی امسال در نظر گرفته شده است.

با مطالعه فراهم آوری امکانات و زمینه های مساعد که دولت اجرای کربدتهای حمایتی و تشویقی و قبول سببایدی در عرضه کود کیمیاوی، تخم بذری، ادویه ضد آفات مضره نباتی بقیمت نازلتر از نرخ تمام شد امید واری های موجود می شود که متکی به آن تولیدات پخته که یکی از اقلام عمده محصولات زراعتی کشور ماست در جریان سال ۱۳۵۴ مطابق به پیش بینی های که بعمل آمده نتایج قناعت بخشی را ارائه خواهد نمود و باین اساس از زیاده حاصلات پنبه نه تنها مواد خام طرف ضرورت فابریکه های جن و پارس، نساجی، روغن سازی و صابون سازی را در داخل کشور بیشتر تامین خواهد نمود بلکه با صدور یک مقدار از بیمن حاصلات بخارج اسعار قابل ملاحظه ای وارد کشور گردیده و در انکشاف اقتصاد کشور نقش مثبتی را ایفاء خواهد نمود.

از پهلوی دیگر چون زراعت پنبه متکا آف می باشد با فراهم ساختن مشغولیت در ساعات فراغت، فابریکه ها و مؤسسات تولیدی و جذب یکمده زیاده مردم، از نظر فعال ساختن قسمتی از قوای بشری نیز در تحکیم بنیان اقتصادی ماسهم ارزنده ای را احراز می نماید و ما هیت انتفا عسی مثبت خود را بحیث طلای سفید در سکتور زراعتی کشور ما آشکار تر خواهد گردانید.

سپیک ژوندون

دولت اراضی بایر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد، آباد و شبکه های آبیاری را توسعه خواهد داد همچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط و توسعه تربیه حیوانات اتخاذ خواهد کرد. از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۲۵ ثور ۱۳۵۴ - ۴ جمادی الاول ۱۹۳۵ - ۱۵ می ۱۹۷۵

پنبه منبع مهم عاید

هشتصد و هفتاد و دو تن پنبه دانه بذری و نهصد و سی و نه تن کود کیمیاوی به زارعان پخته کارولایات هلمند، کند هار و فراه توزیع گردیده است.

خوانندگان گرامی ژوندون بخاطر خواهند داشت که در روزهای اخیر حمل مطلبی در باره حاصلات سال ۱۳۵۴ پخته در مطبوعات انعکاس یافت که بر اساس مشی دولت انقلابی مبنی بر انکشاف زراعت، و بلند بردن تولیدات پخته و عایدات زارعین پخته کار کشور بیست و شش فیصد افزایش در حاصلات پنبه کشور امسال تحقق خواهد یافت.

در خبر متذکره از قول منبع وزارت زراعت توضیح شده بود که در سال گذشته یکصد و چهل و پنج هزار تن پخته در ولایات بغلان، کندز، بلخ، سمنگان، جوزجان، فاریاب، بادغیس هرات، فراه، هلمند و کند هار تولید گردیده است که این رقم نسبت به سال ۱۳۵۲ سی و شش فیصد از زیاده را نشان میدهد. همچنین تذکر گرفته بود که امسال با مطالعه ظرفیت

از خبر های نوید بخشی که طی هفته گذشته نشر گردید خبر بیست در مورد انکشاف زرع پخته در سه ولایت دیگر کشور.

اطلاعات منتشره در همین زمینه خاص از آغاز سال تا اینک که هنوز در نیمه نخستین فصل سال قرار داریم حاکی از آنست که امسال در قسمت زرع پخته در تمام ولایات کشور که از لحاظ تولید پخته واجد اقلیم و شرایط مساعد است به پخته کاران کمک ها و معاونت های مادی و فنی ای بیشتری بعمل آمده که در نتیجه آن میتوان بانکشاف حاصل پخته بطوری بی سابقه امیدوار بود.

بطوریکه از خبر اخیر بر می آید امسال در ولایات هلمند، کند هار و فراه یکصد و هشتاد و هفت هزار و نهصد و پنجاه جریب زمین پخته زرع میگردد که این مساحت نسبت به سه سال گذشته دوازده هزار و یکصد و هشتاد و پنج جریب زمین بیشتر را احتوا میکنند. بقول منبع خبر اکنون یکپزارو

در حریم کرامت و مناعت

نوشته: ن. ک. ر.

بنا بر تعبیر شاعرانه ای انسان در قبال حوادث زندگی و تحریکات خارجی ما نند گل است که با نسیم ملایم برورش میباید و بر اثر صرصر خشن و تند باد حوادث پریشان و آشفته حال میگردد و روح لطیف و حساس او مانند آب آرام در آبگیر است که وقتی در معرض حادثه واقع گردد به تناسب آن تعادل و آرامش آن بهم میخورد و اگر چنین و یا مانند آن حوادثی به تکرار رو نما گردد سلامت و سکون آن مختل گردیده به تلاطم می افتد.

در گذشته ها تا آنروز کاربش و وسایل تخنیک معاصر و ماشین آلات اختراع نشده و یا به عبارت دیگر ماشین در زندگی بشر رخنه نکرده بود انسان با ابزاری کار میکرد و حوائج خود را مرتفع می ساخت که در حدود قدرت و توانایی او بود مگر امروز که به کمک سیانس و تکنالوژی معاصر فعالیت او از لحاظ کمی و کیفی تغییر کرده، بسط و انکشاف یافته است در زمان کمتر کار بیشتری را انجام میدهد.

در نتیجه این گشایش و مساعدت اگر از یکطرف تمدن بشری بسوی عروج و اعتلا رهبری می شود و زمینه برای رفاهیت های مناسب مادی و معنوی نوع انسان فراهم میگردد از جانب دیگر انفعالات و تاثیرات ناشی از حیات میخانیک و گرفتاری دایمی انسانها بایده های ماشینی طرز بر خورد و عکس العمل او را در برابر امور جاریه زندگی و حوادث تغییر داده است از این تغییرات یکی هم باریک بینی ها، اندک رنجی ها و سرعت تأثر است که در نتیجه تماس دایمی اعصاب مردم امروز با ارتعاشات ماشین و انعکاس فعالیت مستمر آن بر او تحصیل می شود از اینجا است که انسان امروز بر ای حفظ سلامت خود و دیگران و بخواطر فرار از مخاطرات تیکه در اثر نوسانات

عصبی کمتر میتوان از ظسهور آن جلو گیری کرد اخلاق، عادات و روش خود را مطابق به مقتضیات زندگی امروز باید تغییر بدهد و معاشرت او در خانواده در محافل در حلقه روستان و در اجتماع با دیگران طوری باشد که از گفتار و کردار، پند اروتصور و از دست و زبان او حوصله ای تنگ اعصابی باریک و خا طر و دماغی آشفته نشود تا این آشفتهگی اختلال در رابطه او با دیگران ایجاد نکند و شخصیت او را در مجامع و محافل و در اجتماع ازین ناحیه حقیر و غیر قابل تحمل جلوه ندهد.

بنابراین ملاحظات یکی از پیشنهاد های علمای اجتماعی و خیر خواهان زندگی جوامع امر و ذی اینست که بمنظور رهبری صحیح افکار افراد جامعه و جلوگیری از انحطاط اخلاقی (به حساب معیاریکه در بالا ذکر کردیم) و آشفتهگی ها و پسریشانی های روانی همچنین بخواطر تعمیم قیام های بشاش و شاداب، اصول روانشناسی و آداب اجتماعی معاصر را در مکاتب و مؤسسات تعلیمی ثانوی و عالی بقدر کفایت و ضرورت (از نظر رعایت آداب امروز) شامل نصاب تعلیمی سازند تا پس از تمرین و ممارست جوانیکه از محیط تحصیل فراغت میباید و با اجتماع عملا وارد میگردد، و مسؤولیت های بی را می پذیرد از ملاحظات و اصول زندگی موفقانه و کاملاً مؤدبانه در اجتماع بر خوردار گردیده آمیزش و معاشرت او در اجتماع و با دیگران طوری باشد که خود و دیگران را از مواجه با آشفتهگی هانگهدارد، تا همه از زندگی روزمره و از مزایا و نعمت های آن لذت برند و سیمای زندگی نامتعادل در محیطی که او محسوس می شود فروغ و برقی نداشته باشد. زیرا انسان امروز با گرفتاری

های زندگی، مشاغلی سنگین و مصروفیت های فراوانی که بحکم زندگی عصر ما دارد به تناسب گذشته ها کمتر مجال آنرا میباید که در برابر یک سلسله بر خورد ها، شیوه های نامطلوب و روشها و پیش آمد های خشن و نظایر آن اخلاقی مغایر آداب و قبول اجتماع و طرز زندگی امر و ذی بر خسی از اشخاص معنا نارسا و معذور، بر اعصاب خود مسلط گردد و این از انفعال و اشمزاز نماید و مانند مردم دیروز با حوصله فراخ خطاها و بی مبالائی های را که مغایر توقع و خواسته او احیاناً سرزند تحمل نماید و زیاد روی آن حساب نکنند. از این جهت است که یک تصادف و یک اتفاق ساده که برای مردم دیروز قابل هضم و اغماض بود میتواند میان دو نفر و یا افراد بیشتر زمینیه بر خاش و بر خورد جدی را فراهم سازد.

بطور مثال، شما نت میان افراد، بهجتی ها، شکایت، غیبت و تهمت و خبر رسانی ها و تعبیرات منفی از مفکوره و نظر شخص اگر در گذشته کمتر مصدر نزاع واقع می شد و در حصار شکر رنجی و گله مندی ها محدود میماند، در روزگار ما که عصر بینش و دانش است و وسایل ارشاد و تلقین عامه هر کسی را بوجیبه و تکلیف اخلاقی و فردی اش ملتفت می سازد و این راز را همه میدانند، دیگر این انحرافات اخلاقی بر ای فاعل و عامل خودش بی دوسر و بی پادافره و پاداش نخواهد ماند دلیل آنهم واضح است اگر از یکطرف اینگونه شیوه ها و عادات از قاموس زندگی امروز طرد شده و برای انسان امروز جدی تر از مردم دیروز شایسته

و سزاوار نیست از جانب دیگر اعصاب نخدر شده از کار و دماغ پر تلاش امروز در برابر اینگونه محرک ها به سرعت مسرعتش و نوسانی می شود.

روی این حساب انسان امر و ذی آنکه آرزو مند است از مزایای مدنی و مواهب حیات امروز مستفید باشد در قدم نخست و جیبه او در برابر خودش از رهگذر تسلط بر اراده و عمل پندار و گفتار، طرز تلقی و روش و تعیین خط حرکت و مسیر معاشرتش در اجتماع امروز زیاد سنگین و دقیق محاسبه و میزان می شود.

با این حکم چه خوب است اگر صفات و خصائل منفی را که دیروز هم نا پسند و عیب بود و امر و ذی نا مطبوع و غیر قابل تحمل و موجب حقارت و سبکی است از خود دور سازیم و بخاطر حفظ صحت معنوی و صیانت شخصیت اخلاقی خود و مایه بخشیدن بچنین خواسته زمان و تعمیم آن در جامعه تلاش ما این باشد که موازی به مواهب عدیده میسر از پهلوی زندگی ملی نوین، در ایجاد مدینه فاضله ای که بد بینان و بد خواهان جامعه و افکار از تجاری و خاسف، از توان ما آنرا بدور می بندارند، مظهر عمل نیک و موفقانه در ساحت حیات معنوی خود گردیم و از این طریق نیز بخواطر بر آوردن تمنیات نظام نو و زندگی نوین خود مصدر خدمت شویم. ناحیات ما در حریم کرامت و مناعت انسانی بگذرد.

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

جهاز حربی عرب

عرب امروز با تجربه ۲۰ سال جنگ با يك دشمن مشترك پوره مستشعر است كه يگانه راه فيروزی بردشمن و پايان تجاوزدر شرق ميانه جزء نیرو مند گردانیدن قدرت دول عربی نیست. این قدرت را مردان بزرگی از جهان عرب مثل جمال عبدالناصر فقیدخوب درك کرده بودند ناصر میدانست مشکل کشای واقعی جهان عرب بكار انداختن وصیقل گردن قدرتیست كه در نفس این جهان نهفته است. از این جهت ناصر شیفته اتحاد عرب بود و باین بنسار سخت گرویده است. نمود كه اگر عرب متحد میشود میتواند مسایل خود را یکی بی دیگر با تكای نیروی عرب حل كند و بدروه آرزو ها نائل آید.

تجربه كه تجاوز مثلث در ۱۹۵۶ بمصر ارمغان كرد آرزوی اتحاد عرب را بیشتر جان داد. در برتو این آرزو طرح شكل جمهوریت متحد عربی ریخته شد و در فیروزی ۱۹۵۸ با ایتار و فداکاری خاص شكری القوتلی رئیس جمهور سوریه اتحاد بمصر و سوریه بشكول جمهوریت متحد عربی اعلان گردید. گرچه این اتحاد به دیری دوام نكرد و در ۱۹۶۱ منحل گردید اما این جریان نشان داد كه عرب درصدد چیزیست كه آنرا نیرو- مندی عرب باید نامید.

۱۹۷۳

طی چار جنگ عرب و اسرائیل جهان عرب همیشه آرمان تقویه نظامی و تهیه سلاح و تجهیزات، عصری را كه بتواند با قوه نظامی و حربی اسرا نیل مقابله كند در دل می پروراند تا بالاخره توازن نسبی در جنگ ۱۹۷۳ میسر شد و عرب توانست اسرا نیل را شكست بدهد.

این توازن را نیروی اقتصادی جهان عرب بیشتر بوجود آورد و موقف نفتی كشور های عربی كه مظهر آمادگی كامل جهان عرب در مقابل تجاوز دشمن مشترك بود آنرا قوت بخشید.

موقف نفتی كشور های عربی در واقع يك مظهر اتحاد عرب بود و عرب توانست از امر این اتحاد بهره مند گردد و باین ترتیب ثابت شد كه در عرب نیروی بزرگی وجود دارد كه اتحاد عرب

آن نیرو را بكار می اندازد و مساعی آنانكه در راه اتحاد عرب گام برداشته اند بهر طرفه است تهیه سلاح:

بعد از شكست رمضان ۱۹۷۳ اسرائیل باز هم اسرائیل به تجهیز مجدد پرداخت ، نیروی نظامی خود را بیشتر از بیشتر تقویه كرد و بیشتر از سلاحی كه از دست داده بود اسلحه بدست آورد و این خود تهدیدی بود بجهان عرب.

بناء كشور های عربی یکی بی دیگر درصدد تجهیز حربی خود بر آمدند قدرت هایی كشور های عربی و منافع هنگفت نفتی كه نسبت سابق ۴ برابر شده بود امکان تجهیز نظامی را تقویه ميكرد.

عربستان سعودی بقیمت ۷۰۰ میلیون دلار طیاره تانك و راکت های دفاع هوا با امریکا و معادل ۴۰۰ میلیون فرانك سلاح بفرانسه فرمایش داد.

لیبیا معادل يك هزار میلیون دلار ۱۱۸ طیاره میراژ از فرانسه خرید دو صد تانك نوع گسٹو این انگلیسی بانگلستان فرمایش داد.

مصر كه معادل ۵۰۰ هزار میلیون روبل اسلحه از شوروی گرفته بود بخریداری ۵۰۰ طیاره میراژ و سایر وسایل جنگی از فرانسه اقدام كرد.

و درصدد بدست آوردن سلاح از امریکا نیز بود سوریه در حدود دو هزار میلیون روبل اسلحه از شوروی دریافت داشت.

ممالك كوچك عربی و كشور های عربی حوزة خلیج از قبیل امارات عربی كویت، قطر نیز بخریداری سلاح به پیمانة كافی پرداختند این مساعی ماشین جنگی عرب را تقویه كرد و توازن نسبی بین قوه نظامی عرب و اسرائیل بوجود آورد.

تجهیز نظامی اسرا نیل :

بعناز شكست مساعی دوكتور كیسنجر برای حل گام بگام مساله شرق ميانه كه در آن عدم همکاری اسرائیل نقش اساسی داشت ایسن سوال بوجود آمد كه شاید امریکا در انسر تاثر بیش آمد اسرائیل از پشتیبانی سیاسی و كمك های اقتصادی مالی و نظا می با اسرائیل آبا و رزده، اما طبق مدارکی

اگر چنین شود باز هم اسرائیل با سلاح و تجهیزاتيكه بدست آورده است قدرت آنرا دارد كه تا ۲۰ سال با عرب بجنگد.

در حالیکه يك احتمال دیگر نیز موجود است كه در صورت ناکامی مساعی صلح آمیز برای حل مسایل شرق ميانه امریکا یکبار دیگر فرار داد نظامی با اسرائیل به بندو اسرائیل رایش از پیش تجهیز كند و این چیزیست كه اسرائیل با همه علاقمندی بآن عواقب آنرا میداند.

اما عرب معتقد است كه باید متكي ب خود شود تا از نظر اسلحه و تجهیزات نظامی قادر باشد كه يك قسمت از نیاز مندی های خود را خود رفع كند در عین زمان پوليكه عرب برای خرید اسلحه در اختیار كشور های فروشنده می گذارد اگر در راه تولید اسلحه بكار میرود از نظر تقویه بنیه مالی كشور های عرب و از نظر تعمیم فن اسلحه سازی در جهان عرب و بكار انداختن نفوس عربی در این رشته و بالاخره از ناحیه استفاده از تقاضا می تواند نفتی جهان عرب در راه تقویه نیرو مندی جهاز حربی عرب ارزش و اهمیت خاص دارد.

۱۵۰۰ میلیون دلار

موافقت نامه كه در این هفته بین ۴ كشور عربی، مصر، عربستان سعودی، دولت متحده امارات عربی و قطر با هضاء رسید با اساس آن يك موسسه عربی به سرمایه ۱۵۰۰ میلیون دلار برای تولید هر نوع اسلحه در داخل جهان عرب بوجود آمد.

تشکیل این موسسه يك قدم دلچسپ و طرز حرکت جدید است بسوی اتحاد عرب بمحور قاهره.

در حالیکه تجارب سابق برای تشکیل اتحادیه های عربی به نتایجی نرسیده است اما تجربه اتحاد نفتی جهان عرب و این تجربه اتحاد برای تولید اسلحه و تجهیزات حربی از این جهات موفق بنظر میرسد، و شا بدروزی برسد كه در این موسسه با امید تقویه بیشتر جهاز حربی عرب سایر كشور های عربی نیز سهم گیرند، خصوصاً كشور هایيكه بطرف قاهره با علامندی بیشتر بحيث يك مركز پشرفته عربی از نظر علم و تكنالوجی مینگرند.

جالبترین سرقت سال

و هیجان انگیزترین حادثه در برابر

پولیس

سخنی چند با قوماندان امنیه

ولایت کابل

مربوط اطلاع داده شد بزودترین فرصت کمیسیون بر رسی واقعات سرقت بمحل حادثه اعزام گردید، را پویش ابتدائی نشان میداد که جواهرات گرانبهای ذریعه دزدان زرنگ از منزل مذکور بسرقت رفته است. من به معیت والی صاحب ولایت کابل به محل واقعه رفته از آن دیدن نمودیم. کمیسیونی مرکب از ورزیده ترین و مجرب ترین صاحب منصبان پولیس تعیین و موظف طرح و ترتیب پلان تعقیباتی گردید. کمیسیون مذکور به اساس نکات و موارد یکه از ورای مشاهدات محل واقعه و اظهارات متضررین حاصل شده بود، پلان تعقیباتی را ترتیب و به منصفه اجرا گذاشت و علاوه تا کمیسیون متذکره موظف گردید تا روز مره اجراات خویش را بمقام قوماندانی امنیه حاضر دارد.

چند روز قبل خبر بیسابقه ترین واقعه سرقت که در همین تازگی ها در کابل اتفاق افتاده است، در روزنامه انیس نشر شد، چون وقوع این سرقت بزرگ و طرح آن خیللی ابتکاری و تلاش پولیس نیز برای کشف اسرار آن نهایت دقیقانه و موفقانه بود، خواستیم جریان مفصل این واقعه را برای خوانندگان گرامی مجله ژوندون نشر کنیم. برای کسب معلومات دقیق خبر نگار ما با قوماندان امنیه و ولایت کابل در تماس شد. بناغلی عبدالجمیل قوماندان امنیه با جبین کشاره فشرده جریان را در اختیار ما گذاشت، وی در برابر سوال خبر نگار ژوندون گفت:

ساعت هفت صبح ۲۰ حمل ۱۳۵۴ از واقعه سرقتی که در منزل میرمن زینب اتفاق افتاده بود به ما موریت پولیس

چهره های شان مبهم و مفسوش بود، تشخیص هویت شان میسر نشد. مادرخشش جواهرات در همان چهره های گنگ سروری ایجاد کرده بود که بوضاحت قابل رویت بود.

دزد ماسکدار ظرف نقره ای را بزمین انداخت و گفت: بدردهما نمی خورد.

سارقین خونسرد و مطمئن بودند، باصاحبخانه بشکل احترام کارانه صحبت مینمودند جای نوشیدند، نان خوردند، میوه خوردند و چنین بنظر میرسید که گوئی به مهمانی آمده اند.

نور کم رنگ چراغ خواب صورت رنگ میریخت در میان سکوت راه کشید: بریده زن سالخورده را روشن کرده بود. او روی بسترش نشسته بود و دویاله مبهم و مفسوش را که چون اسباحتی در برابرش قرار داشتند، بهت زده نگاه میکرد... لب های زن گزید و صدای خفه ای که اضطررا بشس را بیرون

نور کم رنگ چراغ خواب صورت رنگ میریخت در میان سکوت راه کشید: بریده زن سالخورده را روشن کرده بود. او روی بسترش نشسته بود و دویاله مبهم و مفسوش را که چون اسباحتی در برابرش قرار داشتند، بهت زده نگاه میکرد... لب های زن گزید و صدای خفه ای که اضطررا بشس را بیرون



نمای خارجی منزل که از آن جواهرات بسرقت رسید، در طبقه دوم این عمارت در اتاق کوچکی صندوقچه ها عقب پرده ای قرار داشت.



پولیس در نزدیک یکی از پیاده خانه ها موفق به کشف پل پای یکی از سارقین شد، این روشستر یسن اثری است که از سارقین بجا مانده



بناغلی عبد الجمیل قوماندان امنیه ولایت کابل

بناغلی قو ما ندان امنیه و لایت کابل افزود:

تلا شمهای ما مورین ما بیست و شش روز دوام نمود، این تلاش های خستگی ناپذیر بالاخره نتیجه مثبتی ببار آورد و با اینکه مدارک اثباتیه مادی بقدر کافی در دسترس نبود، پو لیس به کشف اسرار این قضیه موفق و مقدار زیادی از زیورات مسروقه را با دو تن از سارقین آن بدست آورد.

سوال شد که: این واقعه بعلم عدم دستیا بی به مدارک اثباتیه بقدر کافی و کار برد شیوه های جدید از طرف سارقین و طرح منظمی که برای سرقت داشتند کار گره گشایی و کشف آنها بکلی دشوار ساخته بود، پس چگونه پو لیس کابل در مدت کمی که انتظار نمیرفت موفق به دستگیری سارقین شد و اسرار این قضیه را کشف نمود؟ بناغلی قو ماندان امنیه در جواب گفت:

براستی که پو لیس در برابر قضیه دشواری قرار گرفته بود ولی عواملی است که ما را بسوی موفقیت آنها در اسرع وقت هدایت نمود. اولاً ارزیابی دقیق مشاهدات محل واقعه و تدقیق و تحلیل عمیقاً نه نکاتی که از اظهارات متضررین بعمل آمد و بالاخره طرح ریزی پلان اجراءات بعدی که به اساسات تعبیه پو لیس استوار بود، ثانیاً مساعی و زحمات شبانروزی پو لیس کابل که بخصوص بعد از ایجاد رژیم مترقی و مردمی جمهوری با کمال صداقت و روحیه وطن پرستی مصروف ایفای وظیفه خویشاند، عامل دیگر موفقیت ما بود و همچنین همکاری صمیمانه همشهریان محترم که همواره با پو لیس خویش در کشف قضایای متعدد ما را یاری کرده است درین مساله نیز یکی از عوامل دیگر موفقیت ما بود.

قوماندان امنیه ولایت کابل افزود:

تاجائیکه به همشهریان ما واضح شده پو لیس کابل از مساعی و زحمات شبانروزی در راه تامین نظم و امن عامه، مطابق روحیه اهداف رهبر انقلاب ما درین نکرده اند و روی همین احساس وطن پرستی و عشق بوظیفه توانسته اند تا حد زیادی در اجرای وظایف محوله خود موفق باشند، ولی پو لیس ما نباید به همچو موفقیت ها اکتفا نماید و آنها سرحد نهائی تلاش های خود بدانند، زیرا وظایف پو لیس هر روز سنگین تر



درین دو عکس پراگندگی در میان اتاق بوضاحت دیده میشود

کسی که سوال کرده بود خنده ای کرد و گفت: پیچیده ای انتخاب مینمایند، بر خورد ها و گره های داستان را اندک اغراق آمیز نمی پروراندند و از همین لحاظ از طرف خوانندگان بزرگ بین و خرده گیر به اغراق گویی وانحراف از واقعیت های احساس متهم میگرددند، در حالیکه در زندگی گاهی بحادثاتی برخورد میکنیم که بهر تاسف شکفت انگیز تر از داستان است و اگر نویسنده ای در خواننده ایجاد کند برای داستان خود طرح

پول هایت را میخواهیم و زیورات قیمتی را... لعظاتی بعد شرتک شرتک سکه های طلا در گوش زنی خلید.

جواهرات قیمتی چشم را خیره میکرد... چراغ اتاق را هم روشن کردند. آنوقت فهمیده شد که چرا آنها قیافه های مغشوش دارند... جراب های نیلونی را بسرو روی خود کشیده بودند. تاجیره های شان شناخته نشود.

زیورات و جواهر قیمتی در دست های شان که باد ستکس پوشیده شده بود، در خشخشی خاصی داشت. زن مضطرب و بهت زده از جا نکان نمی خورد، بوضاحت میدید که چه گونه جواهرات قیمتی چشمان آنها را خیره کرده و با تمام اطمینان و آرامشی که داشتند چنانی در آن ها ایجاد کرده است.

انگشتی با یک نگین درشت الماس، دست بندی از مروارید سبز، هارمروارید، گوشواره های الماس، ساعت بند دستی مطلقاً که حتی بند آن نیز طلا بود و چندین پارچه زیور دیگر همراه با سکه های فراوانی از طلا و نقره...

آنوقت یکی از ماسک داران ظرفی را برداشته بچشمان زن سالخورده نزدیک کرد و گفت: بی برجان... این ظرف نقره است یا پلاتین...؟

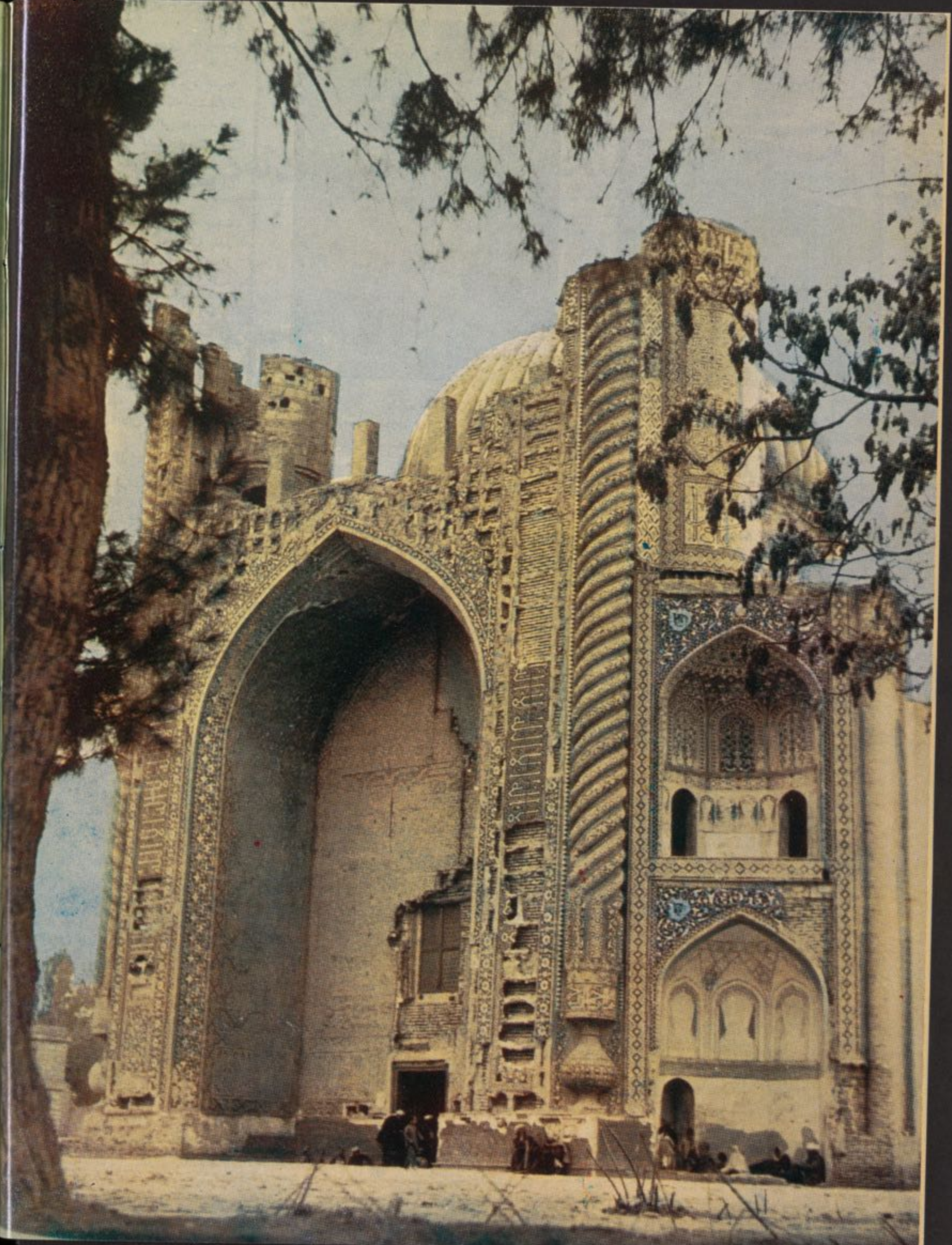
زن با ملامت گفت: نه پسر جان نقره است.

شده میروند و مساعی و تلاشهای نامحدود پو لیس را ایجاب میکنند.

بناغلی قو ماندان امنیه و لایت کابل ز مینه آنها فراهم ساخت تاجریان مفصل قضیه سرقت زیورات را از طریق تماس با اعضای کمیسیون موظف و توضیحات شعبه مربوطه بدست آورده در برابر خوانندگان خویش قرار دهیم.



سارقین علاوه از زیورات سکه های طلا را نیز برداشته بودند، این یکی از سکه های مذکور است.



تبع و نگارش از، ر. اشعه

تیمور

در نورستان

سیاه پوشان نورستانی

وامیر تیمور کور گانی

سلسله کوه هندو کش که آنرا تیر پشت افغانستان می توان گفت با ستیغ مر قع که در قله های شامخ به هفت هزار متر میرسد دره های شاداب و خرم جا یگا می است که تمدن و فرهنگ مر دمان محلی افغانستان را دست نخورده و صاف نگه داشته است.

در دامنه های جنوبی حصص شرقی این سلسله کوه علاقه داریم که امروز بصورت عمومی آنرا (نورستان) می خوانیم و پیش از نود سال بنام (کفرستان) یا «کا فرستان» یاد میشد. همین منطقه زیبا و شاداب در حصص شرقی بنام (بلسور) حصص غربی به اسم (کتور) خوانده میشد. ازین دو نام اسم اخیرالذکر یعنی (کتور) در مآخذ ادبی و تاریخی شهرت بیشتر دارد.

کتور از نظر جغرافیائی بین حصه علیای دره پنجشیر و فرج غان و قسمت علیای دره الینگار علاقه ایست که از طرف شمال کوتل منجان از طرف غرب خاواک و پریان و از طرف جنوب الیشنگ علیا و از طرف شرق الینگار آنرا احاطه کرده. این علاقه از دشوار گذار تریس حصص هندو کش است و از چهار طرف کوه ها و کوتل های بلند و دشوار گذار آنرا حلقه نموده و مردمان آنرا طوری در انزوای مطلق نگه داشته

که حتی امروز هم معلومات کافی راجع به این دیار و با شنندگان آن در دست نیست گر چه از راه خاواک و پریان والیشنگ والینگار بسدان علاقه داری راهی رفته ولی این راه ها در اکثر ایام سال برف گیر است و علی العموم جز مردمان محلی کسی به آسانی بدانجا رفته نمی تواند مگر در تاستان عده زیاد مردم چه داخلی یا خارجی به نورستان سفر من نمایند و از شادابی آن مستفید شوند همه میدانیم که اکثر مردمان نورستان چه در شمال و یا جنوب چه در شرق و یا غرب پوست می پوشیدند و چون گو سفندان آنها بیشتر سیاه بود، لهذا اهالی نورستان به (سیاه پوش) و (سیاه پوشان) و (کا قران سیاه پوش) شهرت یافتند.

گرچه روی هم رفته همه با شنندگان نورستان امر و زو کافرستان قدیم در شاد و جنگ آوری مشهور هستند مگر سیاه پوشان کتور نسبت به سایر باشندگان نورستان رشید تر و مبارز تر اند و این صنعت را از زمانه

های باستان محافظه نموده اند. روی شجاعت و دلیری مردم نورستان و مخصوصا علاقه (کتور) بود که جز سلطان محمود غزنوی و امیر تیمور کور گانی کسی وارد نورستان نند نتوانست.

امیر تیمور تقریبا هشت سال بعد از اعلان پادشاهی در بلخ در حوالی هشتصد هجری به قصد کشمیر گشائی در هندوستان از ما و راءالنهر برآمد وقتی از ترمز گذشت بر آب جیحون پل بسته بعد از عبور از بلخ وارد سمنگان (ایبک) و بغلان شد و چون به اندراب رسید اهالی محلی از دست تجاوز سیاه پوشان کتور شکایت کردند و همچنان اهالی علیای اندراب که کوتل (خاواک) و «پریان» میان ایشان و سیاه پوشان حائل بود از تجاوز و حمله های ناگهانی یومیان نورستان سخت در هر اس بودند، به اوقات معینه بر اندراب حمله می کردند، ربه ها و گله های گاو ایشان را می ربودند و باج و خراج میخواستند و حتی زنان و فرزندان ایشان را به غنیمت می بردند مردمان قوی هیکل کتور با اندام درشت والبسه پوستی و تیرو کمان های بزرگ خود در نظر اهالی اندراب سر سخت و قوی جته می آمدند و بطور یکه صاحب مطلع السعدین مینگارد آنها را نه آدم بلکه (دیو) میخواند و بواقع این سیاه پوشان قوی هیکل با البسه و اسلحه عجیب و غریب خود در نظر آنها چون (دیو) سر سخت و قوی جسه می آمدند و از آنها سخت میترسیدند.

علاوه برین چون دیار آنها کهنستانی و صعب المرور بود کسی را جرئت نبود که به زادگاه آنها پیش برود. امیر تیمور کور گان چون از حال واحوال و کردار و گرفتار مردم نورستان آگاهی یافت در کوتل خاواک امر ساختن قلعه ای داد و بعد چند دسته از لشکر پان خود را امر داد تا به علاقه کتور داخل شوند. جزئیات حرکت و رفتن این لشکر پان از خاواک به علاقه کتور نورستان

روشن نیست. اما چنین روا است شده که اکثر اشخاص و حتی اسب ها را ذریعه ریسمان ها از کمر های کوه به دره ها پائین میکردند گر چه ماه سرطان و فصل گرمای سال بود مگر اسب ها در برف فرو میرفتند درین لشکر کشی خود امیر تیمور هم شامل بود و خود امیر تیمور شخصاً نظارت عملیات جنگی را به عهده گرفت و چندین اسب سوارزی او که توسط ریسمانها از کمر های کوه ها به پائین آویزان شده بودند سقوط کردند و هلاک شدند.

مگر همین که به کوهها برآمدند و موقع یافتند بر تیمور و سپاه او شبخون ها زدند بدین ترتیب جنگ های خیلی سخت بین سیاه پوشان و سپاه امیر تیمور به وقوع پیوست که در نتیجه بسیاری از دلاوران کافری کشته شدند و تیمور از کله های آنها منار ساخت و خاطره کایمیاپی فتوحات خود را در سنگ حک نمود.

پس بدین ترتیب سال (۸۰۰) هجری قمری در تاریخچه سرزمین نورستان سال مهمی است زیرا بار اول درین سال کشور گشائی بداخل یک علاقه صعب العبور نورستان وارد شده و با سیاه پوشان آن دیار دست و پنجه نرم کرده است اما وقایع بعدی نمایان گر آنست که بعد از مراجعت تیمور آن عده اهالی نورستان که در اثر کوششهای تیمور مسلمان شده بودند و با ربه به آهین سابقه خود رجعت کردند.

گرچه محمد حکیم میرزا نواسه بابر که با اهالی قسمت علیای دره الیشنگ جنگها کرد، موفق بسه مسلمان ساختن اهالی کتور نشد تا اینکه امیر عبد الرحمن خان به این افتخار نایل گردید مردم کا فرستان را مسلمان نمود و لقب نورستان را برای ایشان گذاشت.

پول اس بک

متولد ۲۶-۷-۱۸۹۲

نامه بالزاک به هانسکا

چرا در نامه غایت صفحات سفید وبدون نقش را میگذاری؟
 آری! چنین صفحات را بگذار... بگذار اما نباید پای اجبار در میان باشد.
 من این خالکهاهای سفید نامه هایت را برمیکنم من بخود تلقین میکنم که بازوی
 مرموز تو، آن سفید های نامه ات بوده وآن خطوط و نقوشها نقش بوسه من بر آنست.
 آدیو! مرجع اعالم! اندکی زود باش!

درست نمیتواند بود....



یک سلسله اقدامات تحفظی جدید تفسیری
 پیر رازند و فر زندان نیرو مند این
 سر زمین هر گز اجازه نمیدهند
 «سرزمین خوب» شان معروض سقوط
 و فنا گردد.
 از هنگا میکه پیرل اس بک این زن
 معروف بوطن مالفوف خویش امریکا
 باز گشت نمود فقط بحیث یک دهقان
 کار آز موده بواریسی فارم بزرگش
 زراعتی خود دوزر مونت بر راخت ودر
 ضمن فعالیت های اجتماعی و ادبی
 خویش را وقف تأمین تساوی حقوق
 تمام اقلیتهای نژادی امریکا نمود.
 باسساس ابتکار و مساعی مادرا نه
 پیرل اس بک در سر تا سر امریکا

من، این منی که در دو جهان مختلف
 بزرگ شده ام، در جهان عیسویت
 با تعلیمات مسیح و باید بر طبق احکام
 آن برا درزی در حیات ما حکمران
 باشد، در جهان دیگر یکه تعلیمات
 عقاید عنعنویش نسبت به مسیحیت
 انسانی تر است واز نظر انسان
 دوستی بهتر از آن میباشد. زیرا
 در عقاید چینی بی حیات و انواع
 زندگی مقدس و محترم است و آنچه
 میشنوم ونا مقدس میبا شد کشتن
 و قتل نفس یک ذیروح است. بنابراین
 من همیشه در مقابل یک قضیه الم
 انگیز و ترازیک قرار دارم و با خود
 میاندمش که هر گاه باری... شاید
 یکروز بسرانم مجبور شونم در مقابل
 ملتی بچنگ و بیکار پیر دا زند که
 من از صمیم قلب آنرا دوست میدارم
 و بیو سنه در قبال عظمت آن در
 شکستی هستم و خود را برای اظهار
 سیاستگزاری عمیق به آن ملت مدیون
 میدانم...
 این نقل قول از دفتر خاطرات
 زندگی پیرل اس بک - نو پسندیده
 شمیر معاصر و برنده جایزه نوبل
 حالت روانی و موقف فکری او را
 در قبال شرق و غرب بخوبی نشان
 میدهد.

در زمره مخترعان کمتر کسی را میتوان شناخت که چنین مفکوره ای داشته باشد که از
 نیروی معنوی خویش استفاده تجارتمی نموده وازین طریق دارایی و سرمایه تدارک
 کند.
 آرگرایت موجد ماشین بافندگی پنبه استعداد و قدرت معنوی مخترع را از یکجا بفعالیت و پشتکار متصدی را از جانب دیگر
 با هم آمیخت و نیووع و عرقریزی را متحد ساخت.
 آرگرایت بحیث سزدهمین پسر یک والدین فقیر و تهیدست در پریتون (لنکشا یس) چشم جهان گشود، از آغاز فرصت نیافت
 تابه تعلیم و تنه معنوی خویش بپردازدولی نخستین تعلیمات خود را در سنین بزرگی آغاز کرد. هنوز بیش از پنجاه سال داشت که تازه
 به آموزش نوشتن و خواندن پرداخت.
 آرگرایت بوسیله اختراع ماشین بافندگی جیمز هارگریوسی که در سال ۱۷۶۹ بکار آغاز کرد سخت تحریک شد و توانست از
 این رشک عاقلانه استفاده نهایی نماید بدین معنی که بزودترین فرصت پاتنتی (حق الامتیازی) را در مورد ماشین بافندگی پنبه کسب کرد
 این پاتنت در آینده نتایج خوب و سود مندی بار آورد که از آن جمله خصوصاً حق الامتیاز تاریخی ۱۶ دسامبر ۱۷۷۵ بیش از همه جایز
 اهمیت گردید.
 آرگرایت با استفاده از طرقی که توانست ماشین بافندگی پنبه موسوم به «ماشین ابی» را اختراع کند جهت اختراع و ایجاد انواع
 جدید چنین ماشین ها اقدام کرد و کلیه تشکیلات معاونتی و اختراعاتی خود را متوجه این امر گردانید لازم بتذکر است که
 ساختمان و تخنیک همین «ماشین ابی» او تا امروز هم تغییر نیافت و ماشین (واتر کاردن) از روی همین نسخه اصل ساخته شد.
 آنچه راکه باید در ساحة انکشاف نساجی از ریچارد آرگرایت ممنون بود اینستکه او برای نخستین بار بافندگی را در صنایع نساجی
 بمنظور استفاده شامل کرد.
 طوریکه گفته شد هدف تجارتمی بیشتر او را متعها گردانید تا از حق الامتیاز های اختراعات خویش خودش استفاده نماید پیروزی او بر

ریچارد آرگرایت



در زمره مخترعان کمتر کسی را میتوان شناخت که چنین مفکوره ای داشته باشد که از
 نیروی معنوی خویش استفاده تجارتمی نموده وازین طریق دارایی و سرمایه تدارک
 کند.

این با نومی امریکائی نژاد ایام
 جوانی خویش را در کشور چین
 سپری کرد، کشور یکه پدرش در آن
 بصفت یک مبلغ مذهبی ما مو ریت
 داشت. تاثیر بزرگی که این سالهای
 حیات بر روح او گذارده بود بعد هار
 مهمترین آثارش ما نند: «بار شرق
 بار غرب»، «سرزمین خوب» و «خانه
 تقسیم شده» انبار و عرضه شد.
 پیرل اس بک بخاطر رو مسان
 «سرزمین خوب» خویش در سال
 ۱۹۳۲ جایزه معروف پولیتزر را
 دریافت نمود. وی در این کتاب زندگی
 مردم چین قبل از رژیم جدید را با تدقیق
 و تحلیل عمیق ارائه کرده است:
 احتیاجات، گر سنگی، شور شها و
 قیامهای ملی و حوادث طبیعی همیشه
 دهقانان چینی را مجبور میساخت

Richard Arkwright 1775



درخشش این زیورات چشم سارقین را خیره ساخته بود.



الماسی بقیمت بیش از ششصد هزار افغانی



زیوراتی از مروارید قیمتی

دستبند دانه نشان بالماس وجواهرات قیمتی
 بوت گرمچی باشد در نزدیک پیاده خانه بملاحظه
 رسید . قطع شدن سیم تیلفون از بیرون و پیدا
 شدن سه لنگ جراب زنانه از داخل حویلی
 نشانه های دیگری بود که به این جریان ارتباط داشت
 علاوه از دروازه عمومی تعمیر اصلی دروازه
 دیگری در سمت شرقی عمارت وجود داشت
 که به مطبخ تعمیر راه می گشود و این دروازه
 مقابل چند اتاقی که بشکل پیاده خانه پهلوی
 هم قرار داشت واقع شده بود ، یکی ازین پیاده
 خانه ها متعلق به زن و شوهری بود که بحیث
 مستخدم منزل کار میکردند و در جوار آن گروپ
 کشیده شده اتاق دیگر توجه هیات پولیس را
 جلب نمود بجا شدن گروپ از هولدر میتوانست
 نشانه آن باشد که سارقین در ابتدا ازین محل
 بعنوان کمینگاه استفاده کرده اند و مدتی رادر
 آنجا سیری کرده باشند و ممکن از طریق همان
 دروازه آشپز خانه داخل عمارت اصلی شده از
 زینت ها بالا رفته به اتاقی که زیورات در آن
 بود داخل شده باشند .

اتاق مورد نظر ، یعنی اتاقی که محل حادثه
 بوده ، اتاقی خواب میرمن زینب و خدمه اوست به
 وسعت چهار درینج متروقتیکه هیات داخل
 اتاق گردید پراگندگی آن توجه شانرا جلب
 نمود ، سیم تیلفون درینجا نیز قطع شده بود
 صندوقچه هاباز بود در وسط اتاق ظروف
 نقره ای ، جراب های نیلون ، پارچه های ریسمان
 پنبه ای ، پای بیج و تکه ها پراکنده شده بود .
 در اتاق دیگری که در منزل اول واقع بود ،
 دروازه یخچال باز بود و چنین بنظر میرسد که
 با تمام دقت و تجسساتی که بعمل آمد
 هیچگونه آثار و علائم دیگری که بشواید
 پولیس را در کشف قضیه کمک کند بدست
 نیامد ، هیچ اثر انگشتی بجا گذاشته نشده بود
 و چنین فکر میشد که بایست عاملین هنگام
 عملیات مطلقا از دستکش استفاده کرده
 باشند . اظهارات صاحب خانه که پسانتر آنرا
 شرح خواهیم داد ایسن موضوع را تأیید
 میکند .

هیات در حویلی متوجه زینت های شد که
 بدیوار حویلی تکیه داده شده بود ، در نظر
 اول وجود این زینت نمیتوانست این حدسیات
 را که بایست سارقین ازین طریق فرار
 کرده باشند بمیان می آورد ، ولی دقت جدی
 تر وعدم وجود آثار و علائم بالای زینت دیوار
 و بام واضح ساخت که سارقین بازرنگی خاصی
 این زینت را برای اغفال پولیس گذاشته اند ،
 کشف سه لنگ جراب بدیگر در بام حویلی

انرا خودش تغیل میکرد بعلمت اینکه متهم به
 خیال پردازی نگردد هرگز جرات پیاده کردن آن
 را بشکل داستان بروی کاغذ درخود نمی یافت .
 گزارش را که درین شماره تقدیم میکنیم
 باین واقعه سرفوت است ... واقعه ایکه در همین
 تاریخ می هادرشیر کابل عملا اتفاق افتاده . این
 واقعه جالب است و شگفت انگیز .

تنها ارزش و بهای زیورات که یکونیم
 میلیون افغانی تخمین زده شده ، واقعه را
 استثنائی نساخته است ، بلکه دوهطلب دیگر نیز
 هست که این ماجرا را داستان گونه ساخته
 یکی طرح دقیق و ابتکاری سارقین برای ایسن
 سرفوت بزرگ و به منفعه اجرا گذاشتن آن به
 شیوه کاملاً جدید و مرموز ، و دیگر گرم
 کشانی از اسرار این سرفوت از طرف پولیس
 کابل در مدت کمی که بعلمت نبودن آثار و علائم
 کافی و مدارک دقیق اثباته مادی جرم و اسرار
 این بودن قضیه انصافاً به تناسب خود ماجرا
 شگفت انگیز می نماید .

پولیس برای کشف اسرار این ماجرا قسم به
 قدم پیش رفت و اینک ما برای اینکه شما رادر
 جریان گذاشته باشیم برجای پای پولیس قدم
 گذاشته همانطور قضیه را از ابتدا بررسی می
 کنیم .

صبح روز ۲۰ حمل راپور واقعه سرفوتی
 به پولیس داده شد که هرگز انتظار نرفت ،
 این واقعه بعلمت پیچیدگی خاص خود شکل
 استثنائی داشته پولیس رادر برابر یک معمای
 مشکل قرار بدهد ، موضوع ابتدا به مامور رست
 پولیس شهرنو راپور داده شد و سپس آمریت از
 جنای کابل از آن اطلاع یافت ، سپس کمسیون
 بررسی واقعات سرفوت بمحل واقعه شتافته از آن
 دین نمود و عکس های لازم برداشته شد . در
 مجموع موارد پولیس به بررسی دقیق محل واقعه
 و دریافت ، کشف ، تثبیت و حفظ آثار و علائم در
 محل واقعه سخت دلچسپی دارد زیرا جمع
 آوری همین مواد است که پولیس را در کشف
 قضیه یاری میکند .

اولین سوال این بود که عاملین قضیه از چه
 راهی وارد منزل شده و از کدام طریق بیرون
 رفته اند . بعد از جستجوی زیاد یک پل پای که
 زیاد هم مشخص نبود بالای دیوار احاطه حویلی
 در نزدیکی پایه تیلفون بملاحظه رسید ، به
 ساسر آن حدس زده شد که باید یکی از فاعلین
 از بالای دیوار داخل حویلی شده باشد . جستجو
 ادامه یافت و اندکی بعد یک پل پای دیگر که
 واضح تر بود فهمیده میشد که بایست اثریک
 کشف سه لنگ جراب بدیگر در بام حویلی

همسایه سوالات دیگری ایجاد نمود ، ولی
 تحقیق در مورد ایسن موضوع و پرسش ها از
 همسایه مذکور واضح ساخت که سارقین
 خواسته اند پولیس را دچار تشتت فکری
 ساخته ذهن شانرا منحرف سازند و قضیه را
 بشکل معما دریاورند . بعد از بررسی و
 جستجوی آثار و علائم هیات وارد مرحله دوم
 عملیات خود شد ، البته متوجه هستیم که تا
 اینجا چیز قابل ملاحظه ای که بتواند پولیس
 را به یک نتیجه قطعی برساند دریافت نشد ،
 مرحله بعدی عملیات پرسش ها از ساکنین
 منزل بود . اینها عبارتند از : مالک خانه میرمن
 زینب زن مسن که دیگران او را «بی بی جان»
 میگویند ، خدمه ایکه باوی در اتاق خوابش
 بسر می برد و دونفر دیگر که زن و شوهر
 هستند و تازه بحیث مستخدمین خانم مذکور
 وارد منزل شده اند و در یکی از پیاده خانه ها
 (جدا از عمارت اصلی) بسر می برند .
 ابتدا همین زن و شوهر مورد سوال قرار
 گرفتند ، آنها وقایع شب حادثه را چنین شرح
 دادند :

آنشب چند ضربه بدر خورد ... مادروازه
 اتاق مانرا از درون بسته بودیم ... از داخل
 اتاق پرسیدیم کیستی ، در جواب باز هم چند
 ضربه دیگر نواخته شد صدای کسی رامیشدیم
 که میگفت دروازه را باز کن ... ما از باز کردن
 در امتناع ورزیدیم .
 ولی از پنجره اتاق دستی که تلفنجه ایرا
 بطرف ما نشانه گرفته بود داخل شدو مارا به
 شدت تهدید نمود ، ناچار در راباز کردیم و باسه
 مرد که روی خود را با جراب نیلون پوشانیده
 بودند مقابل شدیم ، یکی شان تلفنجه و دیگری
 کارد بدست داشتند ، باوضعی که داشتند
 تشخیص قیافه شان میسر نبود ، آنها بسرعت
 وارد اتاق ما شده دست های مارا بستند و تهدید
 نمودند تا سرو صدائی ایجاد نکنیم ، آنوقت
 در مورد ساکنین خانه از ما سوال کردند ، بعد از
 حل مطلب ذهن مارا هم بستند ، یکی از آنها
 پیش ما ماند و دونفر دیگر از طریق آشپزخانه
 وارد عمارت شدند بعد از مدتی مادونفر رانیز
 به منزل بالا به اتاقی که بی بی جان در آن بود ،
 بردند .
 در مورد دروازه آشپزخانه ازین دونفر سوال
 شد ، آنها گفتند : (دروازه مذکور هر شب
 ساعت هشت بایست بسته میشد و کلید آن نزد
 مامی بود ولی آن شب سهوا دروازه باز بود و
 کلید آن در داخل قفل مانده بود ؟)
 بقیه در صفحه ۱۷

بیا که بریم به مزار



منظره از تعمیر تخنیک مزارشریف

در شهر بلخمری شاید خواننده های عزیز فیلا اطلاع دارند که زندگی مانند همه شهر های افغانستان در جریان است. تنهافرستی که این شهر باشهر های دیگر دارد اینستکه دو سه فابریکه از راه دودکش ها یشان هر روز مقداری دودیه هوا میدهند. معمولا دو طرفه سړک که در آن دکان ها قرار دارند ، هر روز تا شام مشتری ها را پذیرائی می کند. مردم همه ساده و بی پرایه اند لباس ها همان لباس های محلی ، معمولا چین و دستار و سائل نقلیه عبارت اند از موتر ، بایسکل ، گادی و بالاخره اسب هایی که مشهورند. در بلخمری در آغاز بهار هنگامیکه شقایق شروع به شکفتن می کنند، حتی حویلی خانه ها پر از این گل ها میشود که این خود خیلی دیدنی و جالب است .

خواننده عزیز شاید ازین سفر طولانی ما خسته شده باشد، از اینرو درین شماره چند اکثر گو شش خواهم کرد که فقط از چیز های یاد کنم که خیلی دیدنی و جالب باشند .

مثلا دشت که در واقع شاهکار طبیعت است برآستی حق دارد که دشت الوان بخود نام بگیرد تا چشم کار می کند روی تپه ها و دشت رنگ است و گل ، گل های شقایق گل های لاله و گل های دیگری که نام آن ها را نمیدانم همه باهم طوری ترتیب کرده اند که گویی آنها را با دست کاشته اند .

رنگ این گلها سرخ ، آسمانی، آبی زرد و سبز و زیبایی آن ها جادو کنند ما سست در فاصله های نزدیک اگر میتوان تشخیص داد که گلها روی هم انباشته شده اند، از فاصله های دور فقط رنگ های یک تون را میتوان دید که هنر نمائی طبیعت را آشکارا بیان می کند .

هم سفر های ما هم از جا بلند شده و با کمال تعجب و تحسین این هنر طبیعت را می نگرند . شاید این تصویری است که من در مورد هم سفر هایم دارم چه خود برای بار اول به این سفر رفته ام یقینا تعجب و تحسین من مرتب بیشتر از دیگران بوده است . البته فرصت میسر نشده که دیوانه وار به هر تپه سر میزدم و هر گلی را می بوسیدم و لسی تا آنجا که توانستم چشم های نادیده ام را سیر آب کردم .

دشت ها را ، دشت ها پر گل و زیبا را به عقب گذاشتم اینک باز هم تپه ها و گوه های رسند . اگر لوحه های رهنما نباشند به شکل می شود شهر ها را از هم جدا کرد راه از کابل تا مزار شریف قیر شده خیلی آسوده است

در علامت ترافیکی و دروازه های حق العبور در هر جا موجود اند . درکناره های راه، آنجا نیکه آبادی ها به سړک نزدیک شده اند، یگان کافی و رستورانی بسویه طعمخانه های دهانی دیده میشوند . دشت ها بعضا شاداب میشوند ، بعضا خشک و بی حاصل بنظر می خورند . موتر سرعت میبازد و سرعت میگیرد . کیلومترها را به عقب میگذارم. از شهر هایم میگذریم در آنجا ها که آب و هوا مساعد است زراعت جاری است بعضا ترکتور های گاو ، قلمه می کنند. از قریه ها میگذریم . لرغانه ، غزنی کلانین جاو آنجا بازم تپه های گل وجود دارد جالب ایچاست که شقایق ها را در آن سمت ها به نام لاله می شناسند و از لاله صفت و تمجید می کنند .

انور دوستم که گویا شکمش را بالاتر از هر چیز و هر کس دیگر دوست دارد، اینک داد از گرسنگی میزند و حتی آهنگ های دلنشینی که از تیب ریکاردر بلند میشوند و میتوانند غذائی روحی باشند با شکم او سازش کرده نمی توانند .

اینک که ما در نزدیکی ایبک قرار داریم حس می کنم که موتر وان هم از احساس انور خبر شده و موتر راه بسمت یکی دو دکانی که یکی به شکل رستوران است کج می کند. ساعت هنوز یازده و (۵۵) روز است که موتر با اندک تکانی ایستاده میشود و مسافر یسن

خسته و ناتوان از آن پایان می آیند . یا سبز اند و یا تازه زیر کار گرفته شده اند تا چاییکه یک مشاهده میتواند قضاوت کند بپشه مردم بصورت عموم زراعت است و بعضا هم همانطور یرا که در طول راه این جاو آنجا گل ها و رومه دیده میشد ، درین توأص هم از گل و رومه میتوان نام برد . موتر تند میرود و هتل چشمه شفا را هم به عقب میگذاریم . سبز و خرم سر بر افراشته است تنگی نسا از دور کوه های خوش رنگ و زیبایی که حتی در بلند ترین نقاط آن سبزی دیده می شود چشم گیری آغاز می کند ولی مسافرین همه از فرط خستگی و نشستن بخواب رن حتی خنده های سایر را کبین و همسفران هم شنیده نمیشود . موتر حامل ما از روی دریای خلم می گذرد و در کناره سړک طبیعت زیبایی را می بینیم که سبز و خرم سر بر افراشته است تنگی نسا زوندون دوده را عقب می گذارد ، زمین ها زراعتی



یکی از عمارات عصری شهر مزارشریف

دختر... روشنگر نقش‌ها



بیغله لطیفه (سپاک) دختر یست محبوب و آرام

در این سال مقام بر جسته زن تحت شعاع مساوات صلح وانکشاف تجلیل میگردد تازن یعنی این موجود بی‌آلایش از موقفی که در این سال اساس آن برای شناخت وی گذاشته میشود در ساحت عمل از آن استفاده نموده و با مجاهدات و فعالیت‌های تبلیغاتی مثبت و منظم به اهداف خویش نایل گردد.

پس برای تساوی حقوق زن و مرد نباید به گفتار بدون عمل پناهنده شویم زیرا تا حال حتی در مرقی ترین کشور های جهان هنوز هم برابری و مساوات کامل بین زن و مرد بوجود نیامده.

همچنان باید زنان آگاه و روشنفکر دوش بدوش مردان در تمام ساحت‌های حیاتی گام‌های وسیع‌تری برداشته و با استعداد فطری خود آینده مملکت را استوار و پایه‌های عالی و ترقی کشور را استحکام بخشیده و در راه حق مبارزه واقعی از خود گذرو وطن پرست باشند.

گذشته ازین بنظر من بهترین زن در اجتماع زنیست که خوبترین زن برای همسرش، مهربانترین مادر برای فرزندان و بهترین فرد برای جامعه و مدافع هموع خود باشد.

این کلمات و جملات جا ندار مفید و ارزنده را از زبان دختری روشنفکر و با احساس می‌شنوید که بیست و چهار بهار زندگی را سپری کرده و از یو هنخی ادبیات و علوم بشری فارغ شده و فعلا بحیث معلمه لسان و تریتر والیبال در لیسه رابعه بلخی ایفای وظیفه مینماید.

وی در پهلوی و وظیفه مقدس معلمی و هنر آرت، نقاشی، میناتور و علاقه و دسترس دارد او همچنان در صنف سوم یکی از کورس‌های صنایع مستظرفه اطلاعات کلتور جهت فرا گرفتن این هنر جدیدت بخرج میدهد.

وی در مورد اینکه چه انگیزه سبب شد که به این هنر علاقه گیرد چنین گفت:

کدام انگیزه خاص بیام نیست اما اینقدر گفته میتوانم که از کودکی به هنر آرت علاقه و دلچسپی مفرطی داشتم و این علاقه از آنجهت در من



بیغله لطیفه بر علاوه وظیفه مقدس معلمی به هنر آرت، نقاشی و میناتور علاقه مفرط دارد.

چگونه میتوان طفل را صحت مند بار آورد؟

صحت، عنصر اساسی ایجاد کرکتر، رشد انسیا تیف، اداره قوی واستعداد های طبیعی اطفال بشمار میرود.

پس چه باید کرد که اطفال باصحت باشند؟ از کجا آغاز کنیم؟ بیایید از خود شروع نماییم. یقین داشته باشید که این موضوع فقط یک جمله ساده نیست بلکه شرایط حتمی وقابل ارزشی است که پیشنیاز کرده ایم.

صحت اطفال تا اندازه زیادی مربوط به سلامت والدین است پدر آن و مادران آینده مجبوراند نزد دکتور مراجعه کنند، از آنها مشوره بگیرند و اگر کدام مرضی از امراض در وجودشان بمشاهده برسد بلاوقفه در تلاش علاج آن بیفتند.

دراین اواخر علمی در عالم طبابت بوجود آمده که امراض اطفال را قبل از آنکه پایه دنیا بگذارد پیشبینی می کند. و از روی ارقامی که بدست آمده یقین حاصل شده که با تغذیه درست، کار و استراحت مر تب و منظم حذر از تا ثیرات مضره بعضی مواد (از قبیل استعمال الکول، دخانیات، و استفاره دور از کنتراول ادویه های مختلف)، زن حامله خواهد توانست رشد درست طفل آینده خود را «ضمانت» کند.

در تربیه اطفال محیطی که طفل در آن پرورش می یابد و رشد می کند هم تاثیر بسزائی دارد. اگر گانیزم اطفال الاستیکیت دارد وزود تغییر می کند. در شرایط مختلف میباشد و مساعد ممکن است بمقابل ناملایمان ایستادگی نماید و شاید هم به بسبب از امراض جدی مبتلا گردند.

انسان توأم باذخایر معینی است مقامت ها، استقرار و مکانیزم های معینی پایه عرصه وجود میگذارد میتوان گفت که این مو هبتی است

در جوامع پیشرفته خا نواده ها ارزش قابل ملاحظه ای را در تربیه اطفال حاوی اند. قطع نظر از آنکه اطفال در شر خوار گاه ها، گورکستان ها، و مکاتب شامل اند بازهم یک سوم حیات خویش را درخانه، درکنار والدین بسر میبرسانند.

مسائل تربیه اطفال در خانواده غامض و پیچیده است. درین مورد نسخه ستاندارد و کلی را نمی توان ارائه کرد. از والدین درین ساحت دانش کافی، تعمق و قابلیت پیش آمد درست با اطفال مطالبه میشود.

در تربیه اطفال کدام نکته با ارزش تر است؟ در آغاز میخواهم به این نکته چنین جواب گویم: همه چیز آن با ارزش است! واقعا هر عنصر تربیه و پرورش طفل را که مدنظر بگیریم و به تجزیه و تحلیل آن بپردازیم مشکل است که آنرا بی اهمیت بینداریم. همه چیز با ارزش است تا بتوانیم طفلی را صحت مند بار آوریم.

زندگی به ذات خود طفل را خواهی نخواهی به طرز از طرق تربیه می کشاند. برای اینکه طفل دستخوش همچو حوادثی نگردد، تغییر فوری درجه حرارت شیوع امراض میکروبی، فشار های فیزیکی و یا تشوشات روحی، از گانیزم قوی اطفال عکس العمل قابل ملاحظه ای برای این چنین حوادث از خود بروز میدهد و در برابر آنها مقامت می نماید ولی اگر گانیزم ضعیف در برابر آنها مقاومت ازپا در می آید.

طفل صحت مند را به سادگی میتوان پرورش داد. و این موضوع عیست که همه کس ازان واقفند طفل با صحت تمام استعدادها و قابلیت ها را به سهولت می پذیرند و او قادر است کلیه مطالبات تربیوی را اخذ و بدانها توافق کند.



طفل صحت مند تمام استعدادها و قابلیت ها را به سهولت می پذیرد



سهولت برای همه کس نشناط روحی و سلامت جسمی می بخشد

از جانب طبیعت که به هر طفلی
 ارزانی میشود. و پس برای اینکه ازین
 مؤهبت به شکل بهتری حفاظت
 شود باید استفاده درست از آن ها
 صورت گیرد. اگر این مکا نیزم ها
 و این مقامت ها روز بروز پرورش
 می یابند و هر روزی برای پرورش
 یار اضافه تری آماده میشوند در آن
 صورت آنها پیش از همه مطمئن تر
 رشد می نمایند و هیچگاه می از کار
 نمی افتند. و اگر همچو تمرینسی
 نباشد قدرت اولی آن بطور آشکاری
 زوبه سقوط می گذارد.
 به عباره دیگر اگر طفل را ما نند

نهالی فرض کنیم می بینیم که نهال
 ضعیف و باریک که تر پینه و پرورش
 باغبان را کمتر دیده با آنسک با د
 ضعیف خم می شود و بشاید مقاومت
 باد های شدید را نداشته باشد و از
 بیخ و بن کنده شود در صور تیکه
 نهال پرورش دیده و به اصطلاح
 آبدیده ای را بر میخوریم می بینیم که
 در برابر بسی حوادث و نا ملا یجات
 مقاومت می کنند و استوار در جای
 شان ایستاده باقی می مانند.
 هیچگاهی سدی در برابر اطفال
 نان بمقابل بهترین آموزگار حیات
 تجارب زندگی، تشکیل نمائند که

این اشتباه را اکثر والدین بار ها
 مرتکب شده اند و می شو ند .
 ببینید طفل را محکم قنداق
 کردن - خودش بذات خود قدم اولین
 است که راه فعالیت های مستقلانه
 طفل را سد میکند و امکانات متحملة
 بعدی را بر عم خود پیش بینی نموده
 که مثلا طفل نا گهان از دست های
 پدر خرد بترسد و یا گفته نمی شود
 که زوی خود را خرا شیده کند!!!
 در عین زمان چه کت دادن لازمه است
 و بای طفل را ممانعت نموده و حتی
 طفل را نمی گذارند که خود ش را در
 فضای آزادی احساس کند و قوانین

کور دنیا سیون حر کت را بیاموزد
 هیچگاهی تلاش در مورد اینکه تمام
 کار ها را بعوض طفل انجام بد هیم
 به نتیجه ای نمی رسد: می افتی ،
 اشتباه می کنی، حق نداری این کار
 را بکنی... همچو اوامری شاید اگر
 دوامدار باشد نتیجه ند هد.
 برای اینکه به طفل آموخته شود
 که با احتیاط حر کت کند لازم است
 که گاهی بیفتد، قا بلیت اینکه کسی
 سعی کند کاری را اجرا کند باقی هم
 کوشش محضوب میگردد.
 البته فعالیت طفل در نظر گرفته
 شود اگر جدی و اکتیف باشد تا یک
 حد معینی تمجید شود و وظایف بکلی
 جدیدی بامدنظر گرفته شود و
 برایش محول شده و درین زمینه
 امکانات فزیک و روانی او در نظر
 گرفته شود.

یکی از اشتباهات دیگر والدین
 اینست که قبول میکنند عصر، عصر
 راکت است باید همه چیز به همان
 سرعت پیش برود و طفل دو سه ساله
 خود را میگو شنند تا سواد بیاموزد،
 حساب را فرا گیرد به السنه خارجی
 تکلم کند و به سپورت های ثقیله
 بپر دازد. این عمل نا درستی است
 و نباید چنین کرد. رشد فوق العاده
 یکی از قابلیت های اطفال که به
 موقع صورت نگیرد باعث ضیاع بسی
 از استعداد های دیگر او میگردد. و
 جبران بسی از کار هائی که در دوران
 طفولیت انجام نشده در اوقات دیگری
 کار مشکلی خواهد بود.
 در تر بیه اطفال به هیچ عمل
 خارق العاده ای دست نباید زد. طفل
 را در فضای آرام، طبیعی و معقول
 پرورش دهید.
 همچو فضائی را چگونه ایجاد
 کرد؟

میتودی وجود دارد که رو بهمر فته
 برای سالهای او لین حیات اطفال
 ممکن است آنرا متود کلی یا یونیور
 سال نا مگذاری کرد. که در عین زمان
 هم طفل را از نقطه نظر فزیکسی
 باصحت و سالم بار می آورد وهم تربیه
 درستی را به او میدهد.
 این متود عبارت از مراعات رژیم
 روزانه اطفال است .
 تقسیم اوقات دقیق و منظم بجز
 اینکه برای طفل رهنمای درست باشد
 چیز دیگری نیست. به خصوصیات
 طبیعت متوجه شوید. تمام آن روی
 یک حساب معین زندگی میکنند طلوع
 وغروب، جذر ومد، همچنان بصورت
 منظم از گاتیزم داخلی وجود انسان
 بقیه در صفحه ۵۷



طفل را در فضای آرام، طبیعی و معقول رشد دهید

جنایت کاران

دوهمه برخه

دستګرې می له جیب نه راویستلې، او په لاسې ګرې- او بی له دې چه د تېلفون د لپاره یو کتابچه ته مړی حرکت ورکړی وی نو هماغه پاڼه مې ترینه غوڅه کړه کومچه دویږخاڅکي ورباندې پراته وه او داچه هلته مې نورخه کار نه وپاتی نودکونه ووتم.

باران دریدلې و خوبادیه شدت سره لګیده او که چیرې مې په خولې باندې لاس نه و ایښی نو اور ورویی رانه ووله.

خپل موټر ته ورغلم او مخکېسې له دې چه موټر ته ننوږم نو په هغې زینې مې سترګې ونیستی چه قاتل دخپل پلان د عملی کولو دپاره ترینه کاراخیستی او دکور دکرکې هندارې یې ورباندې ماتې کړې وی، دخپل موټر په جلوه کښیناستم حرکت مې وکړ او ددغې غمکینې صحنې ته ووتلم له دې امله چه خپل وګرځوونو ته مې سر اوصورت ورکړی وی باید په یوه هوساڅای کښې ناست وای او خنښې مې خښلې وای.

یوه ګوښه څای مې غوره کړه موټر مې ودراره او ترینه ووتم، باده په هغه شدت او زور سره لګیده ورپخې غروسکې غروسکې د یو لیدو په حال کې وی اولم په دوریځونه سترګونه وهل، یوه رستوران ته ننوتم او یو ګیلاس وپسکې مسی ولغوښتل.

درستوران، نو کړچه مې په همدې لحظه په تازه توګه لیده په هؤدبانه توګه مې خنګ ته راغی اوراته یې وویل :-

ښاغله! غوره غواړم خالی وپسکې چښی؟

مسکې نوم او ورته مې وویل :-

- هوګرانه دوسته خو که لږ یخ پکښې واچوی بده به نوی هغه احترام په څای کړه اورانه لاړ او زه له کړکې نه دخپل پان په لیدلو بخت شوم، دخنښې نه وروسته درستوران نوکر دوپسکې ګیلاس راته په مخ کښې کښینوده منته مې تری وکړه او ګیلاس مې پورته کړ ورووو مړ په خښلو شروع وکړه. په همدې څای کښې دښځې دقتل عاجزا راته په مخه کښې ودریده. بې له خنډه راسره داسوال پیداشوچه ولی یې

وژلې ده او خنګه کولی شم چه قاتل یې پیدا کړم. خنځی چه راته معلومیده هغه داوچه جنایت کارانوته چه خنځی ارزښت درلوده د همدغې ښځې سره و خوداچه نه یې ورکسوه دهغې په وژلو یې اقدام کړی دی.

خوددې راز دیداکولو له پاره باید له کوم څای نه شروع شوی وای یوازې یوچانس مې درلود هغه داوچه وژل شوی ښځې لکه چه ماته لپاره یوونه کړی وه لاس مې چپ ته ښه ایستلو او دهغې د خاطر اتو کتابچه مې ترینه راویستله او په لوستلو مې پیل وکړ، هرڅومره پانی مې چه اړولی نو هغه خه به مې کم ترسترګو کیدل کوم چه زه ادرد ورباندې دواکیده. غم چن غوندې نوم کتابچه مې بیرته په جیب کښې کړه او هغه په وینولې پانه مې له جیب نه راوايستله چه د تېلفون د لپاره یوونو له کتاب نه مې سلولی وه. د تېلفون په نومرو باندې دویږنو خاڅکي پراته وچه په ۵۵۵۶۷، اعدادو باندې یې پای میندلی و. ددې نومری مخامخ ته دوهم «خیابان» او د پروک مېدان لیکل شوی و.

خونومری پورته زما خپله نومروه اوزما د دو تر نوم او ادرس یې په خنګ کښې لیکل شوی و. یوه نوم چه مقتولی زما ادرس د همدې څای نه لاس ته راوړی دی. په دې پاڼه کښې ډیری نومری وی چه دخلکو نومونه هم ورسره لیکل شوی و. اولزم داوچه ددغې پاڼې د ټولو دخلکو سره مې تماس نیولی وای ترڅو زما د راتلونکې پلان سره مرسته شوی وای. دوپسکې ګیلاس پای ته رسیدلې و هغه مې په مړز کښینوده اوله څایه پورته شوم او هغې گوته ته لاړم چه تېلفون پکښې ایښی و.

گوته ته ننوتم او پسه مې د جیب نه راویستله او د پان جا بړز چه دجرحې او جنایت رئیس و او ماورسره پخوانی دوستی درلوده د تېلفون نومره پایله کړه او کوم وخت چه هغه غوړی واخیست نو ورته مې وویل -

- سلام!

- خوګ یې!

- زه به خپله مې - ومې نه بیژنم لې.

- کوره سملاسی ۲۸ خیابان ته مخان ورسوه هلته په ۴۸۹ اپارتمان کښې یوه ښځه وژل شوی ده

- چا وژلې؟

- ښه به داوی چه په خپله دواقمې څای وکوری.

- ته راسره مرسته نه شي کولی.

- اوس کارلم بیا به دی وکورم.

غیر له دې چه ده ته مې دزیات بحث موقع ورکړی وای غوړی مې په تېلفون باندې کښینوده اوله پسه مې له جیب نه وایستله او دخپل دو تر نومرو مې پایله کړه ولدا له هماغلته وه او کله چه ئې زما غوړی واورید و ئې وویل:

- آه مایک... خنګه یې څه پښه شوی وه آیا دوخت سره سم رسیدلې دی او که نه؟

- ته خو ماته دخبری وارنه راګوی خو غوړی ونیسه یوه ښځه چا وژلې ده او هغه معلومات نه لرم چه چا وژلې؟ خو زه تاته خونو مې درکوم چه ته یې دخلکو سره تماس ونیسی او زیاته پاملرنه به کوی چه دوی په دې قضیې باندې اکاھی لری او که نه؟

- ولدا به وارخطای سره وویل:

- آه... مایک... ددې خبره مې غوڅه کړه او ورته مې وویل... - نو روخت نه لرم باید ددغې ښځې قاتل چه هرڅوک وی پیدا کړم، او د پرنسټا په خوګسې باندې یې کښینوم، داڅکه چه هغې ښځې زمانه مرسته غوښتی ده اوزه هم داسې خوګونه به چه مرسته ورسره ونه کړم.

ولدا وویل:

- هغه خو زوندی نه وه کته!

- په هر صورت زه باید خپل کار وکړم تر څوچه جنایت کاران وپوهیږی چه په دې ښار کښې نور په خپله خوښه کارنه شي کولی خو دقیقې جپ پاتی شو او بیانی زیاته کړه.

کاغذ او قلم دی تیار دی؟

- هو!

- ډیره ښه ده ولکه... دادرسونو په ویلو مې شروع وکړه دښې پاڼې دویلو نه مې وروسته ورته زیاته کړه - ښه ده اوس نو ته باید ددغو ادرسونو د خلکو سره تماس ونیسی او خنګه چه مې ویلی دی به دی برخه کښې به پلټنې وکړی اوزه به دنور دخلکو سره به دی برخه کښې تماس ونیسم.

- نو دکار خوراسره نه لری؟

- نه زما اوستا ملاقات د دو تر مخامخ رستوران په مخکښې کیدونکې دی؟

- د بیا لیدلو په امید

د تېلفون غوړی مې کښینود اوله هغه څای نه ووتم.

کاغذ مې په جیب کښې کښینوده او دوپسکې دیسو دورکولو نه وروسته درستوران ته څخه ووتلم په موټر کې سپور شوم او داوونکی ادرس

په لوری روان شوم.

دولس بجې وی چه دخپل دو تر په مخکښې خولې خولی له موټر نه پلې شوم نو یوه نوم چه دغه ورځ مې یې څایه له لاسه ورکړی ده. خپله خولی مې پورته کښینوده او هغه تری بدنه ودریښم کوم چه تری تری به مې په تندې لګید. دجامو د بدلونونه وروسته هغه رستوران ته روان شوم کوم چه دولدا سره د عده داروم.

ولدا زمانه مخکښې راغلی وه په رستوران کښې یوازې ناستله وه خنګ ته ورغلم سلام مې ادا کړ هغې زما د لیدلو سره سم وختل او وویې وویل:

- لکه چه دچاسره دی غیره نیولی وی؟

په کراری سره مې دهغې مخامخ جوګرته خان ورساوه او ورته مې وویل:

- ټوله ورځ مې یې څایه تړه کړه او کومې ندجې ته ونه رسیدم.

- ولدا... مسکې شوه اووه ئې وویل:

- جرت مه وهه ما خان بوی داسې نتیجې ته رسیدلې چه په هغې باندې به ستا د ټولو ورځې ستریا لری شوی وی. دهغو معلوماتوله کبله چه تر لاسه کړی مې دی، داسې معلومیږی چه وژل شوی ښځه کنړونکی وه او د پاریس په یو څای کښې ئې کار کاوه ددې کار موده دوهمه اوږده نه وه او یوازې دوه میاشتې کدلې چه دلته به کار مشغوله وه په خوشالی مې ورته وویل:

- ښه ددی څای ادرس چیری دی؟

ولدا په خوږه خندا وویل:

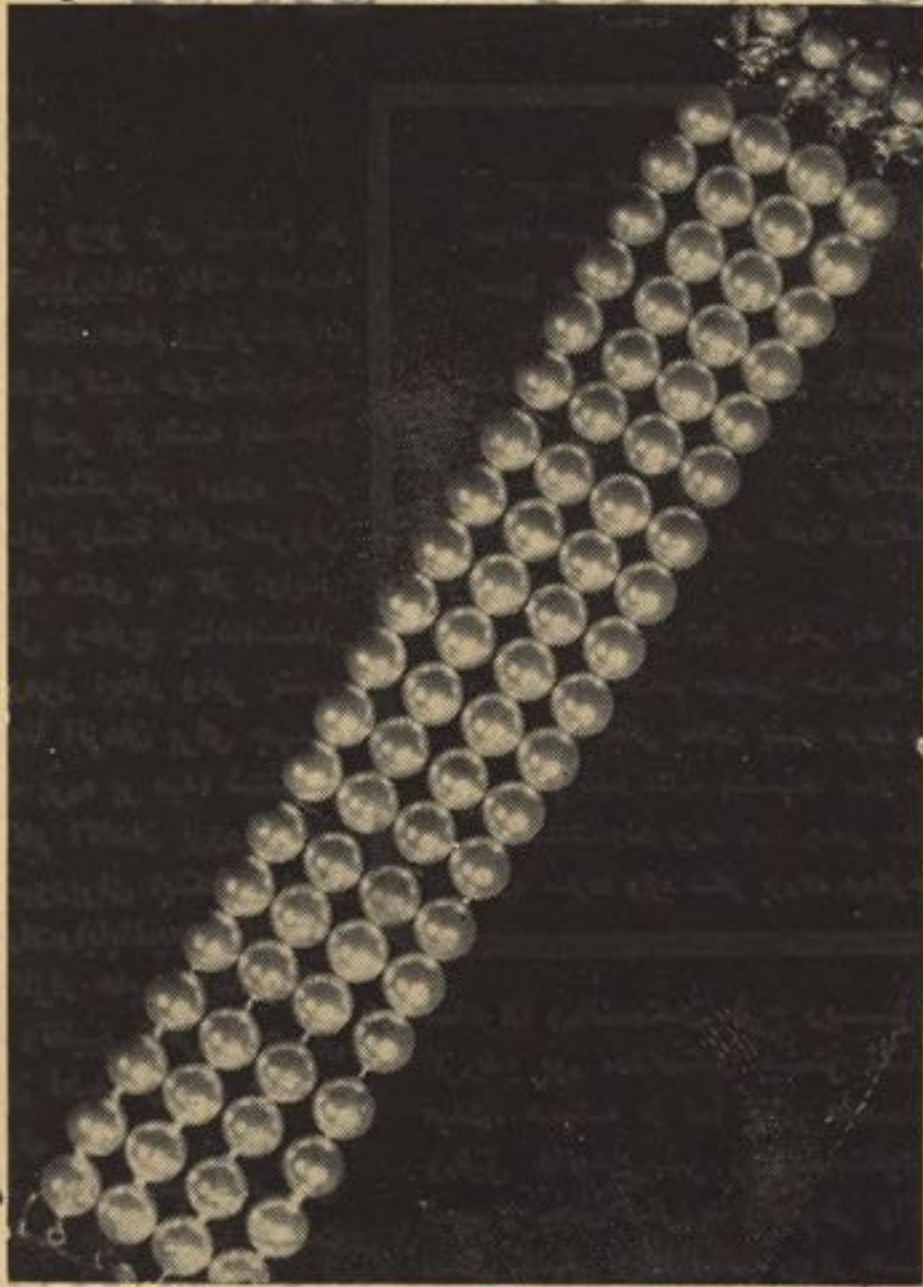
- دښار په شمالي برخه کښې.

ادرس یې راګر منته تری وکړه او ومې وویل:

- ډیره کور ودانی وایم تازه د خو وړخوستر پالیری کړه نو اوس کولی شم چه په اسوده زړه د لمرې ډوډی وخورو نو د پیری ارزښتاکې ډوډی غوښتنه مې وکړه. پسی مې ورکړی او دهغې دڅای په لور درستوران ته ووتلم. دښار شمالي برخې ته ورسیدم او موټر مې د دراره خوږه مخامخ طرف ته پوتور موټر هم ولاړ او یوچک سړی ترینه پلې شو او دهغې دڅای سالون ته ننوت، زه هم ورپسی روان شوم، دسالون په دروازه کښې یو محافظ ولاړ او زه ئې څکه تر داسقبال کړم چه دده په نظر ده شتریانو له ډلې نه حسابیم خوداسې نه وه دسالون په مخ کښې ډیری ښځې په کار مشغولې وی. زه دسالون یوې خنډې ته لاړم او دلته دسالون مدیره ناسته وه زه هم په یوه جوګې کښیناستم هغې په ورو ورو یوڅو خبرې دچک سړی په غوږ کښې کولی او وروسته یې مخ ماته راوګر څاوه او په تصنی توګه یې وویل:

- آه ښاغله زموږنر خیاط خانې ته به راغلی لکه چه دخپلې مړمنې دپاره کوم فرمایش لری او که کوم بل فرمایش؟ ددې خبره مس ووتلم په موټر کې سپور شوم او داوونکی ادرس

صدای چیغ دختری بگوش زن رسید و صدای پای مردی را تشخیص داد



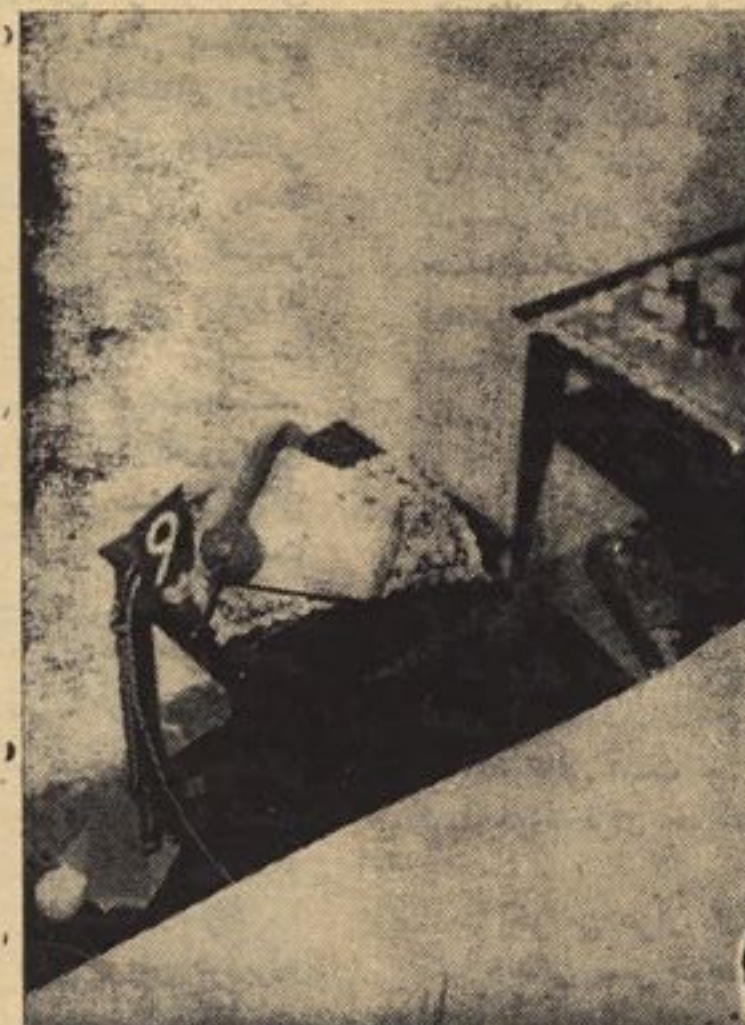
این مروارید ها که قیمت هنگفت و در خشس دلپذیری دارد توجه دزدان را بیشتر جلب کرده بود

کرده ایم بهتر است یک چیزی بخوریم فرض کن که ما مهمان کرده ایم...
 آنها روی خود را بطرف دیوار کرده جرابها از روی خود کمی بالا میکشیدند و لقمه ای بدن کرده (نوش جان) میکردند و بعد دو باره صورت خود را پوشانیده متوجه ما میشدند. اطمینان و آرامش آنها را بحیرت انداخته بود، و فسخ شان طوری بود که گویی برآستی مهمان هستند غذا خوردند میوه خوردند موزیک شنیدند، چای نوشیدند در ضمن با من بشکل احترام کارتهای صحبت نمودند. انتظار میکشیدند تا صبح شود ساعت پنج ونیم صبح آنها تاکید کردند که نباید هنگام رفتن شان سرو صد او غالمغان ایجاد کنیم، دوفر شان از خانه برآمدند. و تنها یک نفر باقی ماند، بعدا نفروسی هم از اتاق خارج شدو بمالکت من عقب دروازه هستیم مبادا فریاد کنید. او دروازه را از آنطرف بست هر باری که ما بین خود چیزی میگفتیم او از آن طرف درتک تک کرده صدا میکرد (چپ باشیید... من هستم... تا اینکه احساس نمودم او رفته است، آنوقت دست های مستخدم را باز نمودم و او دیگران را باز نمود، از کلکین اتاقم - میدانی بر بیجان .. خیلی انرژی صرف

اصلی اتاق داروشن کردند، دربر تو نور چراغ زیورات را باو لعل خاص میدیدند، خو شحال بودند، زیورات را یک دست به دست دیگری انداختند فکر میکردم که از درخشش آن لذت میبرند، یکی از آنها یک ظرف نقره ای را به طرف من نزدیک کرده پرسید :
 - این نقره است یا پلاتین ؟...
 من گفتم نقره است، آنوقت او ظرف را به زمین انداخت و گفتم بدرود ما نمی خورد، بعد از اینکه تمام زیورات را گرفتند متوجه ساعتی شدند که در دستم بود، یکی شان پیش آمد تا آنرا باز کند، بخود جرات دادم و گفتم :
 - من به این ساعت ضرورت دارم وقت نماز را از روی آن میدانم و در ضمن جنتری دارد .
 او خندیده گفت :
 - این ساعت بدرودا بیشتر میخورد، منی توانی از آن ساعت بزرگ دیواری استفاده کنی .
 و آن ساعت را هم گرفتند. بعد از آن بسک نفرشان پالتین رفت، نمیدانستم چکار میکنند، اما وقتی که باخوراکه ها میوه برگشت فهمیدم که از بیخجال اتاق پالتین برای خود «خوردنی» آورده اند، یکی از آنها رو ب من کرده گفت :
 - میدانی بر بیجان .. خیلی انرژی صرف

ما را خواستند ... کلید ها را زیر جاکت پنهان کرده بودم و آنها این مطلب می فهمیدند، لذا ناچار کلیدها را به ایشان دادم ... اندکسی آرامش خاطر یافته بودم، فهمیدم که قصد کشتن را ندارند، دزدانی هستند که دنبال زیورات آمده اند، آنها از بستن من هم صرف نظر کردند، زیرا آرام روی بستم نشسته بودم نمی خواستم مقاومتی بکنم، چند دقیقه بعد یک نفر دیگر که او هم صورت مفشوش داشت بادو نفر از مستخدمین من وارد شدند، دست های مستخدمین بسته بود، آنها با چهره های رنگ پریده و چشمان هراسان هر طرف مینگریستند، آنها را بطرف من راندند تا همگی مادریک گوشه فرار داشته باشیم، یکی از آنها که مسلح بود مقابل ما نشست و دوفر دیگر درصدد باز کردن صندوق ها برآمدند آنها پرده ایرا کنار زده صندوقچه ها را بوسیله اتاق آوردند. کلید یکی از بکس ها در آن میان نبود بنا بر آن یکنفر شان پالتین رفت و کدالی را با خود آورد، ناگهان دو باره اضطراب شدیدی و جودم را برگرد، فکر کردم شاید با این کدال قصد کشتن ما را دارند، ولی اینطور نبود با کدال قفل صندوق را باز می نمودند، برای اینکه صدای شکستن قفل بیرون نرود رادیو را روشن کردند، از رادیو نغمه تند موسیقی پخش میشد، زیرا رادیو را بلند کردند تمام زیورات را از صندوق ها کشیده درخریطه های پلاستیکی که با خود آورده بودند مسی انداختند، بعد از باز کردن بکس ها که در برتونور چراغ خواب بعمل آمد آنها چراغ

ایرمن زینب مالك خانه واقعه را اینطور تشریح کرد :
 ساعت دو نیم شب جهت رفع ضرورت از اتاقم بیرون شدم، البته شبانه هنگامیکه داخل اتاق خود هستم دروازه را از داخل می بینم درین اتاق من یا خدعه امیدخواهم، من به تشناب رفته بودم که ناگهان صدای چیغ دختری به گوشم رسید، فکر کردم که شاید خدمه ام در خواب ترسیده باشد، او را صدا کردم و کسی جوابی نشنیدم، چون همزمان با صدای او صدای پالتین را در زینت ها شنیده بودم اندکی مشوش و سراسیمه شدم، خواستم از تشناب خارج شوم تا ببینم چه واقع شده، دم دروازه تشناب با مردی مواجه شدم که چهره اش درستست تشخیص داده نمیشد، او مرا بسکوت و داشت بعد دستم را گرفته به اتاقم برد، در آنجا شخصی دیگری را هم دیدم صورت او نیز پوشانده شده بود.
 خدمه ام را باریسمان بسته بودند، مرا روی بستم نشاندند، من که سخت ترسیده بودم گفتم :
 - میخواهید مرا بکشید !
 یکی از آنها جواب داد :
 - نه ... چرا باید ترا بکشیم ... پولها را میخواهیم و زیورات قیمتی را ...
 لجه شان مثل مردم کابل بود ... روی هرفته با من برخورد خشن نداشته بشکل احترام کارتهای صحبت می نمودند، از من کلید



لین تیلفون را با مهارت قطع کردند

از سلا نکل

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به سمرات و انتصاب او به حیث میر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر بردگان (یکها) ، شهر سمرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از سنی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میرد و بیاری نوایی قدرت از کف برشته ، ادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

دولتستان هفت سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توی مغالان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد

رزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کجای سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

فصل هفدهم

آنهمه جنب وجوش پیشین در امتداد کنار انجیل پایان یافته مدرسه خانقاه، سقا خانه، حمام و دیگر عمارات بزرگ بایستاقها و گنبد های شکوهمند خود به آسمان قدیر افراشته اند. حالا صدها نقاش ، سنگتراش ، درود گر و استادان سایر رشته های هنر و فن با دقت و حوصله مندی به کار آرایش و پیرایش داخل و خارج بناها اشتغال داشتند و از رموز ایجاد و آفرینش هنری خود که تا آن زمان برای جهان ناشناخته بود، پرده بر میداشتند صدها تن از کار آگاهان پرورش گل و باغبانان مشهور برای اینکه پیرامون هر یک از عمارات را با باغچه های قشنگ ، خیا بانها ، گلزار های با رنگارنگ ، با دقت و تانی در صدد تطبیق کامل طرحهایی بودند که ذوق لطیف و خیال مبتکر شاعر پی ریزی کرده بود .

حالا ارسلان نکل تمام بناها را چون پنج انگشت خود میشناخت و طوری به خصوصیات و اهمیت هر کدام پی میبرد که گویی نقشه عموم آنها یکجا بانوایی طرح کرده است.

هرگاه از وی میپرسیدند که : «به چه کاری اشتغال داری؟» غالباً او دوست داشت تا بگوید: «میخواهم درین شهر غرق در گناه ، بهشتی بر پا دارم!» او از یکماه با ینسو با استادانی که مصروف تزئین داخل خانقاه بودند، بکار میپرداخت. برای استادان، خوازه های مستحکم میساخت مواد و مصالح کار آمد آنان را تهیه میکرد و در دسترس شان میگذاشت ارسلان نکل باین بنا که بخاطر تسهیل اقامت مسافران و زیست و ایجاد

شاعران و دانشمندان طرح ریزی گردیده بود ، علاقمندی بیشتر نشان میداد. همیشه از تما شای مفصل و دقیق خانه های بسر رسیده دستخوش شور و هیجان میگردد و خطوطی را که در لای گلهای رنگارنگ دیوارها ، به هرات و استادی نوشته شده بود، توسط دیگران میخواند و میکوشید بمعانی آن پی ببرد و بخاطر بسپارد. نقاشان در اینجا، تحت رهنمونگی میرک، نقاش معروف کار میکردند. ارسلان نکل، این استاد را که با رستان هنر آفرین خویش ، از ترکیب رنگها مناظر شگفت انگیزی بر دیوارها میکشید ، بیش از دیگران دوست میداشت و احترام میکرد. اما میرک نقاش طبیعتی عجیب داشت گا هسی اصلاً بکار حاضر نمیشد و بعضاً در اوج گرمی کار دفعتاً از چشم ناپدید میگردد و بسمت نامعلومی بسر میداشت .

ارسلان نکل در چنین مواقعی سخت متاثر میشد و دستان تنومند خویش را نشان داده میگفت : «اگر این دست و پنجه از هنر میرک بسر خوردار میبود، او را هرگز نمیگذاشتم در اینجا قدم بگذارم!»

روز پنجشنبه عموم نقاشان در وقت معین از کار دست کشیدند. ارسلان نکل از اینکه کار تزئین یک اتاق بسر نرسیده بود، قلباً متاثر

شد بآلب و لنگ کشال جا مه کار را آهسته تکان داده از گرد و خاک پاک ساخت و راه خانه را در پیش گرفت . جوان ساده مدتها قبل هنگامی که برای یافتن سراغ محبوب خود به هرات آمده بود، تقریباً مدت یکسال در محیطنا آشنا، آواره و سرگردان به جستجو پرداخت و بعداً مایوس و ناامید به دهکده برگشت . اما دهکده او که روزگاری هر گوشه اش عزیز و دوست داشتنی بنظرش میرسید ، حالا تنگتر و اختناق آورتر از زندان جلوه میکرد. پس از یکسالی که نزد ارباب سابق به کار پرداخت عشق، او را دو باره بسوی شهر کشانید. در شهر، خاله پیر بی فرزند او و شوهر کهنسال خاله اش نسبت به وی لطف و مهربانی ابراز داشتند. شوهر هفتادساله خاله او که روزگاری با مهارت خویش در صنعت کلالی نام داشت، از مدتها باینسو دست از کار کشیده بود. خانم که دهسال کمتر از شوهر خود عمر داشت، جامه دوزی ماهر بود .

ارسلان نکل به یک خانه مربع شکل که حویلی هموار و تازه داشت، داخل شد. پیر مرد خاموش در یک گوشه ایوان می نشست و سر خود را در لای شانهای لاغر خویش فرو برده تسبیح میگردانید و پیرزن، آستین هابا بالا زده، بمنظور تهیه غذای شام



مصروف بریدن زغال از خمیر بود. جوان در پای ایوان نشست . از خانه همسایه که متصل این خانه قرار داشت ، صدای یکنواخت گوشخراش چرخهای نخ ریزی بگوش میرسید. ارسلان نکل باناراحتی گفت :

مگر کجا بگریزم تا از شر این بافندهها نجات بیابیم ؟

پیرزن که موی سفیدش لشم شانه شده و چهره اش نسبت به سن و سال او تازه بنظر میرسد، گفت :

چراغم، مگر آنها نباید زندگی کنند؟ چرا ، مگر فقط حالا میشنوی ؟

آخر چرا هر کدام در خانه خود نمیرسند !

اگر یکجایی بریستند، زود خسته نمیشو ندوبرقا بت هم بیشتر کار میکنند. پیر زن نوك چوبگز خود را به ارسلان نکل تماس داده گفت - بمن نگاه کن !...

جوان روی خود را دور داده با چشمان کو چك ، دقیق و پرسوساوس او چشم دوخت .

تو به بهانه ای نزد آنها بری و یا از دیوار خانه نگاه کن - پیر زن با رستان چالاک خود قطعه ای از خمیر جدا ساخت و بآلبان ، پر از تبسم ادامه داد - امروز دوتا دختر تازه اینجا آمده اند - گویی ماه از آسمان فرود آمده ... به به چه چشمی و چه ابرو - بی! دخترانی که ارزش هر بیک از آنها ای را دارند.

جوان روی خود را بعقب برگردانید :

برای من این تعریفها لزومی ندارد !

فقط کافی است تو انتخاب کنی فردا خودم برای خواستگاری خواهم رفت.

آخر من هزار بار گفته ام که تنها زندگی بسر خواهم برد ...

خود را با خیالات بیجا فریب نداده اینهمه دلدادگی بان دختر صحرا !





- پدر قلبم سوگوار است -
 - اشتباه میکنی، سودی ندارد -
 پیر مرد صدای خود را پست تر نمود
 و ادامه داد چراغم، من در سنین جوانی
 در ینگو نه کارها شباهت به باز بلند
 پروازی داشتم. اگر دیگران بر شاخه
 گل بسان ببلبل نغمه سرایی میکردند
 من آنرا میکنم و میگریختم ... آنهم
 در چطور یک زمانه ای! بر تخت،
 شاهرخ میرزا می نشست. سلطانی
 بقایت کیش پرور و پر هیز گار بود.
 اما حالا چطور است؟ حسین با یقرا که
 در وازه را کاملاً باز گذاشته
 است.

باشور و هلهله ازجا برخاستند و بعد
 از آنکه بشتاب و عجله تارها و دوک
 های خویش را در خلته های کوچک
 جادادند، به صحن حویلی فرود آمدند
 گروه دختران نشیط و جوان دور هم
 گرد آمدند. عده ای ساجق میجویدند
 و برخی هم چنگ می نواختند.
 ارسلانکول برای اینکه آزادی آنها را
 برهم نزند، خود را به عقب
 کشید.
 باقیدارد

ارسلانکول حرفی نزد پیر مرد
 غمغم کرد: «فرزندم، نمیخواهم فشار
 وارد کنم. قلب هر جوان خود
 فرما نروا است!» و از آنجا دور
 شد.
 صدای چرخهای یکی بعد دیگر خاموش
 گردید. دختران بسان بچه هایی که
 با تعطیل مکتب بسوی کوچه میدوند،

عصر بیرون میرفت، از لای ابروان
 پریشتم خود به ارسلانکول نگریست
 باتکان دادن سر، ریش سفید درشت
 خود را حرکت داد. چین های عمیق و
 جدی چهره اش را تبسم فرا گرفت.
 ارسلانکول که متوجه این حالت بود
 زیرکانه چشمک زد و اشاره کنان او را
 صدازد:

شوهر همشیره، بفرمائید بطرف
 زیبا رویان!

پیر مرد عمازنان نزد ارسلانکول
 آمد و با خنده ای که زانه های باقیمانده
 دن را نپایش را نمایان میساخت
 پرسید:

- ماکه در خزان عمر قرار داریم
 فرزند، چطور است، آیا یکی ازین
 گلپارا برگزیدی؟

ارسلانکول آهی اذدل کشید
 و دستپارا با ناامیدی تکان داد.

- خاله بیچاره خود را آزرده
 خواهی ساخت. او آرزو داشت لااقل
 یکبار در عمر خود شاهد طوی و مراسم
 عروسی باشد ...



از جای خود برخیز - پیرزن قاطعانه
 دستور داد.
 ارسلانکول همانطور آرام و خاموش
 نشست. چون پیر زن اصرار ورزید،
 بالهجه ای حزن آلود گفت:
 - انسان فقط یکبار عاشق
 میشود ...

- لااقل یکبار از کنج چشم نگاه
 کن. اگر جوان باشی وزره ای حرارت
 در دلت و جود داشته باشد آنوقت
 زیر پایم خواهی افتاد و لا به وزاری
 خواهی کرد تابوی برسانمت.

ارسلانکول خشمگین از
 جابرخاست. پیکر تنومند خود را
 کمی بجلو خم نموده معزو نانه گام
 برداشت و خود را بدیوار پستی که
 مهره های بالایش فرو غلتیده و هر دو
 حویلی فقیرانه را از هم جدا میساخت
 تکیه داد. ارسلانکول در ایوان کلان
 و کهنه همسایه، در قطار خانم صراف
 خانواده، و دودختر ملیح او و سردختر
 چون شاخ نبات همسایگان دیگر، به
 جستجوی زیبا رویانی پرداخت که
 خاله اش تعریف کرده بود. دختران
 که پیراهن های کرباس و «نیم تنه های»
 آنچه در بر داشتند صحن ایوان را پر
 ساخته بودند. بدون توقف تار
 میرسیدند و بدون آنکه دست از کار
 بکشند، باشور و فریاد حرف میزدند
 و میخندیدند. پیشروی هر دختر
 توده های پنبه و دوک های چاق پراز
 تار رویهم انباشده بود. یکی از
 دختران تازه وارد بیگانه بوضوح دیده
 میشد. رخساره های گوشتی سپید
 او، لبان خندان سرخگون بسان عقیق
 او، موهای سیاه قیر گون مجعدش
 که بدو طرفش فرومی غلتید و سینه بر
 جسته مواج او که در موقع نخریسی آهسته
 آهسته می لرزید، بی اختیار بیننده را
 بسوی خود میکشاند.

ارسلانکول نتوانست زیبا روی
 دومی را که در عقب ستون نشسته
 بود، ببیند.

پیر مرد به صحن حویلی رفته
 وضو کرد و در حالیکه برای ادای نماز



جایزه اول

سال ۱۹۷۴

به هتل انتر کانتی نینتال کابل تعلق گرفت

مصاحبه از پیغله روز

هتل انتر کانتی نینتال کابل در سال ۱۹۴۹ بسرمایه پنجمصد ملیون افغانی توسط میله پال سهامی شرکت و اداره کانتی نینتال ها به فعالیت آغاز نمود. در ابتدا اکثر پرسونل هتل را اتباع خار جسی تشکیل میداد ولی با گذشت زمان و با کسب تجارب و کوشش و پشتکار جوانان افغانی، عجا لئا اداره اکثر شعبات هتل را افغانها عهده دار گردیده اند، تعداد پرسونل هتل به سهصد نفر میرسد که فقط پنج نفر آن خارجی و متباقی آنرا افغانها تشکیل میدهند.

موفق به اخذ جایزه خدمت سال ۱۹۷۴ گردیده است، دارای یک رستوران شبانه بنام رستوران پامیر، رستوران دیگر به اسم بامیان که در ۲۴ ساعت ۱۸ ساعت فعالیت می نماید، همچنان دارای دو صد اتاق خواب و سالون بزرگ بنام (بالروم کندهار) میباشند که گنجایش هفتصد نفر را داشته و برای محافل بزرگ عروسی ها، کنفرانس ها و انواع نمایشات آماده است. حوض آبپاشی و اطاقهای بلیارد و بیینگ بانک از جمله تسهیلات تفریحی است که غرض سرگرمی مهمانان داخلی و خارجی تخصیص داده شده است.

تعداد مهمانانیکه طی سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ در هتل اقامت داشته اند بالغ به سی و دو هزار و چهارصد نفر میگردد که از کشورهای مختلف بوده و از نقاط دیدنی و توریستیک افغانستان عزیز دیدن نموده اند و عایداتیکه درین سالهای بدست آمده تقریباً به بیست ملیون افغانی بالغ می شود نا گفته نماند که هتل انتر کانتی نینتال کابل از بدو تا سپس تا امروز مبلغ نود و دو ملیون افغانی عاید نموده که تحویل خزانه دولت نموده است که



تعداد پرسونل هتل به سهصد نفر بالغ می شود که فقط پنج نفر خارجی و متباقی همه کارکنان را جوانان افغان تشکیل میدهند.

مهمی را در دستور اقتصاد ملی ایفاء می نماید. برای اینکه خوانندگان مجله انتر کانتی نینتال کابل و خدمات آن در راه جلب توریسم و تقویسه سکتور اقتصادی حاصل نمایند لهذا گفتگوی با پیغله فوزیه شریفی امر فروشات هتل به عمل آوردیم که اینک غرض مطالعه خوانندگان عزیز تقدیم می شود:

خوب پیغله فوزیه شریفی چند روز قبل همه اخبارها و جراید خبری را نشر نمودند که مژده رسان پیروزی و گرفتن جایزه ممتاز هتل انتر کانتی نینتال کابل بود.

لطفا بگوئید چه رازی در بین بود که هتل به این موفقیت نایل گردید.

یکانه رازیکه باعث گردید تا هتل انتر کانتی نینتال کابل بهترین جایزه خدمت سال ۱۹۷۴ را جایز گردد اینست که کارکنان هتل همیشه کوشیده اند تا از مهمانان خویش به وجه شایسته پذیرائی به عمل آورده و در پاکی و نظافت هتل حتی الواسع سعی به خرج دهند.

همچنان شرایطی که یک هتل را به این موفقیت میرساند از روی معیار هائیکه اینک ذکر می شود ارزیابی میگردد.

طرز پیش آمد مهمانان و نوازی کارکنان هتل، طرز فعالیت دفتر ریز رویشن هتل، تهیه را پورها و مصاحبه ها با مهمانان با شکل و محتوی بهتر و جا لبتر. تحقیق و بررسی مکاتیب مملو از انتقاد و شکایات راجع به هتل (دیوانه اتاقهای خواب با تسهیلات و لوازم مورد ضرورت، طرز نگهداری و پاکی اتاق ها و غیره.

حسن فعالیت دفتر ریز رویشن هتل، نوعیت غذا و مشروبات و بالاخره موقعیت، ساختمان و شکل ظاهری هتل که همه و همه در پیروزی هتل و کارکنان آن اهمیت و ارزش بسزای دارد. پیغله شریفی به صحبتش ادامه داده میگوید:

جایزه بهترین خدمت سال ۱۹۷۴ که عجا لئا نصیب هتل انتر کانتی نینتال کابل گردیده است عبارت از کپ موفقیت است که در آینده قریب طی محفلی از جانب رئیس عمومی کانتی نینتال ها به این هتل اعلا خواهد گردید.

افغانستان دیدن نموده اند که واقعا احصائیه و از قسام خوبی میباشد. همچنان برای معرفی بیشتر افغانستان در خارج هتل پیوسته درصدد آنست تا پروگرام های منظم طرح و ترتیب نموده و همراه با باامفدت ها و بر و شور ها و سایر مواد تبلیغاتی که در راه معرفی کشور ما خدمت نماید به ممالک مختلف ارسال می نماید همچنان اداره هتل همیشه میکو شدت با شعبات و ریپار تمنت هائیکه که مسوول تهیه و رهنمایی سفر های دسته جمعی اند به تماس شده که البته ریاست محترم گر خندوی و ریاست محترم داریانا افغان هوا ئی شرکت در یسن قسمت سهم به سزای دارد. زیرا اهداف ما با اهداف ریاست گر خندوی و ریاست هوائی ملکی کاملا نزدیک و مشابه میباشد زیرا هر سه موسسه طالب جلب سیاحین، معرفی کشور به وجه خریتر و بهتر و فراهم آوری تسهیلات برای مسافرین کسه از افغانستان دید مینمایند، میباشند.

بقیه در صفحه ۴۶



جایزه بهترین خدمت سال ۱۹۷۴ که نصیب هتل کانتی نینتال کابل گردیده کپ مو فقیه است که ریاسته قریب به اداره هتل اهداء خواهد شد.

جایزه ای که هتل انتر کانتی نینتال کابل اکنون به اخذ آن نایل گردیده از سال ۱۹۷۳ به بعد شروع گردید که طی این سال جایزه ای اول نصیب کشور دوست ما ایران گردید و درین سال هتل کابل بدرجه دوم موفق گردید. و اما مسروریم از اینکه جایزه اول سال ۱۹۷۴ نصیب افغانستان عزیز گردید. بیغله فوزیه در باره هتل های بین المللی در سایر کشور ها و نمرائیکه ایشان طی این سال نصیب شده اند چنین معلومات ارایه نمودند. غیر از هتل انتر کانتی نینتال کابل به تعداد هفتاد و دو هتل بین المللی در قاره های مختلف آسیا، آفریقا، اروپا، امریکه و آسترالیا فعالیت داشته و در جلب سیاحین مصروف خدمت اند و هو تل هائیکه طی سال ۱۹۷۴ جایزه درجه گردید اینها اند:

هتل انتر کانتی نینتال کابل با گرفتن سی و چهار نمره جایزه درجه اول، هتل انتر کانتی نینتال بنکاک با گرفتن هفده نمره جایزه درجه دوم، هتل بین المللی کولمبو با اخذ نوزده نمره جایزه درجه سوم و هتل بین المللی لاهور با گرفتن یازده نمره جایزه درجه چهارم گردیدند. بیغله شرفی آمر فرو شات هتل پیرامون کرایه هتل و برگزاری مجالس و مجالس نظرش را اینطور برآز نمود:

اداره هتل انتر کانتی نینتال کابل که برای هموطنان و در خدمت ایشان است همیشه میکو شد تا اقتصاد هموطنان را در نظر داشته و تخفیف فوق العاده را برای آنها قایل شود چنانچه اتاق یک نفری و یا دو نفری ایکه برای مهمانان خارجی ۲۴ ساعت، در بدل مبلغ ۱۸۳۰ افغانی به کرایه داده می شود یک افغان می تواند آنرا در بدل مبلغ پنجمده افغانی کرایه نماید و این آخرین تنزیلی است که اداره هتل برای همسپریان قایل گردیده. همچنان تخفیف قابل ملاحظه را غرض برگزاری از محافل و مجالس عروسی، شیرینی خوری و سالگره ها و غیره متقبل گردیده همچنان موضوع عکاسی، اتاق خواب عروس و داماد برای یکشب و آرایش عروس در آرایشگاه هتل که پنجاه فیصد تخفیف را قبول نموده اند قابل تذکار و یاد آور است. بیغله فوزیه در باره اینکه هتل انتر کانتی نینتال در معرفی افغانستان چه رولی را بازی می کند چنین معلومات ارایه نمودند: جای شک نیست که رول این هتل در معرفی افغانستان خیلی واضح و بر جسته است، زیرا هرگاه لیست مسافرینی را که تنها در سال ۱۹۷۴ درین هتل اقامت داشته اند از نظر بگذرانیم می بینیم که به تعداد بیست و سه هزار و چهار صد نفر از



آرایشگاه هتل با پرسو نسل افغانی در خدمت هموطنان قرار دارد.

هنر کاهی

تابلوهای نفیسی که از پر کاه چون طلا می درخشند

دیدن يك اثر زیبایی کاه کاری در منزل یکی از دوستان مرا شیفته هنر کاه کاری ساخت .
- عالیترین اثر آنست که طبیعی بوده و تصویر زنده جا معه را از نگاه طرز و شیوه حیات اکثر مردمان آن جامعه منعکس سازد.
- دید و بازدید هیئت های هنری کشور ها در راه رشد هنر و نوآوری در ساحه هنر مؤثر و پر اثر زش است.

ساخت؟
- باید بگویم که این رشته هنر در ابتدا بروی يك تصارف توجه مرا به خود جلب نمود طوری که: در دعوتی که بخانه دو ستم تر تیب شده بود، تابلوی کواچک و خیلی ها ظریف را که از کاه کار و به دیوار یکی از اطاق های همان منزل آویخته شده بود دیدم .

وقتی از دو ستم پرسیدم که این اثر قشنگ از چه کار شده به جوابم صرف همینقدر گفت که از کاه کار شده و معلومات مزیدی برایم داده نتوانست. زیرا به این هنر دسترسی نداشت و هم اظهار داشت که این اثر از آقای عبدالعزیز گندمی می باشد و متعاقب آن علاقمندی من به این هنر ظریف بیشتر شده و با گفته بزرگان که «جو بنده یا بنده است» توانستم تاحدی مهارت زایدین رشته از خود نشان بدهم.

- استار و مشوق شما در این رشته که بوده است؟

- طوری که بدو ستانم معلوم است این هنر را به تنهایی خود بدون کدام استاد و مربی ای که منحیت مدد کار و هنرم شده باشد آموخته و تا به این سرحد رسانیده ام .

- به نظر شما بهترین و خوبترین تابلو یا اثر شما کدام است؟

شماست؟

- آثار کاهکاری را که تر تیب می نمایم اضافه تر آن محصول فکری خودم بوده که ابتدا بشکل ترسیم یا تحریری در آورده و بعدا با نقش کاه باز میاورم و بعضا از اثر های ترسیمی و تحریری استادان هنر استفاده می نمایم.

- مصرف عمده شما برای ترتیب و بمیان آوردن يك اثر چه چیزهاست؟

- باید بگویم که تر تیب يك اثر کاهکاری کدام مصرف زیاد را ایجاب نمیدارد. فقط داشتن وقت کافی ، کمی کاه ، قلم و پارچه که روی آن کار می شود ضرورت است .

- آیا گفته می توانید که در وهله اول چه عاملی شما را به این رشته هنر (کاهکاری) علاقمند

بر خلاف تخلص خویش پهلویسم قرار گرفته بود.
او لین سوال را چنین طرح نمود:

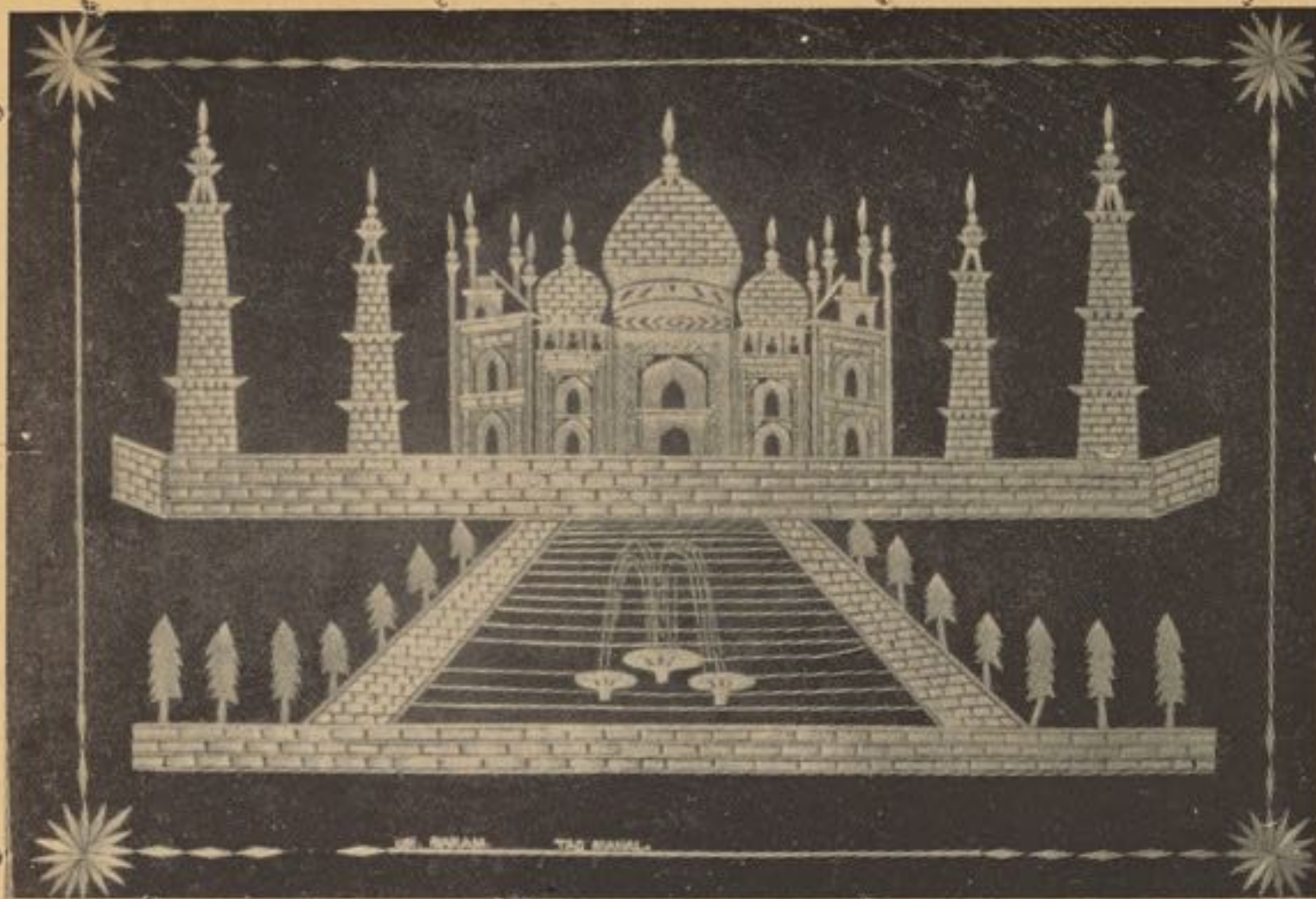
به فکر من دسترسی کامل به رسامی و خطاطی شرط اول هنر کاهکاری می باشد شما باید خطاط و رسام هم باشید آیا همینطور نیست؟

- در ابتدا شمو لیتیم به مکتب به خطاطی و رسامی علاقه سرشار داشتم و با ذوق و علاقه مندی به این دو رشته هنر و دسترسی به آن، در رشته کاهکاری از آن استفاده کرده و بمد هنر کاهکاری ام می باشد.

- بناغلی «آرام» شما از کدام کنلک و یا رهنمای تحریری و ترسیمی در کارتان استفاده می کنید و یا آثارتان زاده اید و تخیل خود

- او جوانیست که بیست و هفت بهار زندگی را سپری نموده چهره بشاش و خندان اندام متنا سب و زیبا دارد او متاهل بوده و دارای دو طفل است. او را در نزدیک در و رودی منزلش ملاقات نمودم بعد از احوال پرسی خودش را برایم معرفی کرد و طبق قرار تیلفونی که قبلا با هم گذاشته بودیم جهت مصاحبه را خل منزلش شده در اطاقیکه دیوارهایش با تابلو های زیبا و دل انگیز که با چیره دستی ترسیم شده بود

اسمش غوث الدین متخلص به «ناآرام» لیسانسه بو هنخی تو پچی حربی بو هنتون است فعلا مصروف خدمت در قول از روی مر کزی جمهوریت افغانستان می باشد. او در حالیکه بسیار آرام یعنی



منظره از آگره معروف که توسط «نارام» ساخته شده.



یکی از آثار «نارام» که از گاه با مهارت عجیبی ساخته شده است

بهترین و ارزنده ترین اثر به نظر خورم زیاد است و آن تا بلوهایم به نظر م خوبتر می باشد که طبیعی بوده و تصویر زنده جا معه مارا از نگاه طرز و شیوه حیات اکثر مردم وطن عزیز بیان نماید.

آیا تا کنون تا بلو های خود را بفروش هم رسانیده اید یا خیر و اگر بفروش رسانیده با شید تا چند افغانی بوده است؟

یکتعداد زیادی از آثارم را تا مبلغ چهار هزار افغانی بفروش رسانیده ام. این رشته هنر صرف مر بو ط کشور ما بوده یا اینکه در کشور های دیگر هم علاقمندان و آفرینندگان این هنر وجود دارند.

این رشته هنر در کشور های چین، هند، و جاپان علاقمندان زیاد داشته و اثر های زیبای را به سبک کلاسیک تر تیب میدارند.

یک اثر یا تابلوی متو سسط جقدر وقت شما را میگیرد؟

تر تیب یک اثر مربوط است به حجم ریزه کاری آن بنا عا گفته می توانیم که یک تابلو یا اثر متو سسط تقریباً سه روز را در بر می گیرد.

در این رشته هنر، از هنرمندان کدام هنر مند را موفق تر میدانید؟

باید گفت که بنا عالی عبدالعزیز (گندمی) در این رشته هنر از جمله استادان موفقتر بشمار می رود که چندی قبل جهت بلند بردن معلومات در این رشته به کشور چین هم اعزام گردیده بود.

آیا برای یک هنر مند چه عاملی سبب انکشاف ذهنی و تقویسه استعدادش در هنر مورد نظرش شده می تواند؟

پیشرفت ساینس و تخنیک، انکشاف علایق و مناسبات فرهنگی اجتماعی و سیاسی میان ملل جهان دید و بازدید ها، داد و ستد های تجارتنی، رفت و آمد ها به ممالک خارج عواملی است که در انتشار و بخش فر هنگ و تمدن های گوناگون از یک گوشه به گوشه دیگر و از یک قاره به قاره دیگر جهان سهم بارز و رول عمده را بازی میکند

و مسلماً در نتیجه سبب رشد به قوام رسانیدن و تحول و انکشاف مثبت و معقول در ساحه هنر شده می تواند.

آیا شما، آقای «نارام» در کدام مسابقه هنری اشتراک نموده اید و آیا مستحق کدام جایزه هم شده اید؟

بلی نظام نوین جمهوری که از پیشرفت ساینس و تخنیک، انکشاف علایق و مناسبات فرهنگی اجتماعی و سیاسی میان ملل جهان دید و بازدید ها، داد و ستد های تجارتنی، رفت و آمد ها به ممالک خارج عواملی است که در انتشار و بخش فر هنگ و تمدن های گوناگون از یک گوشه به گوشه دیگر و از یک قاره به قاره دیگر جهان سهم بارز و رول عمده را بازی میکند و مسلماً در نتیجه سبب رشد به قوام رسانیدن و تحول و انکشاف مثبت و معقول در ساحه هنر شده می تواند.

آر مانهای دیرینه مردم ما بوده و این نظام که پرورش دهنده استعداد ها می باشد در پر تو نظام فر خنده در نخستین جشن جمهوریت میهن ما

مدیریت جوایز مطبوعاتی وزارت جلیله اطلاعات و کلتور با ابتکار عمل برای نخستین بار زمینه را مساعد ساخت که استعداد های هنری به یک آزمون کشانده شده و از این راه هنر مندان را مورد تشویق و تلاش قرار دهد. و به آثار بهتر و برگزیده جوایزی داد که در آن

جمله از دو تابلوی من هم یکی حا بز درجه دوم و مستحق جایزه شد که هر دو تابلویم در نندار تون افغانستان در ساحه جشن به نمایش گذاشته شد.

از دواج کرده اید؟

بلی.

چند طفل دارید؟

من به سال ۱۳۴۸ از دواج کرده ام و دو دختر پنجساله و سه ساله ثمره این از دواج است.

آیا در منزل کسی با شما در حصه تهیه و تر تیب تابلو های نان همکاری می کنند؟

یکانه کسیکه در این رشته همکارم می باشد خانم بوده که در تهیه و پر س گاه و در تر تیب بعضی تابلو ها با من همکار بوده است.

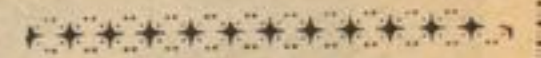
نه هنر
چه مر
وعونی
ده بود
یف را
سو ار
آویخته
ک
سده به
از گاه
برایم
ن
داشت
گندمی
دی من
ه و به
یا بنده
ترا درین
این
م است
ون کدام
مد کار
نابه این
خوبتر
؟

گنجینه های نقود قلعه زال و میرز که

- سه عدد سکه های کسندز ، حکمرانان گمنام فلا تون را معرفی نموده است.

- چگو نه هزاران سکه ارزشمند از گنج میرز که مفقود شد...

- یکی از عجایب گنج میرز که کشف سکه های آستر دار می باشد.



به سلسله معرفی آثار موزیم، در شماره گذشته سکه های دو گنجینه کابل را، طور مختصر معرفی کردیم و بر جنبه های باستانی آن روشنی انداختیم. در پهلوی این سکه ها، نقود باستانی دیگری نیز در موزیم کابل نگهداری میگردد. که از نقاط مختلف سر زمین باستانی افغانستان کشف گردیده و هر کدام ارزش خاصی دارد.

در حوالی سال ۱۹۴۸ عیسوی، گنجینه بی در قطن کشف گردید، که در آن ششصد سکه و جود داشت. آنچه بر اهمیت نقود این محل افزوده بود، این بود که تا آن وقت به این پیمان سکه های چهار در همی (یونان- باختر) بدست نیامده بود. این نقود به موزیم کابل انتقال داده شد و پس از بررسی، در آنجا به نمایش گزار دند.

پیرامون اهمیت سکه های گنج قلعه زال، دانشمندان چنین عقیده دارند که کشف چهار در همی های یونان- باختر بر دوره های مختلفی



از سکه هایی که از حفريات میرز که بدست آمده

روشنی می اندازد، که قبل بر آن معلوماتی در اطراف آن، وجود نداشت.

در یکی از نشریه های که پیرامون این سکه ها روشنی می اندازد نوشته شده که کشف این گنج، مسکوکات بزرگ «امینتاس» را بخاطر می آورد، که هشتاد و چهار گرم وزن دارند و دو چند در همی معادل به بیست در همی اتیک و یا چهار در همی اند.

پنج عدد در همی مضاعف امینتاس، به گمان غالب از نشان های یاد گاری است که بعد از هر فتح و ظفر عسکری بیادگار گذاشته شده است و احتمال می رود، که از طرف زمامداران آن وقت بنا بر مناسبتی بحیث یک عنوان مذهبی قبول گردیده باشد.

روی همه فته مسکوکات امینتاس از جمله نقود بزرگ نقره یونانی میباشد که نظیر آن تا حال دیده نشده است. علت کم نظیری آن هم این است که امینتاس یک حکمران کم شهرت عهد باستان است و شهرت و یادگار های او مانند دیتمتر یوس اول و مینا ندر، چندان زیاد نیست.

گام بگام با سرخپوستان امریکای لاتین

هنوز امریکای لاتین یکی از غنی ترین بخش های جهان برای تحقیق دانش بشر شنا سی به حساب می آید.

در این ساحه می توان گروه های مختلف نژادی را مطالعه کرد. هم اکنون در آن سر زمین بیش از هزار زبان متفاوت سرخپوستان تکلم می شود.

برخی از این زبان ها فقط توسط گروه نا چیزی از متبا این بزرگ پیشین حرف زده می شود و عده ای از زبان ها هم اکنون راه نیستی را در پیش گرفته و بزودی از بین خواهند رفت. و درون جنگل های انبوه و آمازون که نور آفتاب به سختی در آن ها راه می یابد صد ها قبیله سرخپوستان به صورت اصلی و دست نخورده بشیوه زندگی پیشین شان ادامه می دهند. اکنون وظیفه بشری است تا آثار و بقایای این گروه های نژادی را ثبت نموده و سعی کند که بزنگی تاریک شان نور تمدن قرن بیستم را تاباند.



یکی از سرخ پوستان امریکای لاتین ژوندون



جنگل های آما زون که اکنون آشیانه بزرگ فرهنگی سرخپوستان است.

سر خپوستان بوده و هنوز در فرهنگ آنها سنت های رنگ آمیزی چهره و تزئین با پر وجود داشته و اقتصاد بر محور شکار با تیر و کمان می چرخد. اکثر آنها در همان مسیری که اسلاف شان صد ها و حتی هزاران سال پیش می زیستند، حیات بسر می برند.

سطح فرهنگی و شیوه زندگی شان در چار چوب دوران «شکار» باقی مانده است. اکنون که نبر سبکینی بین این دو شیوه زندگی وجود دارد خطر آن می رود که فرهنگ اصیل سرخپوستان از بین رفته و هویت شان نا پدید گردد. وضع سرخپوستان با شنیده گوه های اندز در امریکای جنوبی بابا شنیدگان جنگلی های آمازون فرق بارز دارد. جریان و پرو سه «تمدن سازی» و تحلیل آنها با وسایل جبری و غیر انسانی در اوایل فتح امریکا صورت گرفت آنها اکنون بر بردگان زراعتی بدل شده و یگانه چیزی که از تمدن کنونی با آنها راه یافته است الکول است و بس.

ترس از مرد سپید به صورت عمیق در وجدان سرخپوستان راه باز کرده و اکنون نجات آنها با سنگ راه های عظیم رو بروست. اکنون که بشریت برای حفظ حیوانات و نباتات نادر و کمیاب تلاش می نماید ضرور است تا این انسانها را از صدمه نا سالم تمدن کنونی حفظ کرد. بسیاری از خبرگان فقط بخش فرهنگی و هنری این گروه را بخاطر مطالعه بر رسی می کنند ولی باید يك تلاش همه جانبه بخاطر حفظ این فرهنگ و کشاندن سرخپوستان به تمدن معاصر که چاره نا پذیر می

بقیه در صفحه ۵۷



عضوی از قبیله کوفان در لباس جشن



زندگی در قبیله کافان به این ترتیب است.



یکی از اعضای هیات بشر شناسی با قبیله کافان

شور بازار

از نظر ما افتاده اند و فقط گروهی محدود، هر صبحگاه، از آنجا بیرون می آیند و شام ها، آهسته، به آنسو می روند...

شهر کهنه کابل با خانه های رنگ باخته اش آهسته آهسته کوچک و کوچکتر می شود، عمارات نو آیار تمان ها و جاده ها، عرصه را بر این کوچه ها تنگ کرده و روزی فرا می رسد، که دیگر آثاری از آن هادیده نشود و جای خود را، به تمدنی تازه و به شکوهی دیگر، بدهند...

پس بیا بید، بار دیگر، سری به این کوچه ها بزنیم و نگاهسی بر ساختمان ها و رواج های قدیم کابل با ندادیم.

شور بازار:

از کوچه های بسیار مشهور کابل است، که سابقه دو هزارساله

شهر کابل، شهر افسانه ها و شهر چهره های گونه گون است، در ها و دیوار های این شهر که در حصار از کوه ها محاط شده، در هر دوره زمان، شکل دیگر داشته است. آنچه از زمان های دور بجا مانده و شکل قدیم را، تا حدی حفظ کرده کوچه ای چند در شهر کهنه است که کوچه های تنگ، باریک و پیچ در پیچ، دیوار ها چون چهره پیر مردان بر از چین و شکن ها ست، دروازه ها رنگ باخته و از سی ها، با پله های در هم شکسته...

ما بسوی این کوچه ها می رویم و آنچه در خم و پیچ آن ها می بینیم، برای شما قصه می کنیم، قصه از کوچه های عمر باخته ای، که روزگارانی مشهور بوده اند، زیبا بوده اند و رهرو خاص و عام، ولی امروز



جوش منطقه کابل قدیم

بر سر زبان ها حفظ کرده است، وقتی از آبدۀ میوند می گذرید، حصه دوم پنبستو نستان واپ بسیار کوتاه است، در دو طرف جاده صد ها لیلا می فروشی با بساط های رنگارنگ رنگ خود، داد و فریاد برآه انداخته اند و قدمی چند پایتتر، جاده ختم میشود و سه کوچه نمایان می گردد، یکی ازین کوچه ها بسوی شور بازار امتداد یافته و در هر قسمت نامی دیگر دارد.

ساختمان های دو طرف این کوچه خانه های دو منزله و یکی دو سرای است، همه کهنه و قدیمی می نمایند و بعضی از آن ها، دست کاری شده و رنگ و رخ تازه ای دارند. قسمتی ازین کوچه را بنام هندو گذر نیز یاد می کنند و راستی هم فامیل های بسیاری، از هندو های کابل، درین محله سکو نت دارند، در آغاز کوچه دکانهای ماهی پز، ما ست فروشی، عطارو بقال است و هر چه به پیش می روید، شکل دکان ها نیز تغییر می کند و اشیای آن ها جالب می نماید...

وقتی به این کوچه قدم بگذارید و گاهی چند به پیش روید، می بینید، که خور، شهر جدا ای است، با زار تنگ و باریکی، با دکان های خور و بزرگ. پیه مردی با عینک های ذره بینی اش عطاری میکند، جوانی دکان گدی پران فروشی دارد، دیگری بر پشت بساط شیرینی فروشی نشسته است و آن یکی سر گرم بکه کردن کباب است.

من هر چند هفته یکبار که بیکار می شوم، سری به این کوچه ها می زنم، وقتی از حصه سنگتراشی داخل این کوچه شوید، ساعتی بعد، پس ازینکه از خم و پیچ های بسیاری بگذرید و محله های مختلف این

شور بازار هنوز هم محل جمع و

دارد، آنچه درین را پور از نظر شما میگذرد، شکل مو جوده آن است، با گفتگو های کو تاهی، با سا کتین این محل، البته قابل تذکر میدانم که هر یک از کوچه های شهر کابل، که در گزارش های ما، مطالبی پیرامون آن به نشر می رسد، زمانی شهرت به سزایی داشته و محل بود و باش مردان نامور، ادبا، فضلا و شخصیت های این شهر بوده است، اما مرور زمان و تحول ساختمان ها امروز آن را، به کوچه هایی از نظر افتاده مبدل ساخته است.

شور بازار هنوز شهرت خود را،



شور بازار از کوچه های قدیم که آثاری معماری های کابل قدیم را به چشم می زاند.



تأثیرات زیاد آفتاب محافظت می کند. به عبارتی دیگر جسم مقدار بیشتر آفتاب را نسبت به اندازه معتدل و منا سب مورد استفاده قرار داده نمی تواند. مقدار بیش از حد شعاع آفتاب ممکن است برای جلد زیان آور باشد.

وقتی طفلی را خارج از اطاق برای خوابیدن در بین یک ریکشا و غیره قرار می دهید، باید حسابی نزد شما باشد که چه اندازه جلد وی بمعرض شعاع آفتاب باشد، مخصوصاً که آفتاب درخشان باشد.

در فصل تابستان بمجردیکه هوا بطور کافی گرم شود می توانید آفتاب دادن طفل را آغاز نمایید و همچنین وقتی که وزن طفل در حدود ده پوند شود. این موضوع چنین معنی میدهد که طفل به اندازه کافی چاق شده بنا بران وقتی قسمی قسماً وجو دش پو شیده نباشد در خارج منزل خنک نمی خورد، در هوای سرد تنها پاهای طفل را آفتاب دهید. روی طفل را تا وقتی بمعرض آفتاب قرار داده می توانید که از اثر شعاع آفتاب چشمان طفل دچار تکلیف نشود البته این حالت در اطفال مختلف فرق می کند. وقتی روی طفل آفتاب داده می شود طوری وی را قرار دهید که فرق سرش بطرف آفتاب قرار گیرد، درین صورت ابروها برای چشم های طفل حثیت سایبان را حاصل خواهد کرد.

در فصل زمستان اگر خواسته باشید طفل را غسل آفتاب داده می توانید، اما در یک اطاق که کلکین آن باز باشد و شعاع از بین آن بتابد به شرطی که هوای اطاق به اندازه کافی گرم بوده و شمال به جسم طفل نوزد، غسل آفتاب طفل از دو دقیقه آغاز و کافی است تا در هر روز دو دقیقه دیگر به آن علاوه نمائید. آفتاب دادن (غسل آفتاب) را بین شکم و پشت طفل تقسیم کنید، بهتر است.

در تابستان از سی یا چهار دقیقه بیشتر طفل را در معرض آفتاب قرار ندهید.

این موضوع درخور اهمیت است که در هوای گرم در خلال غسل آفتاب طفل بسیار گرم نشود، طفل را روی فرش یا زمین جائیکه هوای راسرد ساخته بتواند جا دهید، در بین ریکشا یا سبد خوا با نیده هر گاه صورتش سرخ گردد چنین معنی میدهد که از شدت گرمی تکلیف احساس می نماید.

دندان هایش می کنم او میگوید:

من دو پسر و یک دختر دارم، که هر یک چهل و پنج سال عمر دارند، ولی در دهن شان جز چند دندان پوسیده چیز دیگری باقی نمانده اما همان طوریکه می بینید، دندان های من همه سالم هستند.

می گویم:

چگونه دندان های تان، در مرور سالهای عمر، هنوز سالم مانده اند؟ باز می خندد، نمیدانم عادتش است، یا بر پر سش های من، اینگونه لبخند می زند، او میگوید:

بقیه در صفحه ۳۷

درین کوچه از هر قماش مردان و زنانی دیده می شوند و من در حالیکه باجه های بتلو نم تا زانو، گل آلود شده اند، بگو شه بی می روم و با پیر مرد کنجکاو که خیره خیره به کتابچه یا داشتم می نگرد، به گفتگو می پردازم...

او نخست مرا خیال ما مور برق و بعد امفتش شیاروالی میکند، ولی وقتی برایش می گویم، که من فقط خبرس نگار مجله بی ام و آنچه می بینم، برای دیگران گزارش می کنم. خنده می کند، دندان های سپید و براقی از هنش ظاهراً می شود و او لین بر سشم را در باره راز سلامتی

منطقه را طی کنید، خود را در پای بالا حصار کابل می یا بید... و مادر شماره های آینده سعی خوا همی کرده تا در باره هر یک از این محلات و کوچه ها، برای شما مطالبی دلچسپ تهیه کنیم.

کوچه باریک، پس از بازان بهاری، سخت گل آلود است، رهروان سعی دارند، تا قدم های شان را به جا های خشک بگذارند. زنی باجا در و دولاق راه می رود، پیرمردی عصا زنان می گذرد، دختری با چه های گشاد بتلو نش را بالا می گیرد و جوانی دست بر موی های بلندش می کشد...

مترجم: محمد حکیم (ناقص)

شعاع آفتاب

وغسل آفتاب برای اطفال

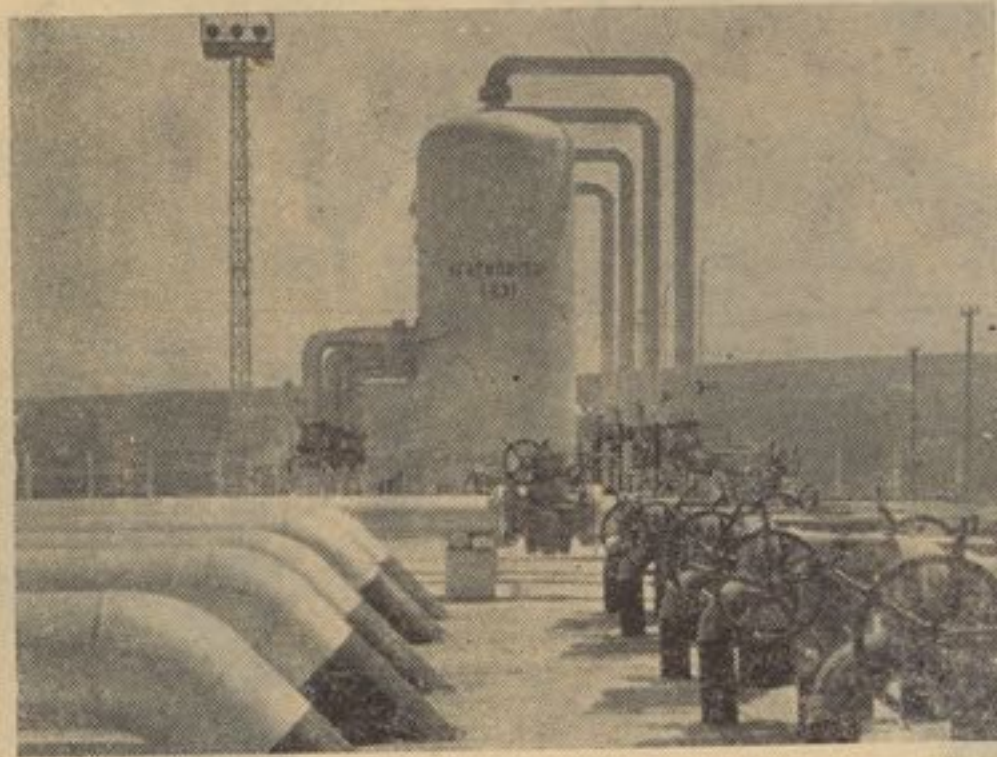
آفتاب دارای اشعه ماورای بنفش بوده که مستقیماً ویتامین دی را در جلد بوجود می آورد. از نگاه اساسات عمومی برای اطفال و نوزدان مناسب است تا برای مدتی به معرض آفتاب قرار داده شوند، اما درسه حالست

آنجا که از نفت و گاز

زمزمه زندگی

بروی خیزد

شهر صنعت و مزرعه تو لید و تجارت شهر رقان یا شبرغان



ریگی برای زراعت استعداد زیبا دارد.

گندم، جو، جواری، ارزن، کنجد، زغر، نخود، ماش و پنبه همچنین از جمله سبزیجات گرچه هنوز هم عمومیت ندارد مگر در برخی نقاط پالک، گندنا، پیاز، مرچ سرخ، سیر بارنجان رومی، کاهو، تراهی، بارنجان سیاه حاصل خوب میدهند.

بارنگ، تر بو و خر بوزه بصورت للمی و آبی حاصل فراوان میدهند. از درختان میوه، آلو، زردآلو، بادام، شفتالو، سیب، بهی ناک، انگور و از اشجار غیر مثمر، سفیدار، پشه خانه، بید و چنار به کثرت پرورش می یابند.

شبرغان که جغرافیای نو یسان عرب و خراسانی آنرا با شکل شبرقان، اشبورقان، شقرقان، شبرقان نیز ضبط کرده اند شهرست که امروز مرکز ولایت جوزجان شناخته می شود و بر خط ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۵ درجه و ۴۵ دقیقه طول البلد شرقی موقعیت دارد.

شبرغان در سال ۶۱۷ هجری آباد و پر جمعیت بود و خرید و فروش اجناس تجارتمندی در آن زیاد صورت میگرفت.

مارکو پولو جها نکرده معروف (۱۲۷۷-۱۲۹۱) میلادی خرید و فروش شبرغان را از نوع درجه اول میدانند و میگویند که مردم شبرغان خر بوزه را قاش قاش کرده در آفتاب خشک می کنند. شکار حیوانات در آن فراوان یافت می شود.

آب وهوی شبرغان در تابستان گرم و باثر و زیدن باد های دائمی معتدل گردیده و در زمستان آن، سرمای شدید و آزار دهنده محسوس میگردد.

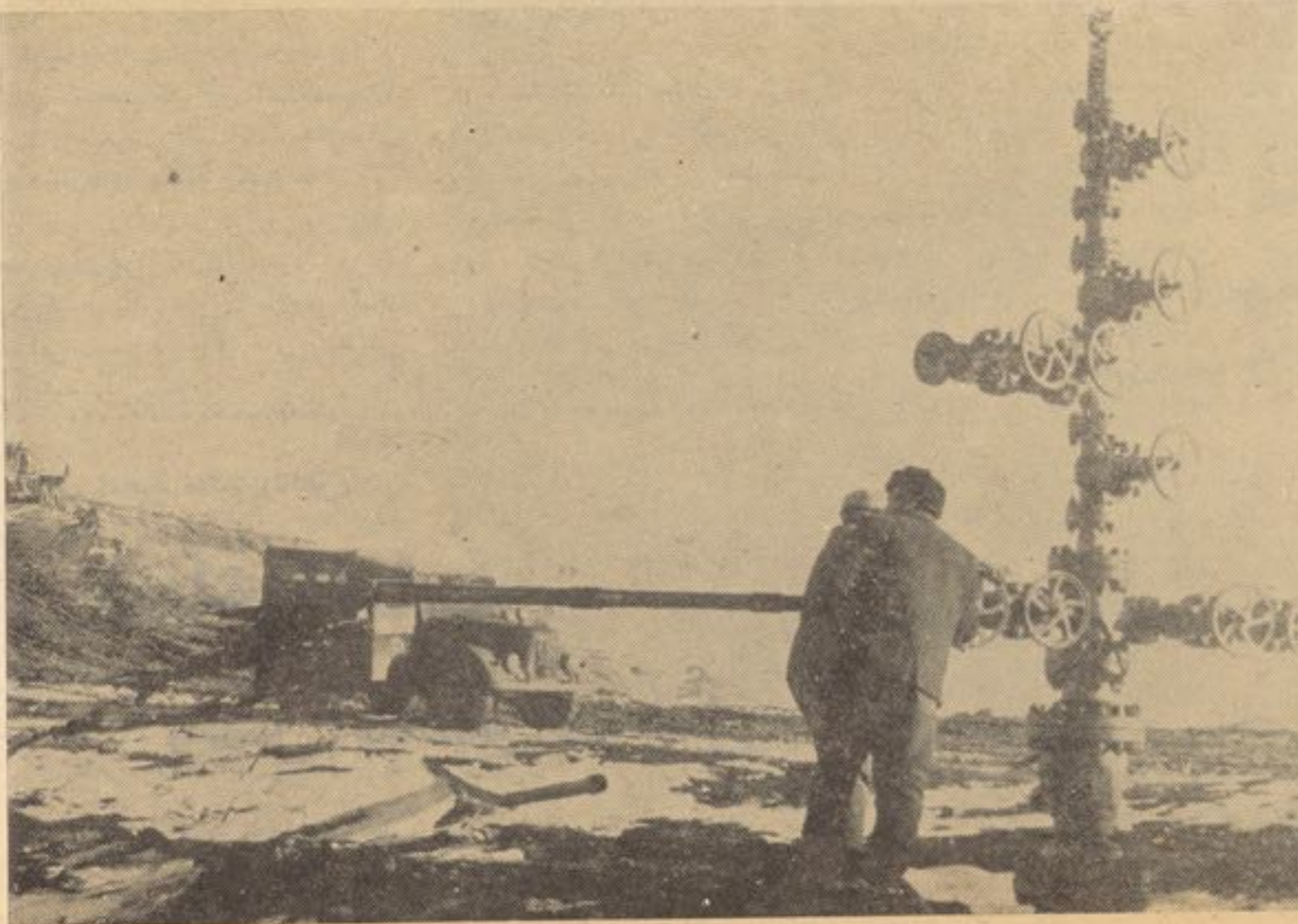
شبرغان از سطح بحر ۳۹۷ متر ارتفاع دارد مسافت آن از ولایت بلخ ۱۳۵ کیلو متر و از ولایت فاریاب ۲۰۲ کیلو متر و از مرکز کابل ۷۵۶ کیلو متر میباشد.

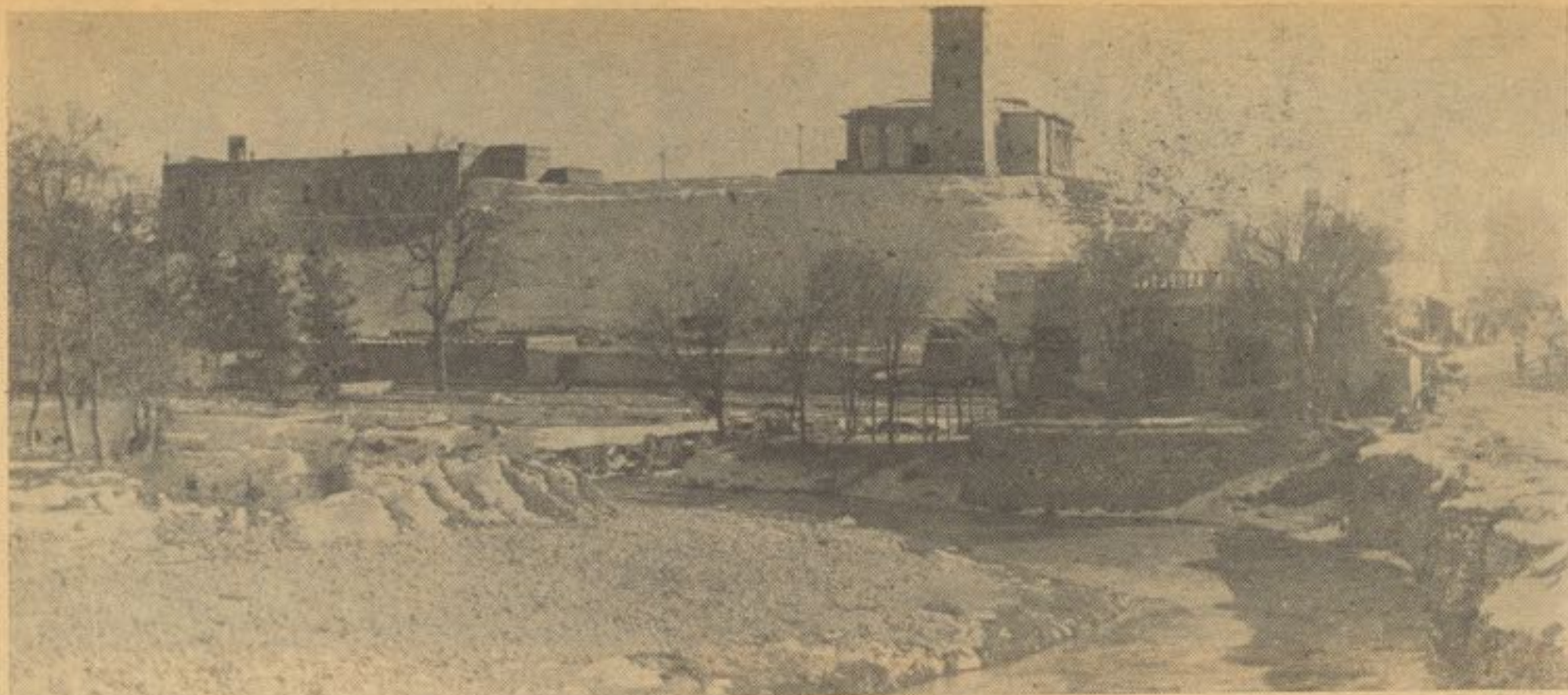
دشت های وسیع و پهناور شبرغان مخصوصا در سالهای تر که زمستان و بهار با برف و باران کافی بیاید سر تا سر از گل و گیاه پوشیده شده و برای تغذیه حیوانات مخصوصا رما های قره قل مرا تع و چرا گاههای خرم و غنی حساب می شود.

زمین شبرغان با سنتهای ساحات محدود شوره زار و دشت های

قالین، قالینچه، گلیم، تمد، کرباس الجه و دستمال است که غالباً توسط زن ها تولید می شود. زنبار مزارع و در امور مالداری نیز مرد ها را معا و نت می نمایند.

بیشتر عمومی مردم ها غا لبازراعت و مالداری بوده و برخی هم به شغل تجارت مشغولند. صنایع دستی و پیداوار مهم شبرغان مانند دیگر صفحات شمال کشور عبارت از





نمایی از بالا حصار سرپل و لایات جوزجان که زمستانها نیز چو ن بهاران زیبا می در خشد .

و همچنین از لحاظ تا سیسات نفت و گاز که در ولایت جوزجان و در مجاورت شبرغان احداث گردیده است این شهر، شهرت جهانی شمول یافته است .

مردم شبرغان همانطوریکه در عروسی و محافل خوشی با صا حبان معا مله و محفل همکاری ماری و معنوی می نمایند در مراسم عزاداری و حوادث دردناک نیز از شیوه انسانی، اخوت و برادری بقدر کافی در برابر هم برخوردارند در مرده داری ها تکلیفی به خانواده مصیبت رسیده راجع نمی شود زیرا اقوام و اقارب، دوستان و آشنایان هر یک وقتی به فاتحه می آیند و یا در مراسم تکفین و تدفین اشتراک میورزند آب و نان خود را همراه می آورند و باتفاق مرده دار همه با هم میخورند.

شبرغان اینک با اثر تو جهات مزید آینده شگوفانی در پیش دارد، این شهر، سر راه شاهراه حلقوی کشور که مزار و فاریاب را بهم وصل میکند قرار گرفته است با امکان تیکه اکنون میسر گردیده است زود است که شهر شبرغان حیثیت یک مرکز مهم صنعتی و اقتصادی تجار تسی و زراعتی کشور را احراز نماید.

ورق بز نید

حیوان برای یا سبانی منازل خدمت خوبی را بمردم انجام میدهد.

مرغ جنگی و تربیه مرغهای کلنگی که ذوق و سرگرمی مردم را می سازد روز های جمعه و بساط شرط بندی مرغبانان را گرم می سازد کبوتر و کبک نیز از پرندگان مورد علاقه مردم است .

مردم شبرغان لباس متحدالشکل مروج در صفحات شمال کشور (لنگی، چین، چاروق و موزه، مسحی و گلوش، پیراهن و تنبان، گویچه و شلوار پخته ای) می پسندند.

در شبرغان شفاخانه عصری، مکاتب، لیسه ها و تا سیسات عرفانی در خدمت مردم و مبارزه علیه امراض جسمی و روانی و بر آبی تربیت و پرورش اطفال و جوانان منطقه بقدر کافی وجود دارد در قسمت خوراکی های بخصوص مردم با ید علاوه کرد یکنوع کلچه روغنی و دو نوع آش بریده بعنوان آش کاسه و غوری همواره در دستر خوان حاضر است. قیماق، ماست و شیر در همه جا بوفرت یافت می شود.

مسجد مرکز شبرغان از عبادتگاه های قشنگ و بزرگ کشور حساب می شود. شهر شبرغان روز بروز در قیافه یک شهر عصری جلوه میکند

و بحیثیت میزبان آنان قرار میگیرند، میزبان متکفل تمام مصارف و پذیرائی بعد کافی و فوق العاده مهمان خود میگرد و خدمت و پذیرائی از آنان بشکل رقابت آمیز صورت میگیرد در ختم مراسم میزبان و وظیفه دارد تا برای هر فرد مهمان غذا یاو تحفی نیز تقدیم کند.

در اینگونه محافل سرا بندگان محلی زیاد تر مجلس سماع و نشا ط را گرم می سازند نوازندگان و خوانندگان معروف نیز از مرکز و دیگر ولایات خواسته می شوند، غیچک، دنبوره، زیر بغلی، تنبور و نی تر کمنی از آلات ساز محلی و مورد علاقه مردم است مگر سایر آلات ساز بشمول ساز های غربی و شرقی که امروز در موسیقی ما داخل شده اند نیز ذوق و خواسته مردم را درین گوشه کشور نیز برانگیخته است .

تربیه اسب مخصوصا اسب های بزکش، گاو، گوسفند خاصه گوسفند قره قل، بز، مرکب، اشتر نیز از مشاغل مهم زراعت و تجارت درین منطقه بشمار میرود. سنگهای قوی هیکل و درنده جهت محافظت ربه های قره قل همکار نزدیک شبان است که زمستانها را در دشت ها و علفچر ها میگذرانند همچنین این

در خوراک مردم روغن حیوانی و نباتی بخصوص کنجد و زعفران زیاد مورد استعمال دارد.

منتو، قابلی، تشبیره، پره کباب از خوراک های مورد علاقه زیاد مردم است.

عروسی ها، ختنه سوری ها، شیرینی خوری ها و مانند این دیگر محافل خوشی و سرور هنوز هم با مصارف کمر شکنی رواج دارد، در اینگونه محافل بزکشی نیز از جمله پروگرامهای عمده حساب می شود در عروسی ها از تعداد زیاد چاپ اندازان و صا حبان اسب های بزکش از توابع شهر و سایر نقاط ولایت و همچنین بحساب شناسایی و خویشاوندی از سایر ولایات کشور نیز عده زیادی دعوت می شوند.

به اسب های بزکش و چاپ اندازان غذا و محل رهایش دو سه شب و روز که عروسی دوام میکند به حساب سیالی و یا کمک از طرف اقارب و خانواده های مربوط به داماد تهیه میگردد به تربیتی که قبل از برگزاری مراسم عروسی و یا دیگر محافل خوشی نامنویس مهمانان و مدعوین ترتیب میگردد و بعد مطابق توان و وضع مالی خود خانواده و خویشاوندان و دوستان فامیل داماد یک تعداد از مهمانان را متقبل



آنانیکه باکک و پنجه های هنر آفرین و خلاق در تولید قالین های زیبا و بالوسیه در نیرو مندی اقتصاد سهم میگیرند این پهلوی بسا پهلوی هم صنفی از کورس قالین بافی فنی و علمی راسا خته اند.

کرمک می شود. بعد از ختم شب سوم عروس و داماد را در حالیکه جوانان به کف زدن و پایکو بان مشغول اند دست بدست هم میدهند. و رهسپار خانه داماد می گردند. فردای آن از طرف داماد خیسل مجلس دائر می گردد که اقوام و دوستان آمده شادی و خوشی می کنند و جای ونان صرف می نمایند. اگر پدر داماد صاحب ملک و زمین باشد یک مقدار زمین با خانه چندراس اسب گاو و گوسفند به عروس و پسر خود می دهد. تا باقی عمر رابه آرامی بسر ببرد. در مقابل عروس و داماد نظر به توان خویش یک مقدار پول، لباس و چند زاس حیوان و مقدار زمین به خسر خود میدهند که این از عنعنات آبائی ایشان باقی مانده است.

یزید اموی به امر نصر ابن سینا و امام را بشهادت رساند. مرده داری در این و لسوالی بدین قرار است که بعد از تکفین و تدفین میت اقوام دوستان و همسایگان مرده غرض تسلیت مرده دار گرد هم جمع شده ونان بخته خویش راه رچه باخود آورده باهم صرف می کنند و در کرمک ماری با مرده دارمضایقه ندارند. که این خود از تکلیف مرده دار می گاهد. اما قاتله زنانه اقوام و دوستان جو قه جو قه برای تسلیت می آیند و بعد ساعتی می روند و تکلیف نان و پذیرائی را به مرده دار نمی دهند. و در مراسم عروسی و سسی کسه برای سه شب بر گزار می شود شب اول و دوم سوم را بشادی و سرور می گذرانند. از طرف دوستان و اقوام ماریات به عروس و داماد

به معارف دارند شهریکه که جدیدا بنا یافته دارای مارکیت، پارتمان های زیبا و مسجد جامع است. طور عموم اهالی این و لسوالی به لنکی، چین و پیراهن و تنبان ملبس اند. که کلاه و الاچه چین ایشان توسط نسوان سر پل تهیه می گردد. و دستمال های بزرگی را نیز بنام میان بند بکمر می بندند. تسوله و دنبوره و غیچک که ساخته خود ایشان است از سازهای قدیمی و مروجی بکار رفته و تقریباً همه به آن علاقه خاص دارند. دم پخت که در آن زردک و کشمش می اندازند طعام لذت بخش و از جمله دست پخت این مردم است. قیماق، ماست و شیر در همه جا وافر پیدا می شود. از مزار معروف سرپل زیارت حضرت یحیی، علیه الرحمه نیز در غرب این و لسوالی قرار دارد که روزهای چهارشنبه مردوزن غرض زیارت و فاتحه در آن جا مشرف می شوند. در داخل منبر زیارت سوانح آن علیه الرحمه با خط درشت درجوات و آیینیه نصب است. که در آن معرفی مرقد یحیی ابن زید ابن علی ملقب به زین العابدین امام حسین ابن امیر المومنین. تاریخ شهادت یوم جمعه ماه شعبان سنه ۱۲۵ بقریه درغوبی یکونیم کیلو متر دوزتر از ولایت جو زجان آن جا هم زیارت و قتل گاه ایشان است. قاتل امام سلم ابن و حور نام شقی است که در زمان خوفنا دلیر ابن

از توابع قابل تماشا و دیدنی و نزدیک به شیرگان و از مر بو طات ولایت جوزجان یکی هم سر پل است. و لسوالی سر پل دره است و وسیع خوش آب و هوا دارای مناظر زیبای طبیعی. اهالی این و لسوالی مردم زارع و باغدار و تجارت پیمشه اند. زراعت گندم، جو، جوازی، زغر، کنجد، نخود ماش لو بیا، کچا لو در هر گوشه بچشم می خورد. باغداری درین و لسوالی نهایت رواج دارد. خر بوژه تربوژ و بیست نوع انگور و سه نوع شفتالو، سه نوع زرد آلو، چهار نوع توت، آلو بخارا، پیپی، سنجد و چهار مغز به انواع مختلف یافت می شود. تربیه اسب، گاو و گوسفند از جمله ضروریات فردی آن ها است. بر علاوه صنعت قالین بافی، آهنگری زرگری، و بافت الاچه های جامه دار رواج دارد. کلاه های که توسط نسوان سرپل از ابریشم بافته می شود. تا با ب و نهایت نفیس و زیباست. گلیم در سر پل به انواع مختلف بافته می شود که از صنعت بافته گی مشهور بشمار می رود. اهالی سر پل مردم سفید پوست زیبا و خوش چهره با اندام بلند و رسائی اند. خوش صحبت می کنند و مهمان را گرامی می دارند. معارف در این و لسوالی پیشرفت شایانی کرده و اهالی علاقه مفرطی



ماهه گاوی که با یک پای اضافی در پشت خود بدنیا آمده و در منزل خواجه امر الله محرر محکمه و نایب کابل موجود است.

دختری...

پرو گرام های سپور تی برایم مجال آنرا نداد تا تا بلو هایم را در معرض نمایش اختصاصی قرار بد هم مگر نمایشگاه دسته جمعی که در او لین جشن جمهوری از طرف آمریت صنایع مستضرفه وزارت اطلاعات و کلتور ایر شده بود چهارم تا بلو خویش را به نمایش گذاشتم و اکنون دو تا بلو دیگر مدرین اواخر در نمایشگاه همیکه به افتخار سال بین المللی زن از طرف کمیته انسجام تر تیب شده بود بمعرض نمایش گذاشته شد.

بیغله لطیفه همچنان افزود: که من نبودم و بعضی از تا بلو هایم را طور رایگان به روستان اهدا نموده ام بطور رایگان بعضی از تا بلو های خود را به دوستان اهدا نموده ام و بیشتر آرزویم اینست تا روزی

درین رشته از هر جهت متکی بخود شده و بدین طریق هنرم را قسم دلخواه خود که به خواسته های مردم و طنم سازگار باشد عرضه نمایم.

میپرسم: از دیدگاه شما فرق آرت مدرن با کلاسیک چیست؟

از روی حقیقت یک نقاشی کلاسیک سیزم ابتکار خود را به پایه افکار ایدئالستی خود متکی ساخته و در نقاشی زشت و زیبا از واقعیت کار نمیگیرد.

مگر در سبک مدرن مثل سوررئالیسم تصورات و انگیزه های شخصی هنرمند از چو کات حقیقت و طبیعت خارج شده بدنبال آن میرود که باید همانطور باشد. وهم نقاش سوررئالیست خود را قادر به نقاشی خصوصیات باطنی افراد نیز میدانند.

بیا که برویم به مزار

تاشقرغان راهمه می شناسند و کوه های راکه سرک ازدل آن طوری عبور می کند که نمیتوان ارتفاع کوه را از روی آن تعین و حتی تخمین کرد شاید بار ها در عکس ها دیده اند. آبادی ها و درخت ها که اکثر از جمله بیدو چنار، توت انجیر، انار و زرد آلو اند، زیر گرمی و حرارت تیره رنگ معلوم میشوند. از ساختمان خانه ها و نوعیت دهکده میشود درک کرد که این حمل زمانی عظمت و بزرگی خاصی داشته است.

باغ جهان نما

بالقعه مسجدمی آنرا محصور کرده است بر تاریخ افاده می فروشد.

آرام آرام خستگی راه هم از بسایمی اندازد، تا اینکه دوست هم چوکی ام انور مرا نزدیک دروازه دولتی مزار از خواب بیدار میکند.

شهر مزار شریف در نگاه اول مخصوصا از عقب دروازه دولتی خیلی عصری و دلنشین می نماید هنوز چند گامی دور نشده از دروازه شهر تانک تیل و بعد هم سه راهی توجه را به خود جلب میکند با اینکه تمام راه کابل مزار علامه گذاری شده است و شهر ها درهمه جا بالوجه معرفی میشوند این لوحه اندکی به شکل دیگر ساخته شده است و زیبایی خاصی دارد.

راه مزار شریف را انتخاب میکنیم تا از از کنار کادی ای که اسپه نسبتا جسانداری آنرا با خود می کشد در کناره چپ سرک تعمیرات خیلی مدرن و شیک توجه مسافری

را جلب میکند. من که اندکی با این گونه تعمیرات بلد هستم فوراً در می یابم که باید لیدیه ها و مراکز درسی تخنیکم مزار شریف باشد. در کناره راست سرک هم تعمیراتی ازین قبیل شروع میشوند و شهر را عصری و فستنگ معرفی میدارند.

در حدود دوسه کیلو متر از جادو- سرکه ای میگردیم، مابین این دو جاده گردگلی را بنیان گذاری کرده اند که از سطح سرک اندکی زیر افتاده است و در آن درخت هانی روئیده است مورتوان جوتر را تند میرانند و بزودی تعمیر عالی شان روضه مبارک را می بینیم یک خیل از گبوتران سفید پر در آسمان در حال پرواز اندو نمای تعمیر روضه مبارک بیننده را جلب میکند.

هوا اندکی گرم و دلنشین است. موتر به سمت چپ می بجهد و بعد از اینکه احاطه روضه مبارک را طی میکند سمت راست دور می خورد.

دو مسافرین بلدگار شورو همچانی احساس میشود. همه آمادگی برای برآمدن میگیرند و من حس می کنم که اکنون در محلی موتر باید توقف کند.

مسافرین خسته و ذله از موتر پایان می شوند در من هم خستگی ریشه دوانیده است، با این وصف بار و بسترم را گرفته و در جستجوی سر پناه می شوم من و رفقایم موقتا از هم دور می شویم، چون من محل

بقیه در صفحه ۶۳



بیغله لطیفه (سپاک) هنرمند با ذوق و مستعد است و در مورد هنر آرت و نقاشی هر چه بیشتر اندوخته ها و معلومات خویش را از دیار میبخشد و من ازش میخواهم در مورد سبک های هنر آرت و نقاشی روشنی اندازد. وی با خوش رویی میگوید:

باتحول تاریخ دگر گونی ها و نوآوری های درجهان پدید میاید که در ساحه هنر نیز ابتکارات را به ارمغان آورده مثلا هنگامیکه کلاسیک در اوج خود بود هنرمند در تا بلو از رنگها و نور اضافی استفاده میکرد نقاشی دیگر راه مثبت تری بسوی اجتماع باز نموده خواست تصورات اجتماعی را بیشتر به چشم مردم مجسم سازد که این روش

با لخره راه را برای روما نتیزم باز نمود و بعدا نقاشی از نیرو های مافوق طبیعت رو آورد. پس هنر مندی ریا لیست است که در طبیعت به دلخواه خودش مداخله نموده و چیز بهتری را بوجود میاورد اما سبک های مدرن هنرمند را قادر بترسیم انگیزه ها و تصورات و حالات باطنی انسان ساخته و هنرمند با بهم ریختن رنگها در سبک امیر سیولیزم چیزی را بوجود میاورد که کمتر بیننده میتواند به کیفیت تا بلو که ناشی از ادراک و احساس خود هنرمند است پی ببرد و بنظر من در سبک مدرن مانند شعر نو غیر از هنرمند مستعد فردی ریگسری

بقیه در صفحه ۶۳

نگاه مختصری

به تاریخچه حقوق زن

طوری که میدانیم اجتماع از افراد تشکیل گردیده و این افراد متشکل از زن و مرد می باشند که هر يك در پیشبرد امور اجتماعی نقش فعالی را ایفا مینمایند اگر به امور اجتماعی دقیق شویم دیده می شود که از دیر زمان باینطرف مرد ها در پیشبرد این امر سهم بیشتری گرفته و به زنان کمتر حصه داده شده است و عدلت آنها این بوده است که مرد ها خود را آقا و پادار فکر کرده و زنان را جز متاعی بیش نمی دانستند یعنی زنان از هیچگونه حقوقی بهره مند نبودند. زن باید تابع و فرما نبردار مرد می بود و امر و نهی او را بدون چون و چرا اطاعت می نمود کدام تفسیر و پرو تو کول در مورد حقوق زن موجود نبود و تنها لطف و مروت مرد تکیه گاه زن بود و بس مرد هر طوریکه می خواست و بدون اینکه احساس کو چکترین مسوولیتی در برابر زن نماید با او رفتار می کرد. در حقیقت زن در اعصار گذشته يك موجود مظلوم و ستمگشی بود که از ابتدا تا انتهای حیات زجر و ستم می کشید چنانچه اگر نظری بتاریخ اندازیم دیده میشود که اعراب دوره جاهلیت زن را موجود نامیمون تلقی کرده و وقتی دختری در يك فامیل به دنیا می آمد به عقیده آنها باعث سر افکندگی فامیل مذکور می شد.

رئیس فامیل برای نجات از این سر افکندگی و بجا نمودن عقیده خرافاتی خود دختر معصوم و بیگناه خود را زنده به گور می کرد. یا مصریان قدیم هنگام کم آبی دریای نیل دختر جوان و زیبایی را بنام «عروس نیل» به امواج خروشان دریای مذکور می سپردند تا آب زیاد گردد.

علاو تا باید گفت که زن تا گذشته قریب در ارو پا و امریکا که امروز دم از مساوات حقوق هر دو جنس می زنند نیز موجود بی ارزشی تلقی گردیده در هیچ اجتماعی او را به حساب نمی آوردند. علما و فلاسفه در مورد حقوق زن مجادله و نزاع داشتند که آیا زن اساسا روح دارد یا فاقد روح می باشد؟ آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد وضع برتری است یا بالاتر ازان؟

در یونان قدیم زنان مانند اموات و امتعه خرید و فروش می شدند حتی بعضی ها او را موجود پلید و شیطانی دانسته و از مجازات و مصاحبت او خود داری می کردند. در روم زن را برده و غلام می دانستند.

در روسیه تزاری زنان حتی حق سخن گفتن را نداشته و از خوردن گوشت محروم بودند.

در انگلستان تا زمان هائری هشتم زنان از خواندن کتاب مقدس محروم دانسته می شدند.

در امریکا قبل از جنگ عمومی اول انجمن طبی فعالان فیا قطعنامه ای صادر کرده بود که به موجب آن هر داکتری که درصدد تعلیم علم طب به دانشجویان می بر آمد تکفیر می شد.

طوری که می بینیم از گفتار فوق چنین استنتاج میشود که حتی معالک پیشرفته امروزی جهان در سابق زن را همچو موجود بی ارزش دانسته و تا این اواخر هیچ اهمیتی برایش قایل نبودند یعنی زن در نزد آنها به مثابه بازیچه و وسیله تفریح مردان شمرده می شد.

به مرور زمان دیده میشود که جنبش هائی جهت احقاق حقوق زنان آغاز یافته و بعضی علما و نویسندگان در آثار خود ازین مفکوره دفاع می نمایند چنانچه اصطلاح و منیسیم (حمایت از حقوق زنان) برای اولین بار از طرف «الکساندر دو ماس» در اما تیسست جوان فرانسوی در سال ۱۸۷۲ در يك اثر معروفش بکار برده شد که در اثر آن تهداب نهضت حقوقی نسوان گذاشته شد. چندی بعد ازان، اثر مشهور «جان ستیوارت مل» بنام «محکومیت زنان» منتشر گردید.

واز مبارزت پیگیر، زنان تا حدی نهضت نسوان سیر قهقرائی خود را ترك گفته و گام هائی به پیش گذاشت درین اثر ستیوارت مل از حقوق زنان در مورد رای گیری انتخاباتی و اشغال ادوات عامه نه متحیث مقصد نهائی

بلکه به منزله قدم اولی و اساسی در راه مجادله برای تأمین مساوات عمومی بین مرد و زن حمایت شده است این کتاب ستیوارت مل باعث گردید تا در ارو پا و امریکا زنان برای حصول حق رای بپا خیزند چنانچه در سال ۱۸۹۷ «اتحادیه ملی حقوق رای جوامع زنان» در لندن تأسیس شده و از حق رای زنان سر سخنانه دفاع نمود.

«مس امیلن» و دخترش موضوع بدست آوردن حق رای زنان را در سرعت بخشیده و جنبشی را در انگلستان برپا انداختند که بالاخره در سال ۱۹۱۷ صدراعظم آن وقت انگلستان را که از جمله انتی و منیسست ها «ضدیت با زنان» بود مجبور کردند تا برای زنان حق رای آزاد در پارلمان بدهد.

«ماری لیون» يك خانم امریکائی برای اولین مرتبه در سال ۱۸۳۷ برای انکشاف بیشتر ذهنی زنان اساس پوهنتون زنانه مذهبی «مونت های لوک» را در امریکا گذاشت. باید گفت که حق رای برای زنان امریکائی که ۵۱ فیصد نفوس آن کشور را تشکیل میدهند در سال ۱۹۲۰ حین نوزدهمین بار اصلاحات در قوانین فدرال داده شد.

در بلغاریا به حقوق زن خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم توجه جدی بعمل آمده و در قانون اساسی آن کشور تذکر داده شده که «زنان و

«برنارد شاو» در ما تیست بزرگ مقابل این اظهار المریت رایست
متخصص طب که «زن از نظر بیولوژی و سایکا لوژی نسبت به مرد ضعیف تر
است» جواب سختی نوشت.

مردان دارای حقوق مساوی اند. دولت بلغاریا شرایط مناسبی را برای کار آموزش، انتخاب آزاد شغل و ترفی زنان رو یکار آورده است. امروز درین کشور زنان پنجاه فیصد نیروی فعال آنرا تشکیل داده و در رشته های مختلف مصروف فعالیت می باشند همچنان نهضت نسوان در افغانستان یک مسئله تازه می باشد که تقریباً شانزده سال قبل با برداشتن حجاب از روی زنان آغاز گردید گرچه تا امروز اکثریت مطلق زنان افغانی به مرحله حقوق طبیعی خود نرسیده

و به اصطلاح در چار دیواری خانه باقی مانده اند که علت عمده آن همانا تعصبات بیجا می باشد که را منگیر اکثریت هموطنان ما می باشد اما با آنهم به مقایسه سایر کشورهای گذشته این نهضت رشد بیشتری نموده و امروز دختران افغانی به تعداد کثیری در مکاتب پوهنتون ها و حتی بالا تر از سوئیة لیسانس رسیده و عده زیاد شان دو شادوش مردان در ادارات مصروف فعالیت می باشند که این خود نمونه بارز پیشرفت نهضت نسوان در کشور ما است. امیدواریم روزی فرا رسد که همه زنان کشور در امور اجتماعی سهیم گردیده و سیر حرکت کاروان مترقی کشور را سرعت بخشیده و آنرا با مردان یکجا

بسر منزل، مقصود رسانند.

باید متذکر شد که امروز زنان حقوقی را که بدست آورده اند ثمر مبارزات پیگیر خود شان میباشند که درین راه نموده اند چه زنان محکوم همواره انتظار روزی را می کشیدند تا در صحنه مبارزه اشتراک نموده و از حقوق خویش دفاع نمایند. همان بود که مبارزه علنی زنان آغاز شده اعتصابات عمومی را اعلان کردند. بعد از مراکز حساس اجتماعی دست به تظاهرات دامنه داری زده و در مجامع مهم سخنرانی ها کردند. و در مجامع تشریحی

وقانونگذاری اشتراک نمودند تا بالاخره به کسب حقوق امروزی خویش نایل شدند.

گذشته از آن اگر حقوق زن را از نگاه حقوق بین الدول ببینیم دیده میشود که بالای آن در جوامع بین المللی بحث ها و مذاکراتی صورت گرفته و ازان حمایت بعمل آمده است چنانچه ۶۵ سال قبل کنفرانس زنان ترقیخواه در کوپنهاگن در اثر پیشنهاد «کلد راز تکین» روز هشتم مارچ را همه ساله منجیث روز همبستگی بین المللی زنان شناخت همچنان در ۳۱ مارچ ۱۹۵۳ «میثاق حقوق سیاسی زنان» در نیویارک تهیه شده و در سال ۱۹۶۸ مجمع عمومی ملل متحد طی هجدهمین اجلاسیه خود آنرا به تصویب رسانید

چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم

قانو نیکه بیشتر نگرانی های شما را رفع می کند دلیل کار نکسی نویسنده «آئین زندگی» مینو یسد: در کودکی بیک مزرعه ای واقع در مسیوری پایدر و ما درم میگذراندم یکروز که با ما درم مشغول خشک کردن آلو بالو بودم ناگهان فریاد بلندی کشیدم، تا آنجا که ما درم را متعجب ساختم. مادرم خیره مرا نگر بست و گفت: چرا فریاد میکشی؟ به صدای بلند گفتم «مادر میترسم زنده بگورم کنند».

در آن روزها پیش از حد تصور نگران و همیشه میگفتم که عاقبت صاعقه مرا خواهد کشت. سالیکه محصول مزرعه ما خوب نبود دلهره داشتم که نکند گرفتار خشکسالی و گر سنگی شویم، میترسیدم پس از مرگ به آتش دوزخ بسوزم. چون بدختران جوان بر میخوردم نگران بودم که مبادا بمن بچندند. میترسیدم هیچ دختری با من ازدواج نکند.

باگذشت زمان کم کم در یافتم که

صبح بهاری

باتا بیدن او لین اشعه طلانی رنگ آفتاب سر از خواب بر داشتیم و آهسته در پنجره را باز نمودم نسیم ملایم بهاری مو هایم را نوازش میکرد و من غم دیده چون لاله های بهاری داغدار بودم. به آسمان نگاه کردم آفتاب آهسته آهسته بلند میشد و همه جا نور افشانی میکرد. همه جا را طراوت و شادابی گرفته بود اما آن کپسار را سبزه های زمر دین و لاله های یاقوت گون پر نموده بود به باغچه حویلی نگاه کردم سبزه های شبم زده و گل های قشنگ بهاری زیر نور آفتاب جلوه خاصی داشتند بایدن همین منظره خاطره آنروز به دلم زنده گشت آنروز که با او یکجا کنار همین پنجره نشستیم بودیم و از دنیای عشق و محبت حرف می زدیم هر دو دل های پر از عشق و امید داشتیم. بلی بیاد دارم آن لحظه را که نسیم بهاری هر دوی ما را نوازش میکرد و دستهای لطیفش دستهایم را نوازش میداد و آهسته آهسته سرود عشق را به گوش دل زمزمه میکرد هنوز قصه دل تمام نگشته بود که دست یغما گر فراق او را از من دور ساخت بلی دور به فر سنگ ها دور و حالا هم احساس میکنم همان صبح بهاری است و او کنارم نشسته و با دست های لطیفش موهایم را نوازش میکند باز هم صبح بهار است، صبح بهار!

ارسالی: پیغله بلیقین از مزار شریف

بوسه و داع

آندم که نور ماه از لای بر گهای سپیدار های باغ بر روی بستر هموار گشته بود. من در میان بستر تنهای خویشتم در بحر بیکران تخیل به جستجو باماهواره که دلم را ربوده بود آن شوخ دلربای من آند خست ماهرو

بودم به گفتگو

در نیمه های شب جستم زجا که آن بت رعنا ی نازنین آهسته در گشود با صد هزار عشوه و تمکین دلشکار آهسته پا به بستر دلداره اش نهاد

آن ماه نور زاد

بنشست رو بروی من آن ماه زرد بوش تا دیدمش چنان سر بر صفای سینۀ پا کشش گذا شتم بس تازه شد مشام من از عطر موی او

وزشوق روی او

در بر گر فتمش آهسته گفتمش من از فراق عشق تو دیوانه گشته ام اما دامشب بهشت و صل بود تا دم سحر

با شی تو همد لم بت سیمین خوشما تا کام دل بگیرم و فر دا بصد سرور

با بوسه و داع تو گردی زمین جدا آهسته زیر لب خندید و گفت بیا

محمد عزیز «رویش»

ژوندون

نودونه فیصد آنچه مرا نا راحت و نگران میساخت هرگز به وقسوع نخواهد پیوست و وحشت من ازینکه زنده بگورم بشوم بی خود بوده است. من و شما چنانچه بتوا نیم قبول

و شکنجه هایش تا له ها و فریاد های خود را به آسمان ها میرساند و هم ناگفته نباید گذاشت که گاهی انسان با چنان بی رحمی های روزگار و چرخ گردون مقابله میکند که مانند کوه های عظیم و سد های کوه پیکر در های امید و آرزو را برویش بسته می بیند.

پس درین گونه مواقع چه باید کرد؟ بلی اگر واقعا ملتفت گردیم بی خواهیم برد که درین مواقع به جز ملایمی صبوری و متواضع بودن و خورا با هرگونه نا ملایمات زندگی سازگار ساختن راه دیگری وجود ندارد.

ازین لحاظ بر هر انسان عاقل و نکته سنج لازم می افتد که با ید با مشکلات روزگار دست و پنجه نرم نموده و از هیچ نوع رنج نه هراسیده و با متانت و شجاعت قدم بقدم کوره راه های زندگی را پشت سر گذاشته برای حصول شادمانی مقصود به همت و متانت خود متکی باشد.

آقای محمود امین نظری معلم صنف دوازده لیسه حبیبیه: نامه تانرا گرفتیم به امید همکاری بهتر و بیشتر شما.

آقای فضل هادی محصل پوهنشی طب: اشعار ارسالی تان رسید. بادر نظر داشت جاو مراعات نوبت یکی از آنها را نشر خواهیم کرد.

پاسخها

از پیغله پروین کمال

اگر درین دنیای پهناور و بیکران به نظر ژرف و واقع بینی متوجه شویم خواهیم یافت که زندگی انسان مانند قایقی است که درین بحر مواج و پر تلاطم بایک عالم خوبی ها و خوشنستی ها، رنج ها و آلم ها سفر خوشی را ادامه میدهد. یعنی گاهی با چنان خوشبختی و شادگامی همدست میگردد که حتی انسان متر از پاهای شادمانی و با گاهی با چنان بدبختی و تلخ گامی دست به هم داده که از درد



نوشته نجلا طرزی

ترجمه : زلمی نورانی

خشوه و عروس

ولتیکه طلعت بیگ با بونت های براق نولک نیز وجوب دست دسته نفرهای خود از کتج کوچه نمایان میشد حتی شوخ ترین بچه های کوچه سکوت اختیار میکردند ، وضع ظاهر او نشان می داد که در حدود چهل و پنج سال دارد اما با ابرو های پر پشت و برو تهای خیلی بزرگ قیافه باوقاری داشت که توسط خورد زرک مورد احترام و توجه قرار میگرفت اما با وجود اینهم قیافه خشن و پیشانی ترش نداشت ، او در سلیمانیه با مادرش تنها و بحال تجرد بسر می برد .

زمانیکه طلعت بیگ بین سنین ۲۵-۳۰ بود قیافه جذاب و اندام متناسب داشت و در عین زمان بسیار خرده گیر و از خود راضی بود .

نصیبه خانم مادرش چون در جوانی شوهر خود را از دست داده بود خیلی زود تر پیرو فراتوت شده بود .

از همین جهت نصیبه خانم هنگام ادای نماز دعا میکرد تا خداوند به پسرش زنی نصیب کند که شیر حلال خورده باشد دایما ازین ناحیه تشویب داشت و میگفت :

- پسر من ! کی باشد که ترا داماد بینم و آرزو های دیرینم برآورده شود ؟

اما پسرش طلعت بیگ به این عقیده بود که (خوشبختی در مجرد بودن است) .

دایما در برابر اصرار مادرش خندیده و او را متقاعد میساخت که این زندگی یعنی بیسی زنی بهترین زندگی است . اما بالاخره چون زن سرسفيد خیلی اصرار ورزید ، طلعت بیگ نیز زیر بار اراده مادرش رفت و به ازدواج رضایت داد .

برای نصیبه خانم يك مشغولیت کلان ایجاد شد زیرا هر روز ساعت چیبی شوهر مرحومش را که سه متر زنجیر داشت و به گردن او بسته میشد گرفته ، پیراهن سه دانته اش را می پوشید به همراه یکی از همسایه ها تادی گرایه گرفته و بسراغ جوکی داره میرفت تا از آنها راجع به دختران قشنگ محله پرسش نماید .

بالاخره بعد از پرس و پال زیاد و تجسس فراوان به آرزوی خود رسیده و سرینک زندگی خود را با مراسم مجلل و پر طنطنه بخا نسه آوردند .

نصیبه خانم بی نهایت خوشحال بود طلعت بیگ نیز از زندگی زنا شوهری ر ساست نشان میداد و در همان وقت بود که در تمام تشکیلات اداری تغییراتی بوجود آمد .

بعد از مدتی بحیث عضو تفتیش بسر ای یکسال به آنا دولو فرستاده شد . نصیبه خانم با عروس پنج ماهه خود خانم حوریسه تنها ماندند . بعد از گذشت ماه اول یگان جنگ زبانی بین آنها ردوبدل شد . که در ماه دوم و بعد از آن شدید تر شد . عروس او از زیبایی چندان بهره نداشت اما چون خود او اصرار ورزیده او را انتخاب کرده بود - چیزی گفته نمی توانست اما حالا این زانمی

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

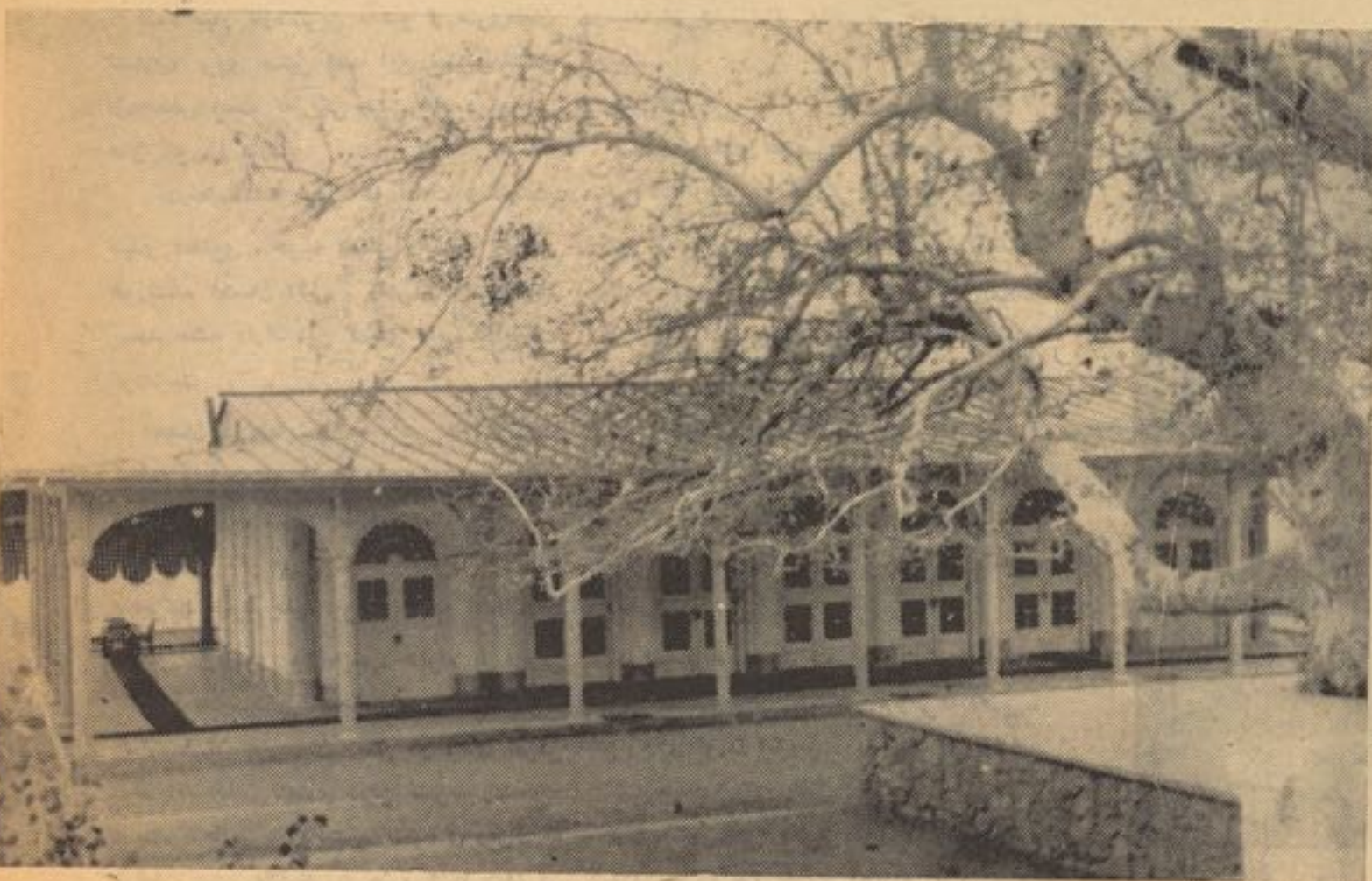
نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

نصیبه خانم مثل اینکه دوره نقاشی را

توانست پنهان کند که عروسش لاجونگره است . عروس خانم در اواخر خوی عجیبی پیدا کرده بود او به تربیه و پرورش مرشها علاقه گرفت و بعد از آن در يك مرغانچه که يك انسان در آن به سختی جای میشد خشوی خود را مجبور ساخت که داخل شده برای مدتی با لای تخم ها بنشیند که بعد ها ساعات متوالی بر زن بیچاره را بالای تخم می نشاند تا چوچه های زیادتری بدست آورد . چون خودش این زنا را انتخاب کرده بود و اصرار نموده بود دو پسرش را به ازدواج راضی ساخته بود از همین سبب برای اینکه اوقات پسرش تلخ نشود هیچ صدای خود را نکشید و نمیخواست چیزی به پسرش بنویسد اما دفعتا طلعت بیگ از سفر بصورت ناگهانی بازگشت و مادرش را در مرغانچه و زنش را در حال تفریح و هواخوری در کوچه و بازار یافت ، خودش بجوش آمده محشری بر پا گردید که منجر به طلاق دادن زنش گردید .

او باز حمت زیاد وضع مالی و زندگانی خود را در دست کرد تا اینکه دوباره او را به تفتیش فرستادند او درین سفر خیلی بغاطر مادرش پریشان بود و از خداوند آینه خوبی برای او آرزو کرد و باتلاش و کوشش زیاد توانست بعد از دو ماه بخانه بیاید و قتیکه بعد از دو مساه

بقیه در صفحه ۴۸



این عکس نمایی از عمارت کلوپ باغ بابر و قسمتی از درخت چنار که پن سال آنرا ، نشان میدهد .



مشعل هنر یار در ماهی های رنگه در دو نقش پیروز است و مزید سرور هنوز هم غم غمی و بهانه جو

حبیبه عسکر یک چهره موفق در

لیخند بهار

نگاهی به:

از: تما شا چی

حصه دارند، یک پدر یک پسر و یک دختر
هی، سه قهر مان جنبه منفی درام و بعد دختر
دیگری از همین فامیل اما با دیدی دیگر، بسا
اندیشه دیگر و باخواسته های دیگر در برابر آن
ها...

جوانی با مادرش که برای خواستگاری می
آیند، در نما پشنامه به اصطلاح حادثه می
آفرینند، گره می زنند و آنرا همچنان انگیزمی
سازند... فامیل سعی میکند، دختر تحصیل
کرده شان ازدواج نکنند و یگانه راه عایدشان که

خنده بهار

محصول هنری افغان ننداری

خنده بهار تازه ترین محصول هنری افغان دوستاران هنر تیاتر دگر می خاصی می
نداری، بروی ستیز آمد. این نمایش مشتمل بخشد...
از دو بخش است که یکی هیبی ها و دیگر ماهی هیبی ها:

صحنه، دیکور مختصری دارد چند چوکی
منجی، میز و یکی دو چوکی اسفنجی، همه
دیکور ستیز را تشکیل داده است. دیوار به
شکل خاصی نقاشی شده، لب های سرخ، پای
دختری و یکی دو تابلوی به اصطلاح آنها بترکت
تماشای راقبل از شروع نمایش به ذوق یک
خانواده هیبی، کمی آشنا میسازد.

در نمایشنامه ماهی های رنگه،
ترجمه و ادابت پو هنوال واسع سراج، مشعل
هنریار، مزیده سرور، سایر اعظم، جمیله
ایمن، رینا اگر می و پشتتت حصه دارند، که
بدایرکت حمید جلیا، بروی صحنه آمده است.

قبل از شروع نمایش، همراه با فروش
تکت، با ملیت های کوچکی نیز توزیع میگردد
که توسط آن هنرمندان این دو کمیدی معرفی
شده اند افغان ننداری درین نثر به وعده داده
است، تا مطابق به پالیسی کلتوری و هوازی به
توقعات مردم علاقمند به هنر، خدنا ت هنری
انجام دهد...

این وعده در سر آغاز نمایش، بسرای

در نمایشنامه ماهی هیبی ها، کرکتر های محدودی



اینان به «هیبی ها» گرمی می بخشند.

نورها، دیزاین و دیگور بسیار جالب اند و آغازگر نمایش مشعل هنر بار. بایک گر کتر جالب و کبک، تماشا چی راهی خندان و خوب هم می خندان...

درین نمایش، گوشه هایی از زندگی مسی فاهلی، امیل شده، گوی اغنا بی، یارنار نامناسب شان، چهار بر دختر جوان شان تا اثر انداخته و تاجه حد در فریب خوردن او مقصر اند...

ماهی های رنگه، صحنه های کوناش دارد صحنه های جندی و صحنه های کما، ... مشعل در دو نش پیروز است، چه در دلخانی که جوان ساده لوح می شود و چه در دقایقی که مرد نویسنده و جندی میگردد. مزیده سرور، مانند همیشه، نقش بالذن (غمغمی) را در دزد که ایراد میگردد بهانه جویی میکند و داد و فریاد میزند...

اگر چه صحنه آغاز نمایش، صحنه های خواب و بیداری و بعضی گفتگو ها، این نمایش را کمی برای تماشا چی عادی بیچیده می نماید ولی ماهی های رنگه، گوشه بهیو قابل توجه از زندگی است و بر نقطه حساسی، از در تن والدین و دختران جوان، انگشت می گذارد. دختری، در هفتده سالگی، حامله است و در لحظه آخر فریاد می زند، من می روم بدون آنکه متاثر شوم و گریه کنم این ها همه بسی توجهی و رویه نا مناسب پدر و مادر شان را می



در آن بخوبی محسوس است ... ماهی های رنگه : لحظه بی بعد، در پشت صحنه صدا هایی بر می خیزد، ستیژ به حرکت می افتد و دیگور عوض میگردد... این آغاز نمایش قسمت دیگر خنده بهار است. قسمت ماهی های رنگه.

بسیار تما شایچی راهی خندان

هرچ آشنایی نداشته باشد. کمیدی هیبی ها، روی هر فته، تما شایچی را فرضی می سازد می خندان و تریپلوی آن تک واقعیت را نیز نمایش میدهد درین تما یشس دیالوگ ساده و کبک اند، نام هاستا و مانوس انتخاب شده اند و تلاش رز یسوز و نویسنده

نمایش اوست بسته نشود و این سعی را بسا حرکات و کلمات در برابر خواستگار ها، عملی می کنند...

حبیبه عسکر در نقش دختر تحصیل کرده خوب بازی میکند، احسان اتل جوان خواستگار هم موفق است، آنها در نمایش سعی دارند، ناز یک محبت و عشق و بالاخره تقاضای نام خانوادگی کنند، ولی گهگاه نگاه های شان طوری است، که بیننده تصور میکند، هیچگونه محبتی نسبت به هم دیگر ندارند ... گر مجوسی های آن دوره در ظاهر تا حد افراطی پیش می رود، در حقیقت خشک و بی روح است ...

ملحه در نقش مادر موفق است، مکار او، لباس او و حرکات او، برای تما شایچی، از موفقیتش حکایت میکند زلمی رحمانی نقش یک جوان هیبی را دارد، لباسش، حرکاتش، موی هیش، همه شبیه هیبی هاست و خورشید که دختر هیبی این فامیل است، باجست و خیز های تندش برگری نمایش می افزاید، اما استاد بیست، که در اثری این نمایشنامه تلاشی سخت به خرج داده و بازیگران را خوب به کار گماشته خود یک هیبی نیست، او پدر فاهلی است، پدری که هیبی است، پدری که همراه است و پدری که در دایره جوانان همراه زندگی می کند...

بیست، تما شایچی را خوب می خندان، - حرکاتش همه پخته است ولی لباسش که تلاش شده شبیه هیبی ها باشد، به همه چیز می ماند، بدجز هیبی ها، پتلون سبزه گشاد با باجه های رنگ، در میان هیبی ها، هرگز رواجی نداشته است و خود بیست لحظه بی که با سر و دخترش بر بالای لاشه مرغ غمزه (پوبلاو) گریه میکنند، یک هیبی است اما لحظه بی دیگر در عوض یک مرد هیبی بیشتر نموده مرد عاشق کمیدینی است که به عادات و حرکات هیبی ها،



گرمی این صحنه در تمثیل زندگی هیبی است.

شور بازار

بقیه صفحه ۲۷

من از آنیکه خیلی جوان بودم - حتی از تو هم جوانتر، نماز میخواندم و به تو صیبه پدرم، هر صبح و عصر، دندان هایم را با مسواک، پاک می شستم، آخر مسواک کردن دندان ها ثواب دارم... و تا امروز هنوز هم این عادت را دارم، هر صبح و هر عصر دندان هایم را با مسواک می شویم... او دستش را به جیب کرتی اش می کند، چوبک سپیدی را بیرون می آورد، نشانم میدهد و میگوید: - می بینید، من مسواک خود را، همیشه با خود دارم... راستی دندان های این مرد بسیار سالم اند، نامش را می پرسیم، عبدالر سول میگوید... از او جدا می شوم و لحظه بی بعد، پس از خم و پیچ کوه ها خود را به جاده میروند می یابم... هفته دیگر باز به کوه دیگر خواهیم رفت.



شرلی باشی آواز خوان

ستاره گان

افسانه ساز

هنرمند آزوده خاطر

دوشیزه «انالین کیرل» پس از آنکه بمو فقیهت چشمگیری برای او لین بار نایل آمد خودش را خو شبخت ترین دو شیزه عصر میخواند. زیرا او بعد از اینکه در بسیاری از مشاغل شهرت آور پر داخت سر انجام در لندن بحیث «دختر دنیا» لقب گرفت و نام او روی زبانها افتاد.

«انالین» اصلا از اهالی افریقای جنوبی است و از مدت طویلی در شهر های ارو پائی مصروف کار های مختلف بود بعد از این مو فقیهت تصمیم گرفته بود تا به قسمت اعظم ممالک کره زمین مسافرت نموده و خودش را در اختیار شعبه ر کلام فابریکات بزرگ قرار دهد تا از یکطرف به شهرت خو ا ستنی نایل آمده باشد و از جانب دیگر از این مدرک یک مقدار پول بدست آورد.

«هلن مور گان» ستاره زیبای سینما که در این مسابقه شرکت جسته بود بدلیل اینکه عنقریب مادر می شود در دایره این مو فقیهت یک گام عقب تر قرار گرفت و لقب «خانم برا زنده» را بدست آورد که لبخند زنان جایزه خود را که در حدود هزده هزار مارک آلمانی قیمت داشت

مسترد نمود که علت استر داد آن تاکنون تو ضیح نشده است. اما گفته می شود او از این فیصله آزوده خاطر است.

مودل موفق وزیبا:

«کرسستینا» دو شیزه هزده ساله یک تاجر آلمانی که در فرانکفورت زندگی مینمود یکی از مودل های بر ازنده و بی رقیب نام گرفته که این مو فقیهت را مد یون زیبائی بخصوص خود میباشد.

«کرسستینا» بعد از آنکه تحصیلات خود را بپایه تکمیل رسانید در جهان مود قدم گذاشت و آغاز کارش

آغاز مو فقیهت بزرگ او شد. چنا نچه بزرگترین مودل است معروف امریکایی «ایلین فورد» او را به نیویارک دعوت نموده تا از او بحیث مودل های طرف ضرورت خود استفاده نماید.

در حال حاضر او علاوه از مشغول «مانکن» تحصیلات عالی خود را در



این فوتو مودل زیبا در نظر دار دهم هنرمند وهم دیپلومات باشد.

ژوندون



شلسکشنا یندت در حین آوازخواندن.



گروه از هنرمندان آلمانی، انگلیسی و افریقائی .

که در حال حاضر قرار داد شما نژده
فلم را بایر دیو سران عقد نمود
است و او مکلف است در فلم های که
ظاهر می شود آهنگ های فلم را نیز
خودش بسراید.

مبصران اظهار عقیده نموده اند که
بعد از ژنیا، نور جهان، خورشید
و کائنات بالا تاکنون هیروئینی در
سینمای هند ظهور ننموده که آواز
خوان با شد چنانچه سعی و تلاش
نوتن و ما لا سننها در این مورد
بموفقیت چشمگیر و قابل توجه
نرسید.

خود سلکشنا گفته است: در
شرایط موجود که مقابل و رزیده
ترین باز یگران قرار دارد برایش
مشکل خواهد بود که هم نقشی
خود را موفقتانه ایفا کند و هم تمرین
آهنگ ها را بنماید علاوه بر آن
موقفی واقع است که مقابل او از
خوانانی مانند لتا و آشا هنرمندان
بیرقیب و محبوب موجودیت دارند
از اینرو هم نظور یکه درجهان تمثیل
دلیپ کمار یگانه دو ران است
آشا و لتا هم هنرمندانی میباشند
که در مقابل او شان حصول موفقیت
برایش مشکل مینماید.

اما با این همه مشکلات موجود
باز هم سلکشنا یک تعداد آهنگ های
را که مربوط بفلم های خود است
سروده تا دیده شود در انعکاس
قضاوت مردم چه پیمانها بی حاصل
می کند.

موسیقی پاپ در آلمان:

محرک اصلی موسیقی پاپ در
آلمان پیش آهنگ گروه «لس همفری»
مرد هنرمند انگلیسی میباشد زیرا
او همینکه با آواز خوان با استعداد
یوگو سلاوی «دونجار جتر» ازدواج
نموده در هامبورگ رحل افکند
افکنند، تازه موسیقی را در موسیقی
بقیه در کجا

بقیه در صفحه ۴۸

انگلیسی نژاد بوده در حال حاضر
مصروف بازی یک فلم تلویزیونی
در انگلستان است.

تعارف هنرمندان:

در مونت کارلو نمایش بزرگی
پر پا بود. نمایش دهنده همانا رقص
مشهور روسی «رودلف نوریف» بود
که با موج حرکات هنری خود توجه
همه بینندگان را ساخت بخود مصروف
نموده بود. او بعد از هنر نمایی وقتی
لباس هایش را عوض کرد یکسره
جلو میزی استاد که در آن «سیلوانا
متگانو» هنر پیشه معروف ایتالیایی
در آن اخذ موقع نموده بود.

«رودلف» در نهایت تواضع
و بزرگواری از «سیلوانا» خواست
تا امضایش را در کتابچه خاطرات
او نقش کند. «سیلوانا» در ست
فرصتیکه امضایش را میکرد از
«رودلف» علت و موجب را پرسید
او بکمال خضوع گفت: شما هنرمندتر
و مشهورتر از من میباشید.

«سیلوانا» فوراً جواب داد: من بودم
ولی شما هستم. این دو گونه
بر تفاوتی دارد.

رودلف گفت: شما تعارف میکنید
از شما قلباً تشکر میکنم مخصوصاً
از امضای تان.

ستاره آواز خوان:

سلکشنا بندت دو شیزه ایست
که گذشته از وجاهت و زینا بی صاحب
آواز رساوگیرنده بوده و از شنش
سالکی با نظر طرف مصروف فراگیری
موسیقی بوده و ضمناً کنسرت های
خود را در تیاتر های هند و مالک
خارجی از سه سال است که تدویر
مینماید و موفقیت های از این
ناحیه بدست میآورده است.

سلکشنا بروایت تازه ترین
اطلاعاتی که در مورد او به نشر
رسیده یکی از بازیگران آواز خوان
در ساحة سینمای هند قبول شده



انالین کرل دو شیزه که در لندن
بنام زیباروی فتان شهرت زیاد دارد
رشته فقه ادامه میدهد و گفته است
وقتی تحصیلات خود را در این رشته
تکمیل کرد به تحصیل رشته حقوق
بین المللی خواهد پرداخت تا او را
یک دختر هنرمند، دین دار و دیپلومات
باشنا سند.

از ازدواج های بی نمر:

«تونیکی» بازیگر مقتدر جهان
سینما که تاکنون در مورد او کسی
چیزی نمیدانست، اخیراً راز خود را
از پرده بیرون کشید و این حقیقت را
اعلام کرد که او «میشل ویتنسی»
هنرمند امریکائی را دوست میدارد



«کریستینا» در میان این زیبا رو بان برنده و پیروز شناخته شد.

دنیا ی

ورزش

راپور از : رحیم بیستاز



تیم باسکتبال لیسه ملالی باز پسر و استاد سپورت آن لیسه .

ورزش در لیسه ملالی

نگاهی به فعالیت های ورزشی
لیسه ملالی در سال گذشته و جدید

برای اینکه از جریانات سپور تی سال گذشته و جدید این لیسه برای خوانندگان ژوندون مطالبی تهیه کرده باشیم حمیرا حمیدی مدیره لیسه وی چنین توضیح داد:

شاگردان این لیسه در سال گذشته در حدود ده مسابقه والیبال و با سکتبال را انجام دادند که در شش مسابقه موفقیت نصیب شاگردان این لیسه گردید نا گفته نباید گذاشت که شاگردان این لیسه مسابقات دو ستانه و خصوصی را نیز انجام داده اند که این مسابقات

به سیستم لیک بوده است. محترمه میر من حمیدی مدیره لیسه ملالی ضمن ارائه معلومات پیرامون فعالیت های سپور تی سال گذشته این لیسه چنین ابراز نظر نمود:

در سال گذشته شاگردان مسابقات والیبال ، با سکتبال رابا شور و شوق زیاد انجام دادند و در این مسابقات تمام ورزشکاران مکتب شرکت داشتند و این تمرینات تا رسیدن امتحانات سالانه همه روزه جریان داشت.

میر من حمیدی اعضای تیم باسکتبال این لیسه را چنین معرفی کرد:

سر تیم با سکتبال نسرین ، ملالی، صفورا، شیماء، سلطانه ، نظیفه، و حیده و فریده فعالیت یں اعضای تیم اند. اکنون این ورزش در بسیاری از مکاتب شهری علاقمندان زیادی دارد و در مکاتب بقیه در صفحه ۵۶

پینالتی یک حالت خاص در بازی فوتبال

مترجم: ندیا لکوند یا لکوف

برای شوت کردن توپ هنگام پینالتی و اینکه چگونه با بستن حواس خود را جمع نمود هر فوتبالیست میتواند بخصوص دارد. بلکه معرکه فتر یسن فوتبالیست دنیا هنگام شوت کردن توپ پینالتی خود را از دیگر بازیکنان و حتی از مسابقه و فوتبال رو حاص مجزا فکر کرده همه را فراموش میکند. اکنون نظریه پله را در مورد پله پینالتی تشریح میکنیم .

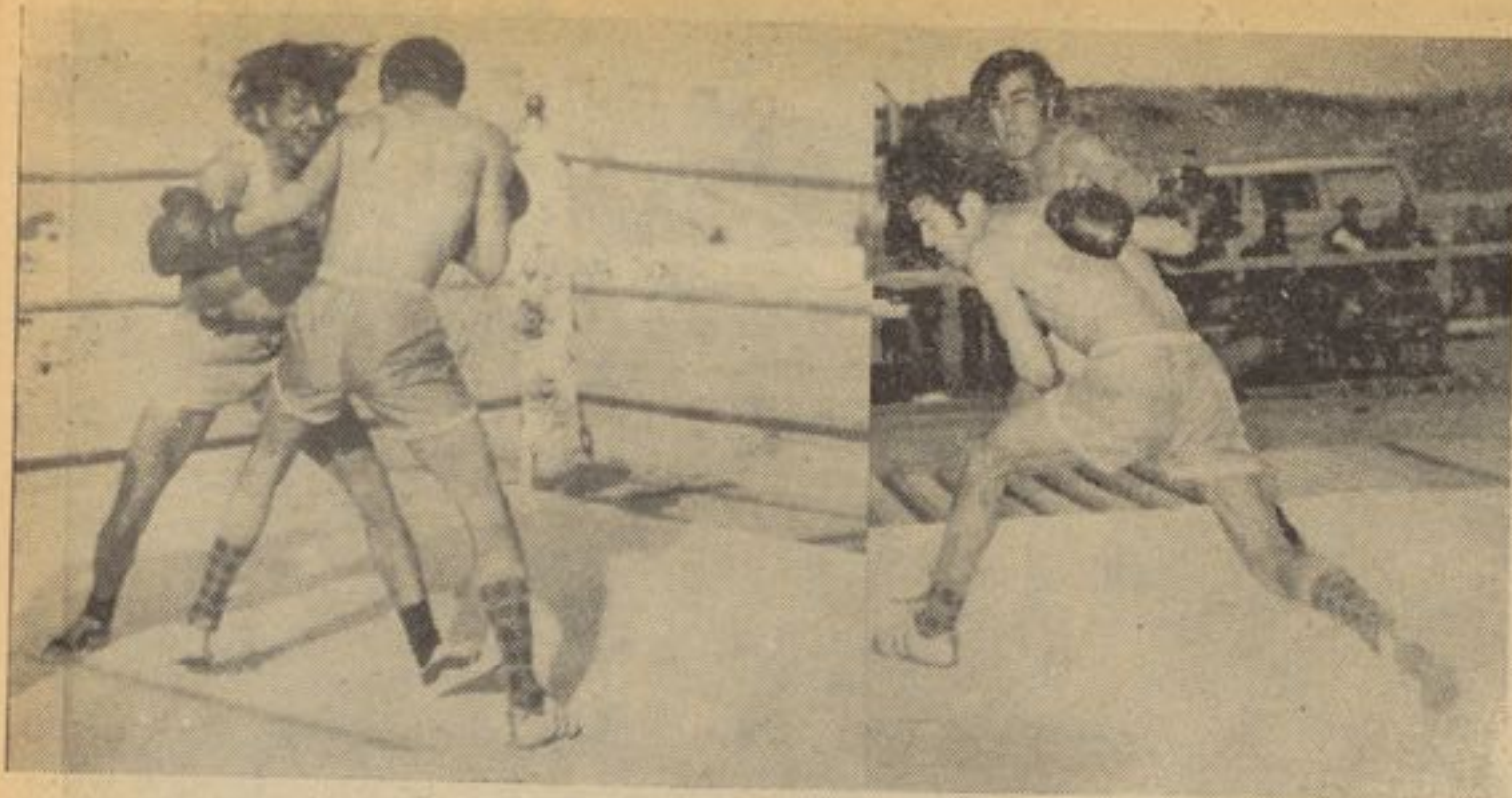
پینالتی تشریح فقره تشریح می کند:

۱- اکت اول گذاشتن توپ بزمین: با بستن توپ در جایی گذاشته شود که خود شوت کننده متیقن باشد که هموار است و حتی یک ملی متر بیجا نخواهد شد.

۲- اتخاذ تصمیم: باز یکن درین مرحله باید تصمیم بگیرد که بکدام حصار شوت نماید، به گوشه چپ بالا، گوشه راست یا ثین ، وسط گول یا جای دیگر، و قتی که قرار خود را اتخاذ کرد نباید آنرا تغییر بدهد حتی اگر تصور نماید که گولکیب هدف او را درک نموده است .

۳- متمرکز شدن: یعنی بازیکن با بستن متیقن شود که از هر چیزی که ذهن او را بخود مشغول میسازد و مغشوش می نماید این بوده حواسش جمع و دریک نقطه متمرکز شده باشد. به محض اینکه از چند قدم دور تر بطرف توپ میدود نباید در دقت او خلل وارد شود و ذر یسن وقت نگاه کردن او و توجهش به گولکیب و حرکات وی خوب نیست زیرا حرکات گولکیب ممکن است ذهن او را اخلال و حواسش را متوجه سمت دیگری گرداند و در نتیجه در مورد اکت دوم یعنی «اتخاذ تصمیم» او تغییر وارد سازد.

پینالتی یک حالت خاص و فوق العاده در بازی فوتبال به حساب می رود. با ایجاد این حالت در حالیکه بیست و دو بازیکن از حرکات سریع بازی ساده و توپ در چند متری گول یکی از طرفین قرار میگیرد، هیجان فوق العاده ای دلها را به تپش می آورد این هیجان به باز یکنان محدود نمی ماند بلکه شاید هزارها نفر را در هیجان و اضطراب نکهدارد. درینجا دو نفر نقش های مهمتر و اصلی را بعهده دارند. یکی بازیکنی که توپ را بطرف دروازه حریف شوت میکند و دیگر گولکیب تیم مقابل که بشکل خمیده و به امید رد نمودن توپ آمادگی گرفته است. هر دو نفر که گفتیم نقش عمده تر دارند دچار حالت هیجان و تشنج می باشند ولی این هیجان در وجود کسی که شوت میکند بیشتر جا میگیرد؟ بخاطر اینکه شناختن گولکیب برای رد نمودن توپ دریک پینالتی ایکه با مهارت شوت شده بسیار کم می باشد، اگر او از گول دفاع میکند و توپ را رد می نماید، این عمل او قهرمانانه جلوه می نماید و در حالیکه اگر موفق به دفاع نمیگردد زیاد مورد ملامت قرار نمیگیرد و کسی نمیتواند او را به اتهام غفلت سرزنش کند و لسی مؤقف شوت کننده خیلی باریک است ، از او زیاد تر از نود درصد موفقیت انتظار دارند و خواه مخواه گول زدن میخوایند و اگر اتفاقا توپ از نزد او خراب میشود و گولی به لمر نمیرسد شاید به شدت مورد ملامتی قرار گیرد. از همین لحاظ کسی که پینالتی را شوت میکند باید کمال دقت را بخرج داده هیجان عمومی را نادیده بگیرد و اعصاب خود را کنترل نماید.



حملات جالب در رینگ مسابقات

بکسر ها باید بیشتر حلیم و با حوصله باشند

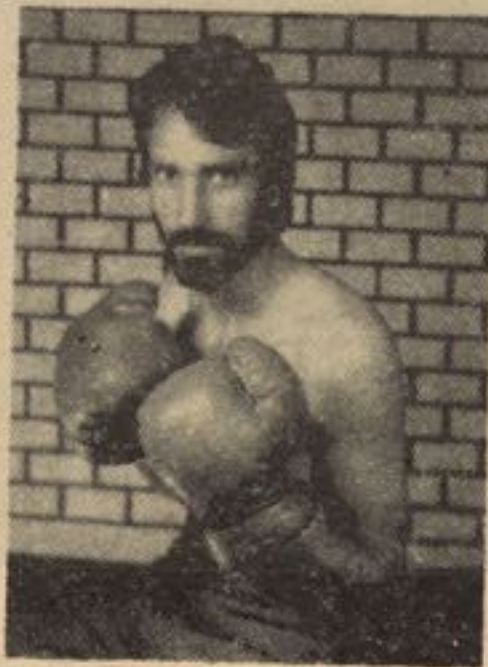
سروصدا های محمد علی کلی و طرز برخوردش با حریف تاکتیک بخصوص خود اوست



آماده پیکار و مبارزه



اعلام پیروزی معراج الدین



عبد النذیر عزیزی

علاقه ام از همان وقت به این ورزش شدید شد و به کلب و ورزش معارف مراجعه کردم ، رهنمای من آنوقت بناغلی بازمحمد بود که فعلا قهرمان کلاس هشتم است، بعد ها کلب معارف را ترک گفته شامل کلب دیگری شدم. اینبار رهنمایی من بدوش استاد صلاح الدین بود. اکثر مسابقاتی که من در آن اشتراک کرده ام برایم موفقیت بیار آورد که در نتیجه لقب قهرمان کلاس دوم را بدست آوردم .

می پرسم : عمده ترین حریفانی که با ایشان روبرو شدی چه کسانی بودند ؟

میگوید : اولین مسابقه رسمی من در غازی استدیوم به ابتکار ریاست اولمپیک بود و درین مسابقه من با بناغلی اسدالله از کلب فضلی مقابل شدم، در روند دوم بعد از پنج دقیقه بناغلی موصوف در برابر من شکست خورد مسابقه دوم با بناغلی داود از کلب بلی تخنیک بود، درین مسابقه

بقیه در صفحه ۴۷

صفحه ۴۱

گرفته افتخاراتی نصیب کلب مربوط خود گرداند .

عفته گذشته جوان ورزشکاری را در دفتر مجله ملاقات کردم که بقول خودش قهرمان کلاس دوم بکسر است این جوان که بیست سال عمر دارد در ریاست انحصارات دولتی کار میکند قیافه آرامی دارد و شمرده حرف میزند وقتی که بنجه های کلفت و خشن او را می بینم خنده اش میگیرد و میگوید : «مجبورم برای قوی شدن ضربه ام و تمرین زیاد به خریطه بکس روزانه صدها مشت بزنیم .»

من در حالیکه شکر بجا می آورم که بجای آن خریطه نیستم ازش می پرسم .

بناغلی معراج الدین رحیم از چه مدتی به این ورزش علاقه گرفتید و مسابقاتی که نموده اید برای شما

چقدر موفقیت آمیز بود است ؟

میگوید : سا لها قبل در شروع فلم مسابقه دوم در بالای رینگ دیدم

درین هفته چهره ورزشی دیگری را نیز بشمامرف می میکنیم، عبدالنذیر جوان نیست خوش خلق و متواضع که در رشته بو کس به تمرین می یزد و آرزو دارد روزی درین رشته بمقام قهرمانی برسد.

وی نزد بناغلی قیوم نیرو مند به تمرین می یزد.

این جوان بکسر معتقد است که ورزشکاران ما بخصوص بکسر ها دارای اخلاق حمیده بوده با کمال تواضع با دیگران رفتار نمایند هستند کسانی که از حرفه خود سواستفاده مینمایند. او بشدت از خود سازی ها بیزار بوده داشتن اخلاق ورزشی و رعایت مقررات و ورزش را برای ورزشکاران لازمی میداند.

امید داریم این جوان ورزشکار در بر تو سعی و تمرین خود روزی یکی از قهرمانان بو کس کشور ما

۴- نزدیک شدن به توپ: یعنی از نقطه ای که شوت کننده ایستاده و در چند قدمی توپ قرار دارد تا وقتی که به توپ میرسد با یست حرکات او عادی و ملایم صورت گیرد. پله طر فدار فریب دادن گو لکیپر نیست درین مرحله بعضی ها ط و ری عمل میکنند تا گو لکیپر را فریب دهند و چنین وانمود میکنند که بطرف چپ گول شوت می نمایند در حالیکه هدف وی طرف راست است.

پله میگوید: این عمل ممکن است بعضا بعضا فریب گو لکیپر باعث خطا خود شوت کننده شود و توپ هوا نموده یا به اطراف خارج گول برود و چانس بزرگی ضایع گردد.

۵- شوت: توپ نباید بوسیله مطلق گول شوت شود. زیرا فرستادن توپ به وسط احتمال این مطلب را که بصورت تصادفی گولکیپر آنرا دفع نماید، زیاد میسازد. باید توپ به نزدیکی پایه های گول فرستاده شود. بهترین شکل فرستادن توپ نزدیک تر بودن آن به پایه های گول است. اما این شکل ایده ال اکثرا اتفاق نمی افتد. اگر توپ یک متر دور تر از پایه هم فرستاده شود باز هم جلوگیری از داخل شدن آن به گول برای گو لکیپر نا ممکن خواهد بود. یک پینالتی خوب طوری شوت میشود که فاصله توپ از پایه (چپ یا راست) گول از یکنیم متر زیاد تر نباشد. زیرا هر قدر که این فاصله زیاد شود چانس رد نمودن توپ از طرف گولکیپر به همان اندازه زیاد تر شده میرود.

در مورد شوت نمودن هم ورزشکاران میتود های مختلف دارند. بعضی ها روی شدت و بعضی ها روی دقت اتکا می نمایند، آنها نیکیه طرفدار شدت توپ هستند با پشت پا و طر فداران دقت با بغل پا شوت میکنند ولی گفته نمیتوانیم که شوت با بغل پا قوی نمیتواند باشد. بعلاوه اینکه دقت مؤثریت آنرا تضمین میکند. پله هیچگاه میتود خود را در مورد شوت نمودن تغییر نداده است او همیشه با بغل پای راست محکم شوت میکند چه توپ را بطرف راست بفرستد یا بطرف چپ، او معمولا توپ را پائین و بطرف چپ میفرستد، گاهی هم پائین چپ میفرستد، گاهی هم پائین و بطرف راست شوت نموده است.



امستردام بندر زیبا و پر گل ها لند که از بهترین شهر های ارو پسا محسوب میگردد.
 تر جمه و تهیه عزیز الله کبگداز

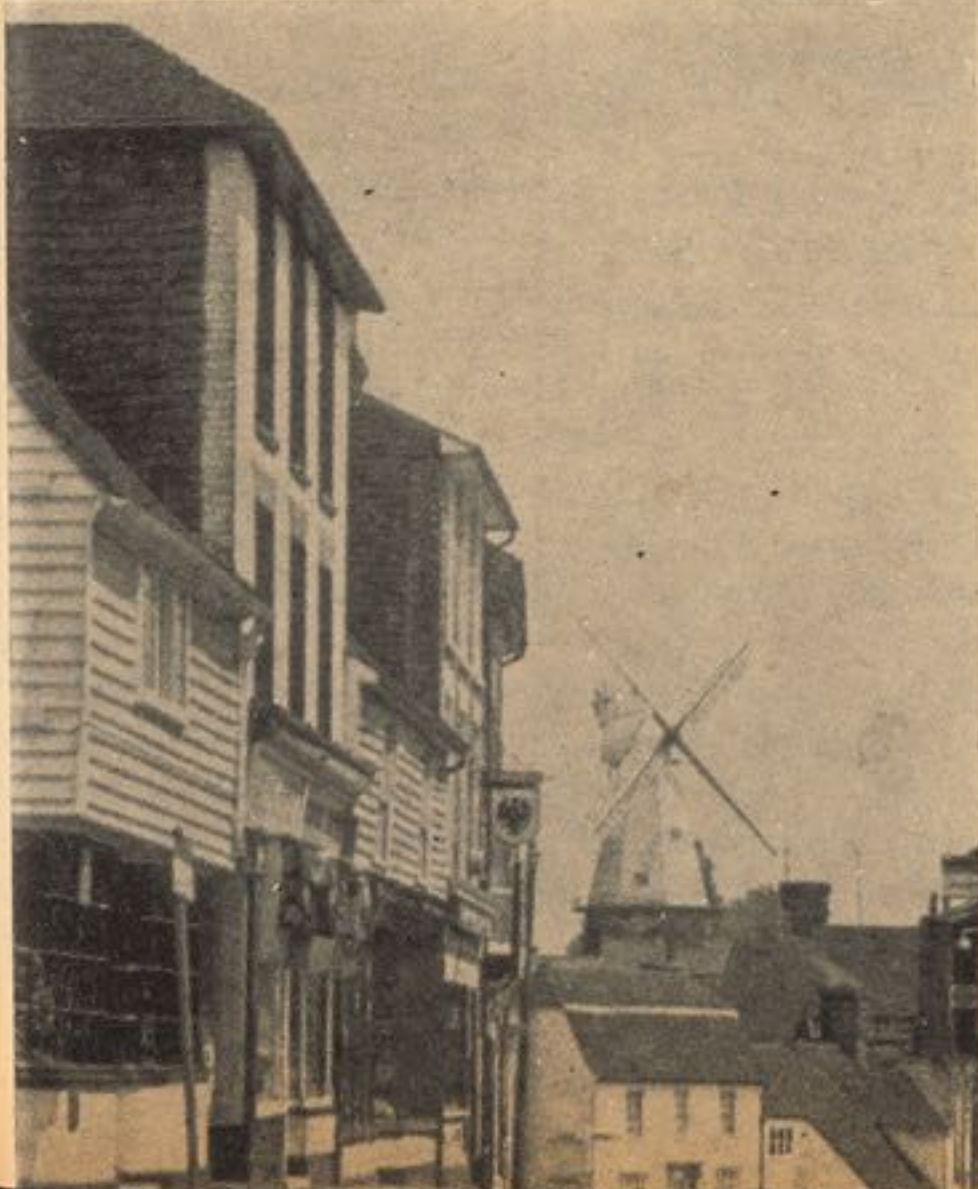
باملل جهان آشنا شوید

باغ گل های لاله

گدام لینیات جهان

کشور آسیاب بادی

هالند یا نیدر لیند



کیلومتر مربع مساحت این کشور
 از اشتراک دلتا های دریای رایسن،
 میوزو شلت ساخته شده کشور است
 آسیاب بادی که از صنعت عنعنوی
 این کشور بشمار میرود در هر گوشه
 و کنار هالند دیده میشود

گل های لاله و گدام لینیات جهان ،
 کشور آسیاب بادی، مالک بهترین
 طیارات مسافربری و دارای کلتور
 و سطح زندگی عالی هالند یا نیدرلند
 هالند در بحیره شمالی بین کشور
 های بلجیم و جمهوریت اتحادی آلمان
 موقعیت داشته دارای ۲۲۴۵۰



دارای اراضی فوق العاده پست که تقریباً ۲۵ درصد آن را خاک ها لند یا بیشتر از سطح بحر قرار داده اند از همین جا است که هالند بنام نیدرلند یا زمین پست یاد میشود این قطعات پست تر از سطح بحر بواسطه بشته ها ی ریگی و یا بند های مصنوعی بعرض تقریباً یکصد متر و طول پانزده متر به تمام طول ساحل ساخته شده است تا در موقع باد و جزر آب از دخول آن بداخل خاک ها لند جلو گیری بعمل آید. در ۱۲۸۲ امواج عظیم آبهای خروشان بحیره شمال بندها و بشته های ریگی مذکور را دریده و آب داخل خشکه پیش آمده مصب (زودرزی) را بوجود آورد اما لسی زحمتکش ها لند بند ها را بمصارف گزافی ساخته و گوشش را رند زودرزی و بحیره کم عمق را خشک کرده قطعه زمینی بسازند.

هالندی ها معمولاً بلند قامت و خوش چهره اند درین جا فامیل دهاتی را ملاحظه میکنیم که بالباس ملیسی نیدرلند ملیس اند

ابر بندی و بارندگی دارد طوریکه قبلاً ذکر شد اهالی هالند خیلی زحمتکش و بخاک خود علاقه مند اند لذا از قرن شانزدهم باین طرف در حدود چهار هزار کیلومتر مربع را از آب خشک و مورد استفاده خویش قرار داده اند یعنی همان قسمتی از مصب زودرزی که در ۱۲۸۲ امواج آب ویران کرده بعد دوباره خشک ساخته اند و این یگانه پروبلمی است که متوجه این کشور شده است.

هالندی ها لند یها مردمان خیلی وقت شناس بوده و از کسا نیکه این موضوع نزد شان اهمیتی را قائل نیست نفرت دارند و علاقه هالندیها بر رعایت وقت بقدر است و قتی که با کسی وعده ملاقات میدهند از پنج الی ده دقیقه قبل میروند که مبادا به اثر یک واقعه غیر منتظره و یا تاخیر وسایط نقلیه نتوانند در سر موقع حاضر شده است.

اگر گذری به کشور هالند کنید نباید با مردم آنجا خیلی گرم گرفت زیرا هالندیها از کسا نیکه خیلی با آنها گرم میگيرند متنفر میشوند در بسیاری از ممالک گیتی آنها بیکه از راه دلسوزی و قلب صفا بکسی اندز میدهند و وانمود میسازند که علاقمند به نفع و یا ضرر آنها استند جای خود را در دلها باز میکنند و لی برخلاف در سر زمین هالند دلسوزی و اندرز مورد نفرت قرار میگیرد لهدا بهتر اینست که بعد از تماس با سکنه آنجا خیلی گرم نباید گرفت حتی اگر اندکی خونسرد باشید بهتر است زیرا اهالی آنها بیشتر بشما اعتماد پیدا میکنند و تصور مینمایند که شما به اصطلاح یک آدم جلدی استید.

ببینیم خدا

چه میکند

اهالی ها لند مشتمل بر هالندی نود فیصد که از طوایف فل مندر، فریزی، آلمانی و غیره تشکیل یافته است منجمله ۶۵ درصد اهالی این کشور به مذهب پروتستان و سی و پنج فیصد متباقی را کاتولیک هادر بر گرفته است. ها لند یها بنام (دچ) و زبان رسمی آن ها لندی میباشند. جمعیت ها لند به چهار ده ملیون میرسد و از نگاه کثافت نفوس بر جمعیت ترین کشور های جهان محسوب میگردد که در یک کیلو متر مربع آن ۳۴۴ نفر حیات بسر میبرد. اقلیم هالند بحری مرطوب و حرارت در ماه جلدی مثبت سه درجه و در ماه سرطان به مثبت چهارده درجه سانتی گراد میرسد از اینرو دایما هوای ابر آلود داشته و سالانه بطور اوسط سه صد روز از سال

آخرین قسمت این داستان برکت و شش انج بود. تنها شش انج بیشتر از مانع فعلی لوسی بطرف دوباره ابلق که سیاه و سفید رنگ شده بود به آهستگی دو برداشت هالند هر چه نزدیکتر میشد مانع برایش بلند و بلند تر مینمود تا اینجا بترس و لرز بود اما جرئت و تهور گریختگی اش در بین راه که به طرف مانع حرکت میکرد بوجودش برگشت او گفت لوسی این برای توست. لوسی یک گوش خود را بقلب فات کرد که خوب بشنود بعد دوباره گوشش را تیز اوچ کرد و دم خود را هم راست نمود او مینداشت که ساعت تیری و شوخی است اما شوخی نبود یک مسابقه جدی و رسمی بود او همیکه حس کرد هالند بطرف گردش خود رامیکشد کمی خود را آهسته تر ساخت و هالند گفت برو لوسی برو دکه رسیدیم خیز و آنها بیوا بودند در بالای مانع هالند تقریباً بروی کردن اسپ آمده بود اما خود را بان محکم گرفته بود لوسی بخوبی خیز زد تا هالند را هم سپید پریده و نفس هادرسینه هالند شده بود اما هالند دوباره بطرف پشت اسپ خود را لغزاند و آنها آنطرف مانع بودند و حکم بر صحت خیز و نمره هالند صحنه گذاشت لوسی مثل همیشه تا فاصله ای بعد از مانع دوید و بعد خود را آهسته آهسته متوقف ساخت و منتظر امر و هدایت سوارش ماند صدای

عوراها و تحسین ها تا آسمان بالا بود میدان پر از چتر و کلاه و دستمال و یوقانه شده بود مردم همه با صمیمیت و زاته دل او را تحسین میکردند هالند با خود اندیشید بگذار حال او آن دختر با مادیان گرنک لعنتی اش گوشش خود را بکند و او از اینکه لعنتی گفته بود تعجب میکرد او عیجرف و در عهش کسی را لعنتی نگفته بود زوهانسپورکی نتوانست ببرد او ترسیده بسود مادیانش هم ترسیده بود مادیان حتی خیز نمیکرد که معلوم شود از آن چه پند میتواند یاخبر او ترمانع را با سینه خود زد و با این صورت مسابقه برفع هالند خاتمه یافت.

آنها دوزخ دیگر نیز در زوهانسپورک ماندند پای چپش حال میتوانست و زنه را بردارد ولی پای راستش هنوز هم ضعیف بود اما او باکی نداشت حوصله سرشار و بی انتهایش به او امر میکرد که تمام میدان مسابقه را آهسته آهسته و با کمک چوب های زیر بغل بگذرد و ببیند همه او را میشناختند و دوست داشتند بسیاری از رادیده بودند که سوار بر لوسی بیوا مانع خیز میزند آنروز او شیر یخ میخورد که یک بچس وظیفه دار اصطل ب طرف او را خطا دیده آمد هالند او

معاملات پولی سهیل انگاری از جانب شما رخ ندهد.

هالند اساساً يك مملكت زراعتی و فلاحتی بوده گله های حیوانا ت در آنجا تربیه میشود و از طرفی ، هالند فاقد معدنیات و حتی سنگ عمارتی میباشد باین هم هالند امروز از رهگذر صناعت و زراعت فوق العاده انكشاف و رول مهمی در حیات اقتصادی و صناعتی اروپا و همچنین در جهان تجارت بازی می کند. اقتصاد هالند در میان ملل اروپایی انكشاف و درجه ممتاز را دارا میباشد که آنهم متکی بتربیه حیوانات میباشد که ۶۵ درصد قیمت تولیدات زراعتی هالند را تکافو میکند مخصوصاً گاو معروف هالندی ، گوشت ، شیر و غیره لبنیات هالند امروز در سراسر جهان بازار خوبی داشته و دارای جنسیت عالی میباشد بر علاوه اینکه هالند سبزیجات ، میوه جات عالی و تازه را فی الوقت بمارکیت های مهم اروپایی می رساند یگانه کشور گل و گلکاری جهان محسوب میشود چنانچه گل های لاله با رنگ های مختلف و جنسیت عالی آن در تمام اروپا شهرت دارد.



نمونه ای از منازل بیرون از شهر در هالند که در صفایی و گل کاری خود ممتاز اند.

ما شین های آرد و دیگر فابریکات از همین قوه هوایی در گردش اند از اینرو کشور هالند بدانشتن آسیاب های باری معروفیت دارد و اولین چیزی که یک سیاحت را در این کشور بخورد جلب می کند همان است که ما شین های آرد و دیگر فابریکات از همین قوه هوایی در گردش اند از اینرو کشور هالند بدانشتن آسیاب های باری معروفیت دارد و اولین چیزی که یک سیاحت را در این کشور بخورد جلب می کند همان است که

بینیم خدا چه میکند

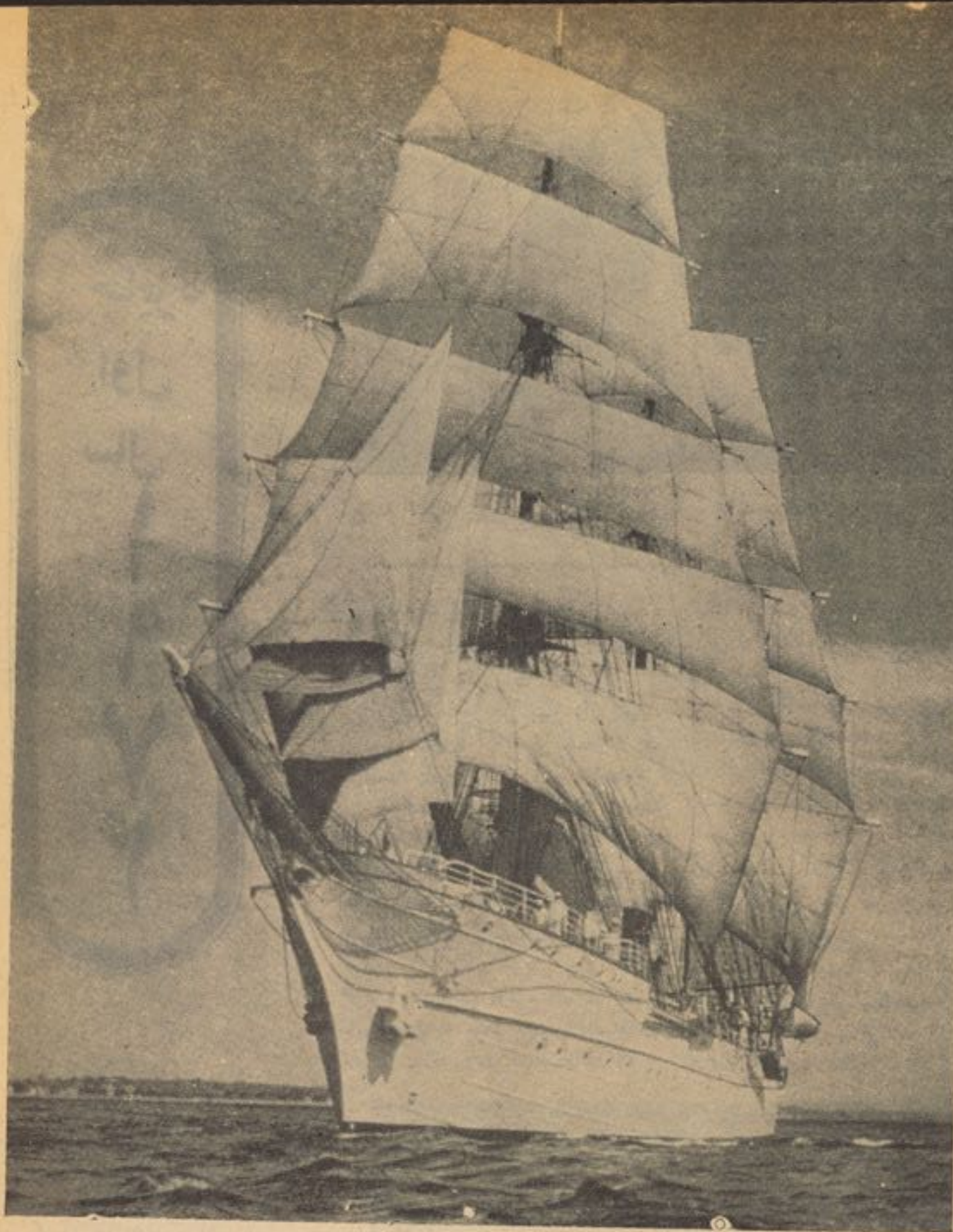
صدازد چه قیامت است چه بلاست. هلن گفت اسپمن. توجه طور جرئت کردی اسپ مرا بزنی و نفر مرا بزنی حرمان پیرداگشتی ظالم. او بطرف هلن لنگان لنگان آمد و گفت من تنها میخواستم او را تعلیم بدهم يك اسپ باید بیا موزد که چگونه يك مرد را احترام کند عم مرد را وهم زدن را. بس کن هیچوقت یکنوازی را نزنده. هیچوقت او هنوز حرفش را تمام نکرده بود که جوب زیر بغلی به گلویش رسید. او از شدت ضربه بزمین افتیده و هلن بزدن او باقوت و قدرت بیش از حد دوام داد تو کونی مارخفا را یکی را با جوب میزند که اگر نزن خطر جان خودش بهمان است. مرد از زمین بسر خاسته و دست دراز کرد که دست هلن را بگیرد ولی لوسی پیر بطرف او کوب انداخت و بادندان خود از یخن پیراهن و کورتی اش گرفته و او را مثل يك موش حرکت جیک داد. اکنون يك جمعیت اثره بدور آنها جمع شده بود گروهی که اینجا حلقه بسته بودند. سیاه و سفید بادار و نوکر اسپدار سوار کار و غدهای از وظیفداران میدان سوارکاری بود. مردی گفت مثل يك موش لعنتی. يك موش بدبخت من شنیده بودم اسپ یکنفر را میتوان بدندان خود بالا کند اما هیچوقت ندیده بودم. حال دیدم. هلن در حالیکه از شدت گریه به نفس نفس زدن افتیده بود هر دو دستش را دور گردن لوسی دور داده بود حرمان پیرشانه های او را ترازش میداد و میگفت. خدایا شکر صد شکر ..

را بنام مشناخت نام او فرآن بود و روز سهابقه رسید دیدیک جوان موسرخ با کله که خود خدمت دونفر از سوار کاران دیگر را میکرد. بچه وظیفدار باونزدیک شده چیغزد مسزاسز زود بیازود بله آن مرد آن مرد میخواست آنرا سزار شود ولی او را سواری نمیداد بعد او با فمچین خود به زدن اسپ پرداخت هلن تشریح را از گوشه های دهانش پاك کرده گفت چسی را سوار شود کی. چسی را اسپ شمارا بچه گفت اسپ شمالوسی پیرا و لوسی را زد و نفرتها کشته شده. قبل از اینکه او حرفش را تمام کند هلن حرکت کرده بود او بطرف جایگاه تمرین خیز مثل يك خرگوش زخمی بیش میرفت. گوشه اش را بعب آورده و چشم هایش را به يك مرد میخواست لوسی پیرا خیز بدست حرمان پیر بر روی زمین بی حرکت و تقریباً مرده افتیده بود و حرکتی در او دیده نمیشد حرمان پیر میخواست مانع سواری رد شود او حرمان رازده بود که حال ضعف روی زمین دراز افتیده بود. بعد او لوسی را زد و میخواست بهر ترتیب او را سوار شده خیز بدست خون در گهای هلن بجوش آمده بود دلعتا او دریافت که عمرش خفه نبوده اما اکنون خیلی خفه و محزون و ماتم زده بود. هیچوقت مثل این نبوده او باز هم گفت لعنتی لعنتی قاتل لعنتی. حرمان پیرا کشته و لوسی رازده ظالم است او همیشه بکنار اسپ بل

برای کسانیکه زبان هالندی را میدانند نوشتن عنوان مکتوب کاریست دشوار برای اینکه هر هالندی يك عنوان دارد و هنگام نوشتن او باید این امر رعایت گردد و با یک دستور متوجه بود که صفت در یک عنوان دوو گاهی سه مرتبه تکرار میشود از قبیل بنا غللی خیلی شریف ... بنا غلی خیلی جدی یا خیلی سماعی ... و یا اینکه بنا غلی بسیار شریف و خیلی جدی ... و نمیتوان نوشت بنا غلی خیلی شریف و جدی زیرا در این کشور بر خلاف ادب است. در هالند بر خلاف ملل لاتینی.

کلتور هالند در رسامی و آرت از قرن دو الی نیمه قرن پانزدهم باوج شایان خود رسید از همین جاست که درین فن مکتب هالندی نه تنها در اروپا بلکه در سراسر جهان معروف است منجمله اف. هالس یکی از رهبران معروف و عالم بزرگ این فن بشمار میرود که بسیاری از پورترت های قیمتی و با ارزش دینی را رسم کرده و تا حال در موزیم های امستردام پایر جا ست در پهلوی آن از رسام شیر قرن ۱۷ این کشور آ. فون او ستاری نام برد که اساس گذار تخیلات حیات دهاتی هالند بشمار میرود.

چون در هالند بارها ایمامیوزند لذا آسیاب های باری در هر جا نصب



کیمیای تشکیل و از رهگذر تجارت
سر آمد ممالک اروپایی است .
هالندیها علاقه خاصی بمطالعه
و خواندن کتب دارند. در ها لند کتاب
فروشی ها و ناشرینی اند که به تمام
السنه جهان جز زبانهای جا پانی ،
چینی و زبان قبایل بومی کتاب نشر
می نمایند از اینرو امستردم مرکز
پولیکرافی بین المللی بوده که
باساس سیستم عنعنوی کتب را بزبان
های مختلفه بطبع میرساند از اخبار
های که در این کشور شهرت جهانی
وعمومیت دارد دو تیلگراف ، ترو ،
دو فولکس کرنت و دو وار هایت را
میتوان نام برد .

گرچه مقر نشین ملکه ، پارلمان
و حکومت هالند شهر هاگ است ولی
پایتخت این کشور زیبا و بندر معروف
امستردم میباشند . امستردم که او را
وینس شمالی یاد می کنند در مصب
دریای امستل موقعیت داشته با بحیره
شمالی توسط کانالها بطول ۲۷
کیلومتر وصل شده است بعد
از استقلال ها لند امستردم
بزرگترین مرکز تجارتي و سپس
حیثیت بهترین ، و بزرگترین منطقه
پولی اروپای غربی گردید . و از جانب
دیگر امستردم بزرگترین مرکز
صناعتی ، تجارتي و پولی ها لند
بود . فابریکات ماشین آلات زراعتی
و برقی ، مواد کیمیای ، خوراکی ،
پولیکرافی و غیره رونق زیادی پیدا
کرده است بر علاوه این شهر بازار
بزرگ صنایع قهوه ، شکر ، کاکو و
مصالحه جات برای اروپای غربی
محسوب میگردد و هم محل اقامت
بزرگترین فیرمهای تجارتي و بانکهای
مهم میباشد بندر امستردم یکی از
بزرگترین و معروفترین بندر اروپایی
بشمار رفته از نقطه نظر حجم بعد از
روتردم دو مین مقام را در داخل
کشور حایز و سالانه باین بندر هفت
هزار کشتی لنکر انداخته که بیست
ملیون تن اموال را حمل و نقل میکنند .
خط هوایی معروف جهانسی
ک.ا.ا.م از جمله کمپنی های ها لند
میباشد میدان هوایی شیغول از جمله
عصری ترین میدانهای هوایی اروپا
بوده که با وسایل مسافرتي ، تجارتي
و اقتصادی مهیا و مجز میباشد .
همچنین ها لند از رهگذر راه آهن و
راه های دریایی پیشرفت قابل
ملاحظه بی درمیان ملل اروپایی نموده
است با این همه امستردم
محل توریستیکی هالند محسوب
وسالانه بیش از دو میلیون توریست
ازین شهر دیدن میکنند . مهمتر یسن

چنین کشتی ها را بیشتر اداره و با مستعمرات مهم خود تجارت می نمودند

شخصی و رسمی در هر گوشه و کنار
کشور خیلی زیاد اما تعلیم در مکاتب
متوسطه و عالی مجانی نیست . تنها
در امستردم میتوان سی و پنج موزیم
را یافت که دزان علاوه بر آثار سایر
کشور ها آثار قیمت بهای (مکتب
هالندی) تابلو های تاریخی ، رسامی
جدیده ، انتوگرافی کشور های
تروپیکل و سایر آثار ادبیات
و نویسندگان جهان جمع و تدوین
گردیده است .
در عمارت کانسرت امستردم که
از عالیترین عمارات موسیقی
اروپایی بشمار میرود . از تیا ترهای
معروف آن تیا تر اپو لو هالرامیتوان
نام برد .

منبع عایداتی و پیشه مردم ها لند
قبلا تجارت بود . ولی در سالهای اخیر
صنایع جای آنرا اشغال کرده است .
چنانچه چهل و یک فیصد مردم در
صنایع ، هژده فیصد در تجارتي ،
چهارده فیصد در ترا نسپورت و پنج
فیصد در بانکداری مشغول و ظیفه
اند .
در امستردم باغهای گل لاله و
پارکهای مقبولی در هر گوشه و کنار
موجود است که از حیث زیبایی و
صفایی در میان ملل اروپایی ممتازاند .
مصب دریای معروف (رن) شهر
زیبای امستردم را بدو حصه قسمت
کرده است که توسط کانال مو ترزو
بهم وصل و حمل و نقل بصورت
عاری و منظمی در داخل تونل جریان
دارد . مهمترین منبع ترا نسپورتی
و وسایط نقلیه شهری امستردم
را تراموی و سرویس تشکیل میدهد
ولی بسیاری از اهالی استفاده از
بایسکل را نسبت به همه وسایط
ترجیح میدهند از اینرو نسبت به
سایر کشور ها در هالند تعداد
بایسکل سواران زیاد و در مسابقات
بایسکل سواری بین المللی مقام اول
را اکثرا همین مردم صاحب میشوند .
ساختمان مترو تیاک اندازه از هجوم
ترانسپورتی در داخل شهر گاسته
است از رهگذر کلتوری امروز هالند
بسیار پیش قدم است چه مکاتب

جایزه اول سال ۱۹۷۴



پیغله فوزیه شریفی روزانه امر راداری رابه علاقه خاصی مرا قبست می نماید!

پیغله شریفی در قسمت پرگذاری کنسرت ها و غیره چنین معلومات دادند:

در قسمت پر گذاری کنسرت ها و غیره که توسط اشخاص دایر میشود تعامل چنان است اداره هتل صرف بیک مبلغ ناچیز که شامل اقلام استهلاکی مانند مصرف برق و غیره است اکتفاء نموده و در بدل همان مبلغ یکی از سالون های هتل رابه اختیار مشتری می گذارد. و متباقی پول به اشخا صیکه محفل را بر پا نموده اند تعلق میگیرد.

پیغله فوزیه لطفا بگو نید که معاشات پر سونل هتل به دالر داده می شود و یا به پول افغانی و روی چه شورا یطی پرداخته میشود.

باید گفت که معاشات پر سونل هتل به پول افغانی تا دیه می گردد نه به دالر، و این معاشات از نظرسر وظیفه، حجم کار و لیاقت شخص در هتل اجیر شده و امتیازات کو پون و غیره راندارند.

کمک می کند نرخ آرایش روی و موی درین آرایشگاه مانند سایر آرایشگاه های شهر است.

وی درباره چگو نگی پذیرش مهمانان چنین گفت:

کارکنان هتل همیشه حاضر است تا مهمانان راجه بسویه داخلی یا خارجی بایشانی باز استقبال نماید اما تنها از پذیرفتن اشخاصیکه بشکل هیبی داخل هتل می شوند معذرت میخواهد در قسمت داخلی ها شرایط چنان است که بعد از بررسی هویت کامل دیگر ممانعتی وجود ندارد و مهمانان می توانند درین هتل اقامت اختیار نمایند.

پیغله شریفی در باره آرایشگاه هتل که همیشه در خدمت هموطنان است چنین معلومات دادند:

آرایشگاه هتل بنام (آرایشگاه جان ریستری) آرایشگر معروف فرانسه یاد می شود زیرا اساس آرایشگاه هوستل توسط همین آرایشگر فرانسوی بناء گردید و بعداً شاگردان وی با آرایشگاه هتل همکاری داشتند اما اکنون ریسه می شود که آرایشگران افغان بامهارت بیشتر و استعداد خوبتر جای آنها را گرفته اند درین آرایشگاه یک نفر خانم افغان به حیث منیجر مصروف کار است که دونفر اسپستانت آنرا



حوض هتل انتر کانتی نیتال که با اساسات صحی و تجهیزات مدرن برای شنا آماده می باشد.

برعلاوه کمک موسسات داخلی، جلب سیاحین اشتبها رات خارجی ما توسط نمایندگی های فروشات و یا هتل های انتر کانتی نیتال سایر کشورها پخش و نشر می گردد که این سیستم کمک و همکاری ازوظایف اساسی و همیشگی تمام هتل های دنیا محسوب می شود. پیغله فوزیه رقابت مشروع رایکی از علل موفقیت و جلب جهانگردان دانسته میگوید:

رقابت مشروع در پهلوی وظایف اصلی و اساسی رکن مهم موفقیت یک هتل را تشکیل میدهد و رول مهمی را در پیروزی هتل و هوستل داری بازی می کند، روی همین مفکوره است که جوانان افغان با روحیه ابتکار همیشگی خواسته اند تا این مقام را حفظ نموده و با در نظر گرفتن عنعنات و کلتور افغانی خود آرزو دارند تا هتل شان بیشتر و بهتر مورد توجه و پسند همه مهمانان و سیاحان که مشتاق سفر به افغانستان هستند واقع گردد.

گنجینه‌های نقود

تصویر نیم تنه دیده می‌شود، که این نمونه‌ها بکلی تا زگی دارد. در رهنمای موزیم کابل نگاشته شده است که در یکی از این سکه‌ها چنان معلوم می‌شود، که رپ‌النوع آفتاب گادی خود را به پیش می‌راند و در پهلوی آن نام حکمران به طور برجسته ای حک شده است.

سال‌های این مسکوکات حوالی صد تا یکصد و چهل قبل از میلاد تعیین گردیده است.

در میان نقود موزیم کابل، آثاری از گنجینه میرزکه نیز دیده می‌شود، که در اخیر می‌سال ۱۹۴۷ کشف شد. درین سال در کابل افواه شد که گنج مهم مسکوکات در نزدیکی گردیز بدست آمده است. گردیز در یکصد کیلو متری جنوب کابل واقعیت دارد. گنجینه سکه‌ها در پنجاه و سه کیلو متری گردیز، در شمال شرقی آن، در قریه میرزکه بدست آمد.

مقدار این پول‌ها تعیین نکرده شده است، چه مقدار سکه‌های که تا رسیدن هیات موزیم مفقود گردیده بود، بسیار هنگفت و نامود شده و به چندین هزار بالغ می‌گردیده است. این گنج بزرگ را رای مسکوکات نقره ای یونانو هندی ایو لو دوت میناندر، هر ما یوس و ازیس بود، که تاریخ آن‌ها به ربع دوم و ربع سوم قرن اول قبل از میلاد می‌رسد. نزدیک ترین این مسکوکات به این عصر، سکه (واسو دیوا) آخرین شاه کوشانیان بزرگ است.

باستان‌شناسان اظهار عقیده کرده‌اند، که احتمالاً مخفی شدن، یا ترک نمودن خزینه مذکور، با حادثه سقوط خاندان فوق‌الذکر را بطه‌یی داشته است.

این حادثه تهاجم ساسانیان به هندوستان بود، که در ربع دوم و سوم قرن میلادی صورت گرفته است. قریه میرزکه بر بالای یکی از راه‌های که این هجوم از طریق آن عملی شده، موقعیت داشته است. رهنمای موزیم نوشته شده که این سکه‌ها از موقع اختفای خزینه و سکه‌های عهد سلطنت آخری پادشاه هند باختری و پادشاه بزرگ ساسانی تقریباً دو و نیم قرن فرق دارند و با سکه‌های او لیکن شاهان هند با ختری سه تا چهار

قرن تفاوت دارند. تشریح این حالت را می‌توان درختم سکه‌زنی در عصر پادشاهان هند و پارت و کوشانیان در یافت کرد، زیرا فلز نقره درین دوره ضرب زده نمی‌شد و مسکوکات گذشته تا چندین عهد مورد استعمال قرار گرفت.

راول کوریل یک دانشمند باستان شناس، در باره این گنج میرزکه

مقاله نوشته و تذکر داده که این گنجینه فاقد سکه‌های یونانو باختری و در مقدار خود، از سکه‌های مدیترانه کمتر بوده است. بدین ترتیب ثابت می‌گردد که مسکوکات یونانو باختری که در هندوستان تا یکقرن پیش ظاهر می‌گردید از شمال سلسله‌های هندو کش، به آنجا انتقال یافته



بکسر‌ها با یاد بیشتر

نیز پیروزی با من بود، زیرا حریم بعلت چرا حتی که برداشته بود نتوانست مسابقه را ادامه دهد.

می‌پرسم: شماروزانه چقدر تمرین می‌کنید؟

جواب میدهد: من فعلاً در کلب ورزش «نیرومند» روزانه می‌کنیم ساعت به تمرین می‌پردازم.

معلومات نظری شما در مورد ورزش بکسنگ چگونه است؟ برای کسب معلومات نظری من از کتاب «من قهرمان سیاه هستم» نوشته محمدعلی کلی و کتاب «قانون بکس» استفاده می‌کنیم. می‌گویم:

از کلی نام بردید، میخواهم بپرسم که بعضی حرکات و گپ‌های کلی را شما چه تعبیر می‌کنید بطور مثال بعلت حرکات عجیبش او را زمانی «رقاصه رینگ» لقب داده بودند و یا روزهای قبل از مسابقه و داخل رینگ با حرف‌های نیشدار حریش را آزار میدهد، آیا اینکار بنظر شما درست است؟

بنابغلی معراج‌الدین پاسخ می‌دهند: این عمل او را نمیتوان رد نمود

چه همانطور یکه اکثر فنون تاکتیک‌های خاصی دارد شیوه محمدعلی کلی را نیز میتوان تاکتیک مخصوص او دانست. ضعیف ساختن روحیه حریف برای بدست آوردن پیروزی در بکس مهم است. ولی بایست بکسر تعادل خود را از دست ندهد بر اعصاب و حرکات خود کاملاً مسلط باشد و از حرف‌های حریف دچار هیجان نگردد. من نیز درین مورد خاطره دارم. در یکی از مسابقات حریف مرا دشنام داد، من فهمیدم که میخواهد اعصاب مرا ناراحت سازد ولی من صرف‌بطرف او خندیدم عکس‌العمل من باعث آن شد تا اعصاب خود حریف خراب شود و در نتیجه من مسابقه را بردم. می‌پرسم: در ورزش بکس کدام اصول را بایست بدرجه اول مراعات کرد؟

او میگوید: علاوه از اصول وقواعد متداول بایست پنازی پای-ضربه و نفس بازیکن درست باشد و در هر قسمت تمرین کافی داشته باشد.

پنازی پای ذریعه حرکات جمناستیکی رسیمان بازی و روش درست می‌گردد.

است. یکی از عجایب این گنج مقداری سکه‌های استر دار است که اصلاً برنجی بوده و با لفافه نقره پی‌یو شیده شده‌اند. به اساس مطالعات کوریل، سکه‌های استر دار مذکور به هر مایوس متعلق بوده و عبارت از سه در همی می‌باشند.

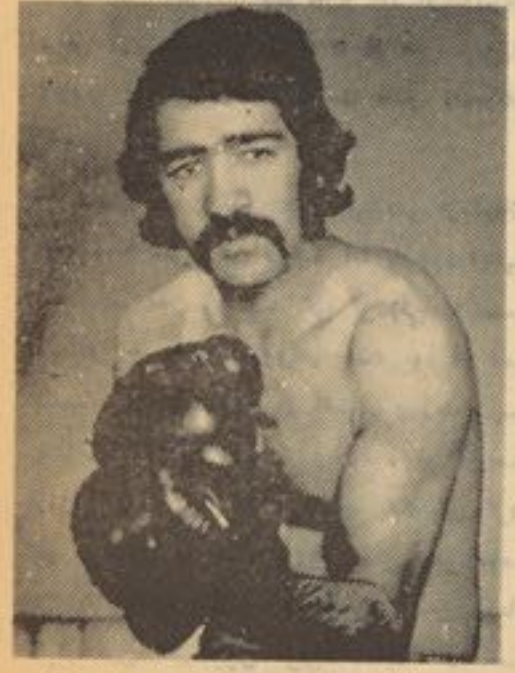
همچنان‌که دیدن برای نفس و سایر تمرینات برای ضربه مفید است که از آن جمله حرکات آزاد شانه و تمرین باخریطه را میتوان نام برد.

می‌پرسم: ضربه قوی چه تأثیر دارد؟

جواب میدهد: - حریف ضربات غلاری را ممکن است به آسانی تحمل کند ولی یکی در ضربه قوی و تخنیک تعادل او را برهم می‌زند. بناغلی معراج‌الدین در مورد منطقه حجاز و منطقه ممنوعه بدن در ورزش بکس می‌گوید: دست‌ها صورت و سینه تا قسمت پائین شکم منطقه حجاز و باقی وجود منطقه ممنوعه است که ضربه وارد کردن به سایر قسمت‌ها «فول» حساب شده باعث از دست دادن نمره می‌گردد. بطور مثال وارد کردن ضربه به سر، تخته پشت و پای حریف «فول» است.

می‌پرسم: با ورزش شکاران خارجی مقابل شده‌اید؟

جواب میدهد: - متأسفانه این چانس هیچگاه برای من میسر نشده است. اگر از بکسر‌ها و سایر ورزش‌ها هم مانند فوتبال و باسکتبال تیم ملی ساخته شده زمینه مسابقه با ورزشکاران کشور عنای همجواز و دوست برای ما میسر گردد باکمال میل حاضر به مسابقه خواهیم بود.



سیدآقا عضو تیم کلب معارف

کارگران سابقه دار مطبعه جایزه گرفتند

امسال در محفل روز کارگر برای چندتن از کارگران شعب مختلف مطبعه، جوایزی نیز توزیع گردید. در اینجا، گفت و شنودهای کوتاهی داریم با کارگرانی، که مستحق جایزه شناخته شده بودند.

نباغلی محمد مهدي: (حیدر زاده)
محمد مهدي آمر طبع حرفی يك تن از کارگران زحمتکش مطبعه است. چهل و نه سال عمر دارد. میگوید:
- یکدوره برای آموختن کارم به آلمان غرب نیز اعزام شده‌ام، در حصره رنگه کاری مهارت تام دارد چهار اولاد دارم و سی سال است که در مطبعه اجرا وظیفه می نمایند.



خلیفه امان الله:
مرد هفتاد ساله بی است، در شعبه دایرة المعارف مطبعه کار میکند. او میگوید:
- پنجاه سال است که در شعبه های حروفچینی اصلاح، مجله کابل و معارف کار می کنم، نه اولاد دارم.



عبدالرزق:

او در لینو تایپ کار میکند، ۲۸ سال سابقه دارد و یکدوره هم، برای آموختن این مسلک، به ایران رفته است. میگوید:
- دوازده سال است، که در پشت ماشین لینو تائپ کار می کنم، هفت فرزند دارم و همیشه پای بند و وظیفه می باشم.



خیرالدین:

او از ماشین کاران مطبعه است، میگوید:
عمرم به پنجاه و هفت سال می رسد و چهل و شش سال آن را در مطبعه سپری کرده‌ام.
او هشت اولاد دارد.

بقیه صفحه ۳۰

گلهامیشگفت

مادرش را رنگ آلود و پریشان دید از تعجب دهش بازماند، وقتی علت را پرسید ز تشرد جواب علاقه شدید مادرش را بکار رنگمالی بعد از رفتن او بیان کرد. وقتی که مادر خست و کوفته و رنگ پر یا پسرش چشم به چشم شد از گریه خود جلو گیری کرده نتوانست، دیگر همه چیز واضح شده بود او بدون اینکه دیگر درین باره و شیعات بفراود زنی را که زیادت از اولی دوست داشت طلاق داده و نفس راحتی کشید.

هستند زنا نیکه بمجرد خلاصی از مشکلات دوباره به سراغ آن میروند اما باوجود اینهم پنجسال بدون زن زندگی کردولی دایم ناصیه خانم در آرزوی نواسه بود از همین سبب برای سومین بار اصرار ورزید تا سرش ازدواج نماید. و بالاخره مو فقیسه ازدواج سوم شد ولی باز هم به تفتیش کردن امور ولایات مو ظف گردید درین سفر طلعت بیگزن و مادرش رانیز با خود برد. سه و نیم سال ربه همین حال سپری کردند و دایم در سفر بودند درین مدت هیچ نوع اختلاف نظرین آنها

نبود از همین سبب احساس خود شبختی می کردند.

از آنجا که تقدیر و قسمت دایم سر راه انسان قرار میگیرد بالاخره از سفر و تفتیش بازگشتند ولی پس از مدتی وضع چنین شد که طلعت بیگ باز هم مادر و زنت را تنها گذاشته و به وظیفه برو د و یک بار دیگر دوره بدبختی پیروزن بیچاره شروع شد تا اینکه در اخیس عروسی او را یک بیودی گنه فروش فروخت و این حد ته باعث شد که بیچاره طلعت بیگ بدون زن و مادر بماند.

زنت درین دهه مرگ مادرش را بهانه ساخت. باوجود یکه گفته های زنتش را باور کرده بود اما باز هم راحت و قرار نداشت. زیرا روحا و قلبا آزرده میشد از همین سبب زن، دوستان و محل تولد و شهر و دیار خود همه را ترک گفت به دیار دیگری سفر کردی خواست باقی عمر خود را در انادولو سپری کند و همسپار آنجا شد.

دریک روز عید غبار آلود دریکی از قصبات دور دست متوجه شد که باوجود غرابی هوا باز مردم برای هیله گرد آمده بودند یک طرف گاز انداخته و در یک گوشه دیگر قصبه مردم گرد هم جمع شده و چیزی را تماشا میکردند اونیسز

علاقه گرفت و واسپ خود را به هما نظر فراند. اولین چیز یکه توجه اش را جلب نمود فردی بود که بشدت داره میزد و یکن پی که لباس مضحک رنگ پوشیده و به چهره اش سرخی و سفید زیاد مالیده بود خیلی بابی حالسی رقص می نمود. او باز هم قدری نزدیک رفت و با خود گفت که حتما یکن پی است و وقتیکه آوازش را شنید طلعت بیگ احساس کرد که حتما آشنایی سابقه با آن زن دارد ولی مادرش در نگاه اول پسرش را شناخته بود و از همین سبب اشک از چشماش جاری شد وی با آواز گریه آلود به آواز خواندن شروع نمود.

چوچه کش شد م
رنگ مال شد م

بیا ای قهر مانم تماشا کن .. که آخر مسخره شد م
اومادرش را گرفته و دو باره بغانه خود واقع در سلیمانیه برد.
من در آخر عمر نصیبه خانم باوی آشناسیم. از اینکه تاجه حد قصه های که مردم درباره آنها می گفتند حقیقت داشت خودم هم نمی دانستم. اما هر وقت اودختر جوانی را میدید میگفت: اگر پسر م راضی به ازدواج شود ترا برایش خواستگاری خواهم کرد.

ستاره گان

پاپ متعکس نمود. چه او در مدت کوتاهی توانست یکمده آواز خوان و موزیک نوازان را بدور خود جمع نموده و کنسرت های خود را بنام «نوازشگر گوش هاء» دایر نماید که باین طریق در مدت کوتاهی از گروه های بانام و نشان و مشهور موسیقی در آلمان شناخته شد. بعداً ترقیات روز افزون گروه همفردی سبب شد تا عده آنرا «هنر پاپ» خطاب نمایند. این گروه که مخلوطی از مردمان آلمانی، انگلیسی و افریقائی میباشد بصورت عمو می آهنگ های خود را به انگلیسی می سرایند و موزیک آن شیوه موسیقی «جاز» را دارد.

معروف ترین آواز خوان این تروپ «شرلی باسی» نام دارد که گذشته از استعداد فوق العاده که در آواز خوانی دارد زیبایی های در خود توجه رانیز دارا میباشد از اینرو هنر او مورد علاقه خاص یک اکثریت بوده و بسیاری از ناظران عقیده دارند که گروه همفردی یگانه گروه کامل و مجهز و عرضه کننده تازه ترین قطعات و پارچه های موسیقی عصر در آلمان میباشد.

قصه‌ای از غصه‌ها

تیه و تر تیب از مریم محبوب

این مر تیه غصه ای يك ما دراست که از دور دست ها از آن طرف دشت ها و کوه ها برایتان فرستاده میشود. متأسفانه از مدت طو لانی بدین سو تصمیم گرفتم که مشکلم را باشما در میان بگذارم ولی مشکلات زندگی وفا میلی مانع آن میگردید که لحظه‌ای باشمارد دل کنم. خوشبختانه اکنون موقع آن مساعد است که بتوانم لحظه‌ایك راه بسیار دور و دزاز با شما گفتگو نمایم.

من مادرم، مادر شش طفل که هر کدام آنها دوران کودکی و طفلی شانرا پشت سر نهاده اند. چهارپسر دارم و دو دختر بزرگترین فرزندم ۲۴ سال دارد و کوچکترین آن‌ها سیزده سال. منظورم اینست که فرزندانم هر کدام به آن سنی رسیده اند که میتوانند از عهده مشکلات خود بیرون شوند، و یا بعضی مسایل لاینحل را به مشوره یکدیگر و یامن و پدر شان درمیان بگذارند و حل کنند. میدانید مشکل من در کجا ست؟ خوب قصه میکنم وشما بعداً خواهید دانست!

جای تأسف است که تاکنون هم در عده زیاد خانواده ها وفا میل ها رسم و رواج های که از قدیم نفوذ کرده هنوز و هنوز پایدار است. که این امر بالاخره علت بدبختی بعضی ازفامیل ها را فراهم می سازد. نمی دانم چرا هنوز هم پدر ها و مادر هافقط امیال وآرزو های نفسانی و عندی خود را مدنظر داشته و خوشبختی جگر گوشه های شانرا بااین همه خود خواهی هاومحدودیت هاپا یمال می کنند و در پدر شان می سازند. گفتیم من يك مادر باور کنید سوگند یار میکنم اگر آبیکه بدر خود شبختی و موفقیت فرزندم بکار برود از حلقو م فرود نمی برم. بلکه می گذارم تا فرزندم سعادت مند باشد.

امید وارم این همه محبت ودوستی مرا بر بلند پر وازی و تعریف از «خودم» تو جیه نکنید. بدینتر تیب.

از دو سال قبل بدین طرف دختری از زندگی بسر بزرگم پیدا شده که هر دو سخت یکدیگر خودرا دوست دارند. بدون برده پوشی و ربا من این واقعبت را می خواهم با شما در میان بگذارم. آن ها شدیداً یکدیگر شانرا می پرستند. دخترك از دوستان خواهر زاده من می باشد. دو سال قبل زمانیکه برای اولین مر تیه به منزل ما آمد و بسر بزرگم اورا دید. احساس کردم، يك رابطه نا مر بی و نامحسوس بین این دو موجود خواهد بود. خلاصه مو ضوع را جلدی تلقی نکردم. از آن جای که درین گونه مسایل وانتخاب همسر آینه شده فرزندانم را آزار گذاشته ام به کار فرزند بزرگم دخالت نکردم و او را به حال خودش گذاشتم.

تا اینکه بعد از چند ماه همه سه نقاط دور و نزدیک گوش هایم را پر ساخت، همه کس به زعم خود مطلبی را میگفت و هر نوع آنرا تغییر میکرد بالاخره دانستم که مو ضوع از چه قرار است، وفهمیدم که منبع این همه گپها و سر گرمی های دیگران پسر و آن دخترك می باشند. باز هم يك گوشم رادر کردم و يك گوشم را دیوار، خودرا بی خبر انداختم تا اینکه پسر و خودش مجبور شد جلو این همه پر گویی های بی مورد و بی مفهوم را بگیرد مو ضوع را بامن در میان نهاد و من با پیشانی باز برایش رای دادم که اگر واقعا دخترك را خوش دارد و او را پسندیده است برایش خواستگاری میکنم دیدم پسر و با خوشبینی باور نکردنیش شانه هایش را بالا انداخت و گفت من از چند ماهست که او را دوست دارم خلاصه به خواستگاری دختر رفتیم، باز هم رسوم وعنعنات که قرن هاست مردم را درخود بیجانیده است جلو روی ما دام گسترده و مامجبور بودیم که چندین

مر تیه خواستگاری میرفتیم و بقول خود شان تا زمانیکه (کف بوت مان پوست سیر) بگرد باید به خواستگاری دختر می رفتیم من به خاطر سبختی پسر و به خاطر سعادت جگر گوشه ام همه چیز را پذیرفتم و قبو لش کردم میدانید هشت ماه خواستگاری رفتیم یکماه مر هارفتند و بعدا شرینی ودستمال داره شد از این همه جارو جنجالش می گذاریم میرویم سر اصل مطلب. هر عید و برات آمد و رفت و ما با این آمدن و رفتن هاباور کنید آن قدر مصرف نمودیم و آن قدر عیدی و براتی بردیم که نگو ونپرسی وهنوز هم خانواه عروس میگفتند ما قوم داریم خوش داریم، سیال و شریک داریم، کم است. بالاخره مجبور شدیم که به خاطر سعادت دخترك وفرزندم از هیچکونه احترام کو تا می نکتیم عروسی را رسید میگفتند باید عرو ستانرا بپرید بسیار مدت طولانی نامزد ماندند بالاخره خرچ عروسی را فبر ستوار به مافر ستارند که مصارف هنگفت عروسی باید آماده شود. باور کنید نزدیک بود سکنه کنم میگفتند از طرف عروس سیصد نفر است این مقدار برنج، این مقدار روغن وفلان وفلان چیز و... چند سیر گوشت .. وقتی پسر و این لست مصارف را دید يك مرتبه تصمیم خطرناکی گرفت گفت:

من از عروسی می گذرم اصلاً زن نمی گیرم. خوب شمارا به خدا آیا انصاف است که جوانی این طور ما یوس

وسرگردا شود و به خاطر هو شها ی زود گذر و به منظور يك شب و یاروشب مجلس پر زکی برپا کردن؟ اکنون یکماه از آن زمان می گذروم با فامیل عروسی بالای زیاری و کمی خرچ دريك کشمکش وجدال هستیم نمی دانم چنکم.

واز جانب دیگر سعادت فرزندم در این بار کمر شکن و غیر اقتصادی خطر است امید وارم بتوانید مر آ رهنمایی کنید واز مشکلم گره باز کنید.

م. از هرات
خواهر عزیز!

جای پسی تأسف است که مردم ماهنوز در همان اندیشه کهنه وخواب گران اند چقدر کورگانه است که سعادت فرزند خود را فدای هوس های آنی و مصارف مطلق بی لزوم میسازند راستی در بعضی از نقاط کشور هنوز این رسوم وعنعنات از بین نرفته است.

واما در مورد مشکل شما باید بگویم که باید و مادر دختر مشوره کنید و آن هارا از این همه بار کمر شکن مطلع سازید امیدورم قبول کنند در غیر آن در پناه قانون این مشکل رفع شد. نیست همچنان پسر تا ترا مجبور بسازید که از فیصله اش در مسوره دخترك صرف نظر کند امید وارم در این راه موفق شوید.

آرزوویکه

گل کرد

قسمت دوم

شما شاهد باشید که این پدر بغاظر خواسته های ناروا و هوسهای زشت خود، دختر بیگناه خود را مجبور به انتحار کرده است و اکنون پس از ارتکاب چنان عمل بی خردمانده ای می خواهد گناه خود را بگردن موجود بدبختی که عزیزترین کسش را از دست داده بیاورد. امروز روح ناآرام عالی آرایش خود را در جهان دیگر میجوید . جهانی که این پدر جواب و حساب همه اعمال زشت خود را در آنجا خواهد داد و بگیر کرده های خود خواهد رسید .

دکتر هر روز داستانی از مریضانش بسوی باز می گفت - گاهی سلیم خان و خانمش نیز در شنیدن گفتار دکتر سیم می گرفتند داستان دیوانگان و مریضان روحی دردناک و تاز آور است. سلیمه بادلچسپی آنها را در دفترچه اش یادداشت میکرد. مثلاً یک روز دکتر فصح کرد که چند روز پیش در شاخخانه عقلی و عصبی هنگام ویزت دیوانه ای نظرش را جلب کرد و پس از معاینه میخواست نسخه بنویسد دیوانه با لحن بی تفاوتی پرسید :

- صاحب چه می نویسی؟

من به سوخی جواب دادم:

- می خواهم برای نامزد من خط بنویسم .

دیوانه که گلشده اش را از یاد برده بود پرسید :

- پس چرا من نامزد ندارم تا برایش خط بنویسم ؟

گفتم: وقتی جور شدی انشاءالله پدر و مادرت برایت نامزد میگیرند .

فکری کرد و گفت :

- مگر من پدر و مادری هم دارم .

به آهستگی دستم را به پشتش زدم و گفتم:

- بلی - تو هم پدر و هم مادر داری - اگر وعده بدهی که زود جور شوی آنها را پیش خود

خواهند برد . او هم راضی شد و دیگر چیزی نپرسید از حالت بیخبری او احساس غم کردم . او که چه تلخست زندگی بی هدف و بی مفهوم ؟ چه بیادگر است روزگار که بعضی انسانها را تا این حد بی اراده و از دنیای عقل بیگانه میسازد .

بیچاره بانکه در حدود بیست و پنج سال از عمرش میگذشت ولی حتی یکروز پیش را به خاطر نداشت . دستگاه سنگت دعاغش فلج و بی استفاده در سراو سنگینی می نمود مگر خوشبختانه او همین ثقلت را نمیتوانست درک کند. دوسه روز بعدی آنکه چاره از دست ما برآید طی یکساعت شبانزندی نجات یافت چه انسان بی مقاومتی بود؟ اینقدر سهل و ساده تسلیم مرگ گردید . همانطوریکه در بی خبری بسر می برد در بی خبری بدیاری ابدیت شتافت. یکروز پس از مرگش مرددیش سفیدی آمد و بعنوان پدر سراغ فرزندش را گرفت . وقتی شنید فرزندش مرده است عکس العملی نشان نداد . نه اشکی ریخت و نه تاسفی کرد . فقط زیر لب گفت :

ساین تقدیر ماست . آدم فقیر باید بمیرد.

- نه پدر جان . اینقدر مایوس نشو - ما کوشش خود را کردیم ولی چاره نشد .

نگاه عمیقی بمن کرد و گفت :

- میدانم فرزند دستگاه قدرت اینطور خواسته است آدمیکه فقیر است باید بدبخت باشد و بمیرد . ما مرگ را خوب می شناسیم . زیرا روزی صدبار میمیریم . من پس از شصت سال زندگی و مردن این حقیقت را آموخته ام. فرزند جوانم از اول دیوانه نبود جوان زحمتکش و سربراهی بود .

اوبه تنهایی مخارج زندگی پدر و مادرش را نیز تامین میکرد لیکن بغاظر تپی دستی -

به سبب اینکه سبب ترازه بود بدست مرد پولدار و پر نفوذ بغاظر حفظ حیثیت خانوادگی که هرگز نداشت از دنیای عقل بیرون کشانیده شد .

با تعجب پرسیدم :

- منظور نان چیست ؟

بی تاجر جواب داد :

- فرزندم تو نمیتوانی در دیک فقیر بدبخت را حس نمایی تو نمی توانی بفهمی که ما گلشده از فقر و گرسنه می باید نوکری هم بکنیم . در حالیکه صدها انسان دیگر در ناز و نعمت غرق هستند و از نعمت آزادی برخوردارند. بانکه آنها باندازه صدها انسان اضافی را دور می اندازند . یا آنکه سگ و پشک شان کباب و پلو و قورمه میخورد. ما مطالب یک لقمه نان خشک جان میدهم . بغاظر آن منت میخریم و بنوگری تن میدهم .

آن بی مروتها هم بغاظر اینک چند لقمه نان از پس مانده های شان بپاخشند ما را به هزار پستی و ذنابت مجبور میسازند و...

افسوس که شما نمیتوانید وضع ما را درک کنید . بیچاره بسرم در خدمت یک آدم پولدار بیرحم نوکری بود .

هرچوقت از او تغلفی سر نزد، بمعاش اندک سخت ترین کار ها را انجام میداد . با اینکه با دارش به بهانه های مختلف از تنخواه ناچیزش میدزدید . مگر بسرم هیچوقت شکایتی نمیکرد . تا اینکه یکروز دخترش را بمردی بعانند خودش بشوهر داد خدا میداند آندختر قبل از رفتن بغانه شوهر چه کارهای کرده بود. چون داماد فردای شب زفاف با افتضاح و رسوائی دختر را پس فرستاد .

پدر دختر برای اینکه خودش را از بدنامی نجات بدهد گناه عظیم دخترش را بگردن فرزند بی گناه من انداخت .

بمردم گفت که بسرم بزور دختر معصوم او را بی پرده ساخته است . خلاصه پس از روز ها آزار و شکنجه چیزی باو خوردانند و رابطه اش را از دنیای عقل گسیختند .

هرچه کردم و هر جا دویدم بجایی نرسید و کسی بحرفم گوش نداد حتی چند نفر از طبقه خودم شهادت دادند که فرزندم از اول دیوانه بوده بعد از آن مرا نیز از آنجا بیرون کردند .

منهم ناچار دست پسر دیوانه را گرفتم و با اینجا آوردم .

امثال اینکه خدا نخواسته فرزندم صحت یابد ورنج ظلمی که در حق وی روا داشتند یک عمر او را بیازارد ...

پیر مرد سکوت کرد و منم حرفی نداشتیم او رفت و داستان سرگذشت تلخ پسرش را با ما یادگار گذاشت .

باین ترتیب دکتر بوسیله نقل سرگذشت های مریض های خود همیشه بین آنها یکدوستی و همدردی غایبانه تولید میکرد . بیمارانش حال همدیگر را میدانستند و گاهی هم پس از برخورد کوتاهی دست دوستی بسوی هم دراز

میکردند .

دکتر عقیده داشت که اغلب بیماران روانی و چه مشترکی دارند جوانان نوع بیماری مشابهی دارند و میتوانند عقاید و افکار شان را باهمدیگر مبادله نمایند .

سلیم خان پس از آنکه داستان آن دیوانه را شنید بخنده بدکتر گفت :

- شما همیشه از مریضهای کمزور که شما نیافتند .

دکتر خنده کرد و گفت :

- نه اینطور نیست . اگر مریضهای شما یافته اند مثلاً نجیب جان پسر عمرخان که نایل از سلیمه جان مریض من بود .

سلیم خان پرسید :

- همان عمرخان خدا بیمارز. چه آدم خوبی بود ؟

دکتر گفت :

- بلی. عمرخان مرحوم تاجر معروف که در خارج مرد سلیم خان گفت : چه آدم خوبی بود من او را دور فیک صمیمی بودیم هیچ خیبر نداشتیم پسر جوانی از او مانده است .

دکتر گفت :

- اما نجیب خورد سال بود و حالا نام خدا جوان خوبی شده است .

سلیمه بمیان حرفش درآمد و پرسید :

- خوب دکتر او چه مریضی داشت؟

دکتر جواب داد :

- نجیب هم گرفتار بالای دردهای روحی بود بیچاره پس از آنکه پدرش را از دست داد خیلی سختیها دید . روح رنجور او از کودکی دچار تالم و محرومیت محبت پدری گردید .

فقدان سایه عطوفت پدری موجب شد که محبت از دست رفتنش را در چیز های دیگر بجوید نظر بشراط خانوادگی او واداره میشود که اوبه نوشتن و خواندن علاقه پیدا کند طبع کم کم باینکار عادت گرفت و در جریان درس و تعلیم مکتب عظمی مبروم محبت رادر چیز های جامد و بی احساس مثل قلم و کاغذ و کتاب فرو مینشانند چه با کودکانیکه در تریبی توجیبی در چنان شرایطی صاحب روح منحرفی میگردد چه نمیتوانند محبت لازمی را از منبع سالمی فرا گیرند .

نجیب در مجرای خوبی قرار گرفته بود ولی عیب آن کمبود فقدان احساس عطوفت و محبت بود که غیر شعوری در ذهنش جای میگرفت . خلائی که در درون او ایجاد میشد او را خودخواه و سنگدل و کمی بی عاطفه بارمی آورد وقتی قدم به سنین پرشکوه جوانی گذاشت حس تشاوم و بدبینی همراه با حس برتری و غرور او را از اجتماع دور ساخت . وقتی با جمعیتی مخلوط میشد بخوبی از نگاهش واضح بود که زندگی او بیشتر در تنهایی سپری شده است . طرز فکر او نظر بجمعه اش نظری بودنه از روی عمل. او ذهن خود را جوانی شایسته و برانزده و

تفرجگاهای شهر یافت میشد تاگهان شبی در برابرش ظاهر شد وقتی خوب بطرفش دید بچهره جذاب جوانی برخورد که با نگاههای پرازاشتیاق او را مینگریست برخلاف گذشته که نقش های مختلفی روی چهره آنجوان نمودار میشد، ایندفعه باسیهای ثابت ودوست دانستی برخورد. آنجوان همینکه در کنارش رسید به آهستگی روی چوکی نشست وگفت :

- بهین سلیمه دنیاچقدرشنگ وزیاست!

سلیمه هم بی اختیار درجوابش گفت :

سواعم جزئی ازین زیبایی وقتستگیاستیم!

جوان خودش رامعرفی کرد وگفت: وایکاس میتوانستیم لذت این زیبایی رادر کنار هم یکجا درک کنیم .

بایدارد

دوکتور بمیان حرفش دوید چون فکر کرد موضوع ممکن است بجا های نازک کشانیده شود . گفت :

- حرف شما درست است مگرگمان میکنم نجیب جوان عاقلی باشد وخوب رازبذتشخیص داده بتواند .

• • •

سلیمه مانند همیشه غرق درخواب بود که خودش رادر عالم آرزوهای خویش دریکی از



احساس باعلاقمندی مراقبت او را بعهده دارم واوهم چون یکدوست خودش رادر اختیارمن گذاشته است .

پس ازسکوت دوکتور سلیم خان گفت :-

- واقعا قصه جالبی بود بیچاره نجیبخوبشد ازدست غم وغمصه خلاص شد. مادر سلیمه هم به تائید قول شوهرش گفت :

- خدادردوغم رابه هیچ خانواده نشان ندهد بخصوص اگر جوان باشد . سلیمه هم درگفتگو سهم گرفت وگفت :

- بیچاره نجیب دلم بهالش میسوزد . چه خانواده نامهربانی دارد ؟ دوکتور جواب داد :

- نه خانواده اش خیلی عم او را دوست دارند . اماگناه ازخود نجیب بودکه آنها را آزرده ساخت وچون مبلغی گزافی بارت برده بود خیال میکرد محبت آنها برای تصاحب مال اوست .

سلیم خان گفت :

- ممکن است دست مفرضی درمیان باشد چون پول میتواند هر بلالی بسر آدم بیاورد مخصوصا این دختر های مینی ژوپ پوش که باساقهای برهنه شان دل جوانها رامیبرند و.

باب طبع اجتماع میدانست در حالیکه عملا آدمی درون گرای مغموم وتنبا بشمارمیرفت. اوحتی درسالهای تحصیلی صنوف عالی عوض آنکه مانندسایر همسالان خود ساعات فراغت رابیازی وشادیهای تفریحی بگذراند .

دوست داشت بگوشت بنشیند وتامنا چسی باشد اوراه دیگری پیش گرفت وباطرز خانوادگی اش اختلاف داشت همین اختلاف نظر حتی ازخانواده نیزدورتر گردانید روحیه اوبادیگران تفاوت نشان داد بچیزی که اوتوجه میکرد دیگران تمسخرش میکردند اشتباهاتی که درمورد روابط اجتماعی وخانوادگی از او بظهور رسید خانوادهاش رآزرده ساخت .

باسایل ضروری جوانان نمی اندیشید و آنرا یکنوع سرخوردگی بیولوژیکی میدانست . در حالیکه واقعا خودش همچنان بود باو باهمه غرورخودخواهی وباهمه احساس برتری نسبت بدیگران بازهم درمقابل دره محبت مغلوب میشد وخودش رامی باخت طی چند سال معبود بارها بدنبال عشق وهوس رفت وتا سرحد سقوط هم رسید خانواده اش او را از خود راندند واو تک وتنبا درخانه پدرش بسر میبرد.

کم کم آسفتگی واضعی جای آرامش که خودش برای خودفکر میکرد گرفت و بدین ترتیب ناراحتی های پی درپی عقدههای بیشماری را دراو بوجود آورد .

یکروز بدنبال یک حادثه عشقی تصادف کرد ومفزش صدمه دید و بالاخره در اثر فعل وانفعالات سلول های مغزی دچار مریضی روحی گردید . من درراه معالجه اوتلاش کردم و خوشبختانه توانستم او را به دنبال واقعیت ها بازگردانم . اکنون این جوان باعشق وعلاقه تحصیل ثانوی خودراتکمیل نموده ودربوهنتون به درس دوام میدهد . منمب نظربه عمان

کارگران سابقه دار مطبعه جا یزه گرفتند

غلام غوث باشی عمومی:

چهل و هشت سال عمر دارد و سی و سه سال است که در شقوق مختلف مطبعه ایفای وظیفه می نماید در شق تخنیک ما شین های طباعتی در المان غرب تحصیل کرده و ششس فرزند دارد شخص کارکن و صاحب لیاقت کافی در امور کار میباشد.



محمد یونس:

مردی پنجاه ساله است، که سی سال آنرا در مطبعه گذرانده است. میگوید:

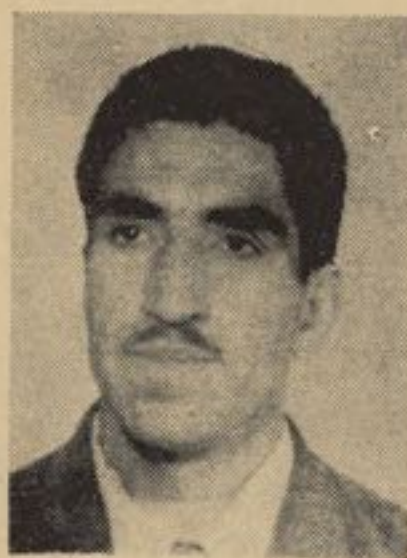
در شعبه های حروف فچینی مجله اردو، حروف ریزی، تفسیر شریف، لیتوتا پ و مونو تایپ کار کرده ام و فعلا آمر مونو تایپ می باشم و یک دوره ایران و دهلی هم رفته است.



غلام نبی امیری:

بیست سال است که در پلیست سازی و آفسیت مطبعه کار میکند. میگوید:

سی و پنج سال عمر دارم و دو اولاد.



صالح محمد:

او چهل ساله است، هفده سال است که در آفسیت مطبعه کار میکند میگوید:

شش اولاد دارم، که کلانترین آن ۲۲ ساله است.



ورزش در لیسه ملالی

تیم های خوبی در حال تمرین می باشند.

میر من حمیرا حمیدی به صحبتش ادامه داده میگوید: علاوه بر تیم با سکتبال و والیبال که درین لیسه موجود است متعلقات ما در بازی های دیگر هم علاقه مفرط دارند.

مدرسه لیسه اضافه کرد: که برای دختران و زنان باید زمینه فعالیت در سائر سپورت ها مساعدت گردد تا آنها بدین وسیله بتوانند در آینده سپورت مند های جوان کشور گردند. لطفاً تو ضیح نمائید که عوامل انگشاف سپورت در مکاتب نسوان چه میباشد؟

بلی! سپورت از یکطرف به وسایل سپورتی نیاز مند بوده و از جانب دیگر به علاقه و فعالیت خود شاگردان وابسته است من عقیده دارم که با تشویق شاگردان توسط مکتب بدون تردید انگشافی در ساحه سپورت میان می آید.

میر من حمیدی لطفاً بگوئید در

سال جاری چه پروگرام ورزشی روی دست دارید؟

پاسخ میدهد: طرح تر تیب و تنظیم امور پروگرام های سپورتی از وظایف ریاست تر بیه بدنی است اما آمریت لیسه ها مکلفیت دارند تا به منظور بلند بردن سطح دانش سپورتی در مکاتب پروگرام های وسیعی وضع نمایند و تیم های چون باسکتبال، فتنال، والیبال، هاکی و سایر سپورت های محلی رامتشکل بسازند که زمینه ترویج و توسعه آنرا در بین شاگردان مساعد می سازد. در مکاتب باید طوری پروگرام های سپورتی را تنظیم نمایند که تیم های جدید تشکیل جای فارغ التحصیلان را پر نموده و پر سونل سپورتی جهت مسابقه آماده باشند.

وی اضافه نمود که اداره لیسه ملالی همواره سعی نموده تا سپورت در این لیسه تقویت یابد و به تعداد دختران ورزشکار افزایش بعمل آید در این لیسه تور نمندت فعلی دختران

که طبق یک پروگرام منظم مسابقه می پردازند تا اکنون موفق بوده و دختران نیز بایک کر کتر سپورتی در راه تطبیق پروگرام معینه همکاری دارند وقتی صحبت بدینجا می رسد مدیره لیسه، سر تیم باسکتبال را از صنف مذکور خواست تا درباره ورزش شان چیزی بیان دارد.

از سرین ظفر که در صنف ۱۲ آن لیسه مصروف تحصیل است و یک تن از چهره های درخشان لیسه خود میباشند پرسیدم شما در کدام مسابقه ای که قهرمان شده باشید در باره پیروزی تان قدری حرف بزنید؟

لبخندی زود و اظهار داشت: مسابقه باسکتبال سال ۵۱ را خوب بیاد دارم که تیم ما برای اولین بار قهرمان شناخته شد عامل پیروزی ما در برابر یک تیم قوی در این مسابقه همانا تلاش زیاد و بازی خوب بود بازی خوب نسبت به برد و باخت نزد من

با ورزش است و همین کپ های قهرمانی حاصل بازی های خوب ماست.

میگویم پیامی برای دو سنتد ران سپورت ندارید؟

باعجله میگوید چرا! دارم نخست از همه بایده بگویم که بازیکنان در وقت مسابقه دسیپلین ورزشی را از یاد نبرند و خود نسرود باشند زیرا یک ورزشکار خوب به کسی اطلاق میشود که در میدان مسابقه خون سرد باشد و اخلاق ورزشی را مراعات نماید.

وی افزود: یکی از خصایص مهم یک ورزشکار و سپورت تمین اینست که در جریان مسابقه بیشتر از حوصله و شکیبایی کار بگیرند چه سپورت و مسابقه بدون دوستی و همکاری روی انگشاف را نمی بیند پس بر همه سپورت تمین ها و ورزشکاران است که در هنگام مسابقه کلیه مقررات و دسیپلین بازی را مراعات جدی نمایند.

نظریات و اندیشه های جوانان



پیغله صوفیه آموزگار متعلم صنف
۱۲ لیسه زرغونه:
جوانان در راه رسیدن به اهداف
وامیال و خواسته های شان در زندگی
به مشکلات بر میخورند و این مشکلات
بعضا سدهای به مقابل خواسته ها
و آرزو های معقول شان پدیدمی آید
که اگر ریشه این مشکلات را جستجو
نمایم آنها میتوانیم در وضع ناہجار
اقتضاری، خرافات پسندی و عدم
تفاهم فکری فامیل ها پیدا نمایم که
این مسایل باعث عدم رشد فکری
و روانی جوانان میگردد.

پیغله حسیبه متعلم صنف دهم
لیسه عایشه درانی:
در زندگی انسانها بعضی اوقات
موقعیت های پیدامیشود که پیشرفت
و ترقی آنها بستگی به عمل آن
دارد، اگر ازین مسو فقیه استغاره
مطلوب نشود ممکن است که بار
دوم چانس کمتری داشته باشد
و یا ممکن است هرگز این موقعیت
را پیدا ننماید، بحر حال استفاده
معقول از وقت و زمان به صلاح
جوانان است.



ولی محمد فقیر یار فارغ التحصیل
لیسه حبیبیه:
من به این عقیده هستم که اگر
جوانان اراده داشته باشند هر کار
مفید و مثبت را که در آن خیر و صلاح
همگانی متصور باشد میتوانند به
انجام رسانند زیرا اراده محکم و
استوار شرط موفقیت در زندگی
است و پیشرفت و ترقی بستگی به
اراده قوی جوانان دارد.



عبدالواحد حکیم زاده فارغ التحصیل
لیسه انصاری:
اگر بیطرفانه و بدون کدام غرض
در موضوعات مختلف که مربوط به
زندگی ماست بی غرضانه و بدون
اینکه احساسات را در آن دخیل
سازیم، قضاوت سالم نمایم در آن
صورت گفته میتوانیم که ما جوانیم
و واقعا اخلاق جوان را داریم.



خرنگه روحی عقدی میا نغ ته راخی او ایجاد پوری؟

دروانشناسی دعالم به مطالعه
دا مونر ته خرگندی، چه خرنگه
چه انسانان به مختلفو محیطو کنبی
روزل کبیری، اود کو چنیوا لی خخه
بیا تر خوانی پوری، دا دول دول
دروزی محیطونه دنو موری شخصیت
ته رشد، پراختیا او تکامل و ر
بخشی.
نو که دروونی ما حو لو نه بنه اود
علمی اساساتو سره سم تهیه شوی
او وجود ولری، نو هرو مروذانگو
خخه بیا دا اجتماع تر عملی دگره
پوری، دبنه شخصیت پوهه، بارز که
او بنه احساس لرو نکی عنا سرو
تولنی ته تقدیم پوری.
باید داخبره خرگنده کرو، کله چه
مونر دمختلفو محیط نوم اخلو مطلب مو
دکور محیط، دکو خی محیط، دروونی
یا دبنوونخی محیط، او په پای کنبی
دتولنی محیط دی، چه هر یو په خپل
وار دبنه شخصیت او بد شخصیت
په روزنه او تکامل کنبی عمده او غوره
رول لو بوی.
مثلا که چیری پدی محیط کنبی
یوه دیا لیتیکی او علمی هم آهنکی او
انمول و جود ونه لری، نو حتما
دشخصیت په جو پ بنس او تکامل
پانی په ۵۷ مخکی



درد دل جوانان

نمیدانم زن وشوهر های که شب وروز کار شان دعوا و فزا هست و پیوسته نسبت به یکدیگر سوء ظن دارند متوجه اعمال و گفتار خود شان هستند یا نه ، و آیا به عاقبت آن فکر نموده اند یا خیر ؟ و آیا زندگی آنقدر بی ارزش است که با چنین حالات و حرکات بی مورد که دور از اخلاق و تمدن امروزی است آنرا چنان تلخ و زهر آگین سازند که برای انسان غیر قابل تحمل باشد.

چرا همسران مان این قدر حسادت بیجا دارند ؟ آیا يك سلام و عليكم ساده آنقدر بر غیرت زنان تاثير وارد می نمایند که زندگی خود را قربان آن میکنند ؟

چرا زن ها این قدر سوء ظن بسر شوهران شان دارند ؟

زندگی اکثر زن وشوهر های امروزی بقدری پراختلاف شده است که نپرسید.

مطالعه درباره علت مشاجرات مخصوصا سوء ظن های بیجای زنان برای علاقمندان به مسایل اجتماعی و خانوادگی تا اندازه مشغول کننده و در عین حال تاسف انگیز است ، زیرا اگر شما هم در میان اقوام و روستان خود در زندگی چند زن و شوهر دقیق شده باشید ، گاهی دعوای بیگانه آنها را مورد تمسخر قرار داده و گاهی هم ناراحت شده اید.

من نیز در جمله کسانی هستم که این مشکل را دارم . شما بگوئید چکنم ؟

بنامغلی م - ت :
مادرین مورد فقط زنها را مقصر نمیدانیم ، به بسیاری از آنها هم تا اندازه حق میدهیم زیرا از چشم شوهران شان ترسیده اند ، شوهران اند که پشت پا بز زندگی زن و بچه خود زده اند ورنبال عیش و عیاشی خود رفته اندولی همه مردان اینطور نیستند مردانی اند که واقعا خوبند و بز زندگی خانوادگی خویش علاقه دارند و به فرزندان خویش عشق دارند .

درین صورت شائسته نیست که به شوهر خویش سوءظن بیجا داشته باشید و زندگی را بکام خود و دیگران تلخ سازید.

دوست عزیز.

یگانه راه علاج درد شما اینست که اعتماد همسر تان را به هر قیمتی که شده است جلب نمایند و به همسران تفهیم نمایند که شما مردی صادق و در زندگی خانوادگی خود علاقه دارید و هیچ خطری این زندگی را از هیچ طرفی تهدید نمیکنند و توصیه دوستانه مابه تمام خانم ها زنان جوان اینست که در قسمت تنظیم زندگی خویش باید از عقل و تدبیر کار گرفته و بیشتر از عین یاد رکفتن شوهران خود ننمایند و بدست خویش زندگی شان را بر جنجال و پر آشوب سازند بهتر است که با گذشت و حوصله بز زندگی خویش شکلی دهند که دلخواه شان می باشد.

اگر از بوی پا ناراحتید!



هیچ ناراحت نباشید و فکر نکنید که این تکلیف راه علاج ندارد. اگر از بوی پا ناراحتید پس بکشید که پاهای خود را حداقل دو مرتبه از طرف صبح و عصر در آب گرم باصا بون بشوئید و اگر باز هم نتیجه نداد در آب گرم مقداری نمک علاوه کنید و بعد پاهای خود را به مدت ده دقیقه در آب محلول نمک بگذارید.

پوشیدن جراب نایلون مخصوصا در مواقع گرما باعث ازدیاد عرق و بوی پامیگردد . بهتر است از جراب های نخی ویاستندی استفاده کنید.

اگر باز هم ناراحتی شما رفع

جمناستیک برای

زیبائی اندام

رابه پشتی چو کی بچسپانید ، بعد باز پای تان را پائین کنید.



۱- برلبه چوکی بنشینید ، پای های تان را راست بکشید و روی سطح اتاق بگذارید . باز وهای تان را زووی بازوی چوکی قرار دهید ، بسوی سقف نگاه کنید و نفس عمیق بکشید.



۲- بکنار چوکی چنان بنشینید که بیلک شانه هابه پشتی چوکی بچسپید دست های تان را بلند کنید و دسته چوکی را محکم بگیرد پای تان را راست بکشید و روی سطح اتاق بگذارید . بعد پای تان را تاکه می توانید بالا کنید و سپس به آهستگی آنها را پایین بیاورید .



۳- کنار چوکی بنشینید دست های تان را بر دوشك آن بگذارید پای های تان را دراز نموده کبری های آن را روی سطح اتاق قرار دهید به آهستگی روی سطح اتاق بنشینید و بعد به وضع اولی برگردید .



۴- باز بلبه چوکی بنشینید پای های تان را راست دراز کنید و سعی نمایند آن را روی سطح اتاق قرار دهید ، بازوهای تان را به اطراف بکشید و نفس بگیرید خم شوید و سعی کنید دست ها رابه پنجه پای هابرسانید و بعد نفس را بیرون کنید در هنگام خم شدن سعی کنید زانوی تان نشود.



۵- کنار چوکی قرار بگیرید که کف دست ها را روی دوشك چوکی بگذارید پاها را دراز نموده و روی سطح اتاق قرار دهید . بجلو خود را کش رنموده روی کبری های پای قرار بگیرید و بعد به حالت اولی برگردید در هر مرحله نفس بکشید و بیرون کنید .



۶- دست های تان را روی بازوی چوکی بگذارید ، پاها را بالا کنید انگشتان پای را روی چوکی قرار داده و بنشینید بعد به عقب خم شده شانه

دایو بیلو تیتیک

دا هار هر کلی

دینم یتو کی

بخو گبتو کی

ملا یی تری

یو زور بودا دی

لور یی په لاس

دوب دی خو لوکی

دی غنم رییی، په دمه دمه

لاسونه یی ریردی، سایي تنگیزی

بودی میرمن یی پسی نیوری

تولوی وری په سرو غرموکی

راز د ژوندون یی په هاندو هغه

همت یی لوودی، بل ته نه گوری

دی متکی په خیلو متو

گپیی یی په شاوی په توپانوکی

سپین گل

متصدی : ز، س

اولسی ادب :

تورا اوربل

واپرو داپلو

یوپه بل اوردی

واپرو داپلو

کوز تر شکتو باندي

واپرو داپلو

نن دی ډول زور دی

واپرو داپلو

(بسم الله اولسی شاعر)

تورا اوربل دی خانگی یاره پاس په جبین ایلو

تورا اوربل دی خانگی په سینه باندي تارتار دی

پت پکشی گلان شوه که راغونو یی کی په خو پلو

تورا اوربل دی خانگی یاره پاس په انگو باندي

یاخو یی چوکی کسه، یایی واجوه په ملایلو

تورا اوربل دی یاره په گوگل باندي سمسور دی

ماپه کی خوشحاله که وگوری بسم الله ایلو

لرغونی ادب :

د خوبانو کرشمه

زده می بل عفه دلبر په اوردغم کا

چی می وړک په دغه اوردستر کونم کا

عسی مانوندی یی ډیر عالم خراب کر

کرشمه و ناز پشه چسی یی صنم کا

دعالم په باب ژوندي، له مرویتر یم

که خوک شمار خما په عن دعالم کا

سرو مال تالا گوی، پروایی نشی

که جهان سره برهم په یوه دم کا

لکه دی گاندي وهر عاشق په باب کی

دازل حکم، نه کوجه، نه قلم کا

په دغه ساعت یی زده له مانه یووړ

اوس پخپله غلا انکار راوپی قسم کا

دسپین مخ په عکس هرشی ته به گوری

دضمون په نمایش یی جام دجم کا

هر ساعت په دیار ذکر کاپه ژبه

که اکبر د زده دزخم خولا مرهم کا

علی اکبر اور گزی

ادبی پونه

دایو خل تر ماراشه!!

زما بنایسته محبوبی!

زه خوبیرتا مین یم اودایواخی ستامینی زما دزده په کور اور لکوی

ای د بنکلا د آسما نونو سپینی سپوږمی!

زه چی ستا ددین په تلوسه ورخی شیی تیروم او ستا دین می ارمان دی

ای دحورو او پرستو میری!

زه چی ستا دهجران توری تیاری ستا دوصال دسپاوون درانلو لپاره تیروم

ای زما دژوند دگلزار گلالی گللی!

آیا پوهیږی؟! چی زما دائم جن زده ستا دحسن غل دی او ستا درانی اوخوپی مینی

درنگین بازار سوداگر!

ای سپینی بنایسته کوتری!

ته چی زما دزده سراود سترگو توره یی! نور نود غرور په آسمان کی په الوزه او یوخل

زما دورانی جو تگری بردیوال کینه

نور نومه خاندن او مامه تیربسه! ترخوبه زما په مینی کی توکی کوی او ترخو په

ماپه توکو او مسخرو غولوی!؟

راشه! اودایوخل ترما راشه چی خپله هستی، خپل ژوند خپل خان او خپل هرڅه ترته

خارکم .. او هغه وخت نوبیا هرڅه چی کوی کوه یی!؟

مصطفی جهاد

قال حافظ

شنبه

۱- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بناز
عشاق را بنواز تو هر لحظه صد نیاز
۲- هر خنده باد طلعت خوبت که درازل
ببریده اند بر قد سر و تن قباب نواز
۳- آنرا که بوی عنبر زلف تو آر زوست

چون عود گو بر آتش سودا بسوز وساز
۴- صوفی که بی توبه زمی کرده بوددوش
بشکست عهد چون در میخانه باز دید
۵- نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد
بختم از یار شود رختم ازین جا ببرد

۶- باغیا نان زخزان بی خیرت می بینم
آه از آن روز که باد گل رعنا سپرد
۷- با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم
بمان خیر ندارم یا او نشان ندارد

یکشنبه

۱- جوگل هر دم بیویت جامه در تن
کنم چاک از گر بیان تا بدامن -
۲- من از دست لغت مشکلم بزم جان
ولی جان را تو آسان بر دی از من
۳- افسر سلطان گل پیداست از طرف چمن

مقدمش یارب مبارک باد بر سرو سمن
۴- بهارو گل طرب انگیز گشت و توبه شکن
بشادی رخ گل بیخ غم زدل برکن
۵- رسید باد صبا غنچه در هوا داری
زخود برون شدو بر خود درید پیرا هن

۶- صغیر بلبل شوریده و نقر هزار
برای وصل گل آمد برون زبیت حزن
۷- با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست
صد جان فدای یار نصیحت نبوش کن

دوشنبه

۱- بزلف گوی که آئین دلبری بگذار
به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن
۲- حافظ اردر گوشه محراب می نالد رواست
ای نصیحت گر خدارا آن خم ابرو بین
۳- گلبن عیش میدمد ساقی گلهدار گو

باد بهار میوزد باده خو شگوار گو
۴- جان پر و راست قصه ارباب معرفت
رمزی برو سپرس و حدیثی بیا بگو
۵- فردا شراب گوژ حور از برای ماست
وامروز نیز ساقی مسرووی و جام می

۶- لبش می بوسم و در می کشم می
به آب زلف گمانی برده ام پیسی
۷- مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی
برکن قنح که بی می مجلس ندارد آبی

سه شنبه

۱- در انتظار رویت ما و امید واری
در عشوه و صالت ما و خیال و خوابی
۲- ای که برماه از خط مشکین نقاب انداختی
لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی
۳- در آستان جانان از آسمان میتدیش

کز اوج سر بلندی الهی بخاک پستی
۴- بامدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تسلی خیر بعیرد در درد خود پرستی
۵- عشقت بدست طوفان خواهد سپرد حافظ
چون برق ازین گشاکش پنداشتی که جستی

۶- شربتی از لب لعلش نجشیدیم و برفت
روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت
۷- دیربست که دلدار پیامی نفرستاد
نوشت سلا می و کلامی نفر ستاد

چهارشنبه

۱- کسی که از ره تقوی قدم برون نهاد
بمخزم میسکه اکنون ره سفر دا رد
۲- نه هر درخت تحمل کند جفای خزان
غلام هست سرورم که این قدم دارد
۳- رسید موسم آن کز طرب چون مرغس مست

نهد بیای قنح هر که شش درم دارد
۴- حدیث دوست گویم مگر بعضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دا رد
۵- بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد
بهار عارضش خطی بغون ارغوان دارد

۶- حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقلست
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
۷- دهان تنگ شیرینش مگر ملک سلیمانست
که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد

پنجشنبه

۱- بلاگردان جان و تن دعای مستمند است
که بشدخیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد
۲- صبا بر آن سر زلف از دل مرا بیستی
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
۳- چو گفتش که دلم را نگاه دار چه گفت

زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
۴- دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد
تکیه بر عهد توو باد صبا نتوان کرد
۵- دل از من بردو روی از من نهان کرد
خدارا با که این با زی توان کرد

۶- دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد
یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد
۷- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد
چون شد دلبرو با یار وفا دار چه کرد

جمعه

۱- آمازان نرگس جادو که چه بازی انگیخت
آه از آن مست که با مردم هوشیار چه کرد
۲- سالها دل طلب جام جم از ما میگرد
وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا میگرد
۳- سحرم دو لست بیدار ببالین آمد

گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آمد
۴- رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار
گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد
۵- مرغ دل باز هوا دار گمان ابرو نیست
ای گبوتر نگرا ن باش که شاهین آمد

۶- چه جای صحبت نا محرمست مجلس انس
سربینه بیوشان که خورگه پوش آمد
۷- سرو جهان من جرمیل چمن نمی کند
همدم گل نمی شود یار سمن نمی کند

فال حافظ



خوانند گمان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم یا پنجم) در زیر همان حرف منتهی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید. مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷۰ را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کند.

«این ساحه و قلمرو قبيله كو فان است» و این خود نمایشگر افتخارشان بود.

گام بگام.

می نماید، صورت میگیرد، به آنها باید روح افتخار قبيله بی و آگاهی قبيله بی داد.

هیات بشر شنا سی طی چهار ماه توقف در قبيله كو فان واقع جنگل های اکوا دور و قبيله هوازی در بیرو به مطالعات عمیق دست زدند.

ایندو قبيله بخاطری انتخاب شدند که تا شناس باقی مانده بودند. و در آنجا برای اولین بار یک مطالعه سیستماتیک بشر شنا سی صورت گرفت.

البته مطالعه و نزدیک شدن به این قبيله کار آسانی نبود. هنگام ورود به ساحه قبيله كو فان آنها ما نسع رفتن هیات شدند و گفته شد که

آنها به هیات بنظر سپیدان نادرست نگر بستند. به مشکل با آنها فهمانده شد که این هیات مقصدی جز مطالعه و زندگی دو ستانه با ایشان ندارد. آنها از این وعده ها خیلی شنیده بودند ولی کمتر عملی شده بود. برای ما مدتها سپری شدند تا این خلاء را با دوستی پر کردیم. و این برای مطالعه ما ضروری بود. این هیات طی اقامت خویش با دردها و خوشی های آنها آشنا شده غذای اصلی شان را ما مکید و شکار می سازد. آنها اکنون پوست حیواناتی که شکار می کنند آش داده و در کنار دریا می ملاوتو آن ها را با اموال دیگر تبادل می کنند. اکنون در آنجا نور تمدن معاصر تا بیده است.

چگونه طفل را

فعالیت می نماید مثلا بشنوید که چگونه مرتب ضربان قلب انسان تندرست می زند!

به طفل نان غذا بد هید، او را به موقع بخوابانید، با خود به هوا خوری ببرید و در اوقات معین او را غسل بد هید. همچو ترتیب و تنظیم امور زندگی اطفال شرایط بهتر و مساعد تر را برای فعالیت ارگانیزم او مهیا می گرداند. طفل را رای اشتباهی خوب خواهد شد به خواب عمیق خواهد رفت و مزاج بانشاطی پیدا خواهد نمود.

مراعات رژیم نه تنها برای اطفال لازمست. این کار فعالیت روز مره تمام فامیل را تنظیم نموده و جلوگیری از بیکارگی ها و جاروجنجال های فامیلی را میگیرد که خاصیت در بعضی خانواده ها رونما میگردد.

خرنگه روحی

کبسی نقصان پیشگیری، او دغدغه نه یک عناصر مینخ ته راخی.

البته بنکاره ده چه دغدغه تو لید و مختلفو محیط و ناویر ایگزو اوتائیراتو عکس العمل دی. که چیزی دا غو قی (عقدی) به علمی اساس او مسیر باندی خلاص او عیاری نشی، نوناویره عواقب منخ ته راوپی.

چه البته اجتماعی نا برا بری، او تولنیز اجتماعی، اقتصا دی او نور عوامل پدی بر خه کبسی ستر رول او لویه برخه لری.

خکه شخصیت دغو لنی د مختلفو محیط دتا ئیراتو او انگیزو محصول دی.

دغو لنیز قولو انحرافو علمی نتیجه درواضح کوی، هر هغه خوک چه مونر ورته به قانونی لحاظ منحرف جانی یا مجرم وایو، در لونکی دوی لویو روحی غو قی (عقدی) دی.

که چیزی به کو چنیوالی کبسی ددوی سره سم او علمی بر خوردشوی وای، او یا تولنی هغه به خپله محبت آمیزه غیر کبسی تر نوازش لا ندی نیولای وای.

او یا دغوی سره جدی او دوستانه تصحیحی برخوردار شوی وای، نو هر و مرو هغوی اصلاح کیدل، اوسمی لاری پلو ته روانیدل، مگر خرنگه هغوی به داسی نا مسا عدو شرایطو کبسی و روزل شول، نو خکه، هغوی

و تندرستی طفل مانع سرگردانی های فامیل نزد دکتور و طبیب، دو ا و نسخه میشود.

رژیم و سیله یو نیو رسال بر ای تربیه طفل نام گذاری شد بخاطر اینکه واقعا بسیاری از مقتضیات صحتی و تربیوی را در خود گنجانیده است. ولی یو نیور سال بو دن هم معنی اینرا نمی دهد که در همینجا تمام کارها بپایان میرسد.

نه رژیم و نه مواظبت صحیحی درست و نه تغذی خوب هیچکدام شان طور اتمات و خود بخوری صورت گرفته نمیتواند برای طفل عشق، ملاحظت، علاقه و دقت در کار است تا خانوازه خو شبخت و با سعادتی تشکیل شود.

بدینتر تیب پرورش خوب اطفال ابتکار دوامدار والدین است در راه پدر شدن و مادر بودن.

مرتکب و مختلفو انحرافاتو، او جرمو او همدا رنگه و رو جتا یا تو مصدر شول.

به هر صورت درواشناسی علم مونر ته دا مطلب به دا که را په گوته کوی چه هر یو و گپی با ید خپل بر خورد منظم او تنظیم کا ندی او کنه به مقابل لوری کبسی به عقده ایجاد او منخ ته راشی، چه البته ناویر او شوم، اجتماع عواقب لری.

ریچارد

مشکلات تخنکی و مقاومت بمقابل رقابت های همگان در آغاز فعالیت خیلی ها بزرگ و تحول ناپذیر بود از آنجمله یکی هم اقدام تخریبی کارگران فعالیتگاه اوست که ماشین های جدید الاختراع را از رقابت شکست ناپذیر خود پنداشت و دشمن (نان) و (جان) خود می انگاشتند ازین جهت دست بیک نبرد خونین بردند و در سال ۱۷۷۹ یک فابریک بافندگی او را تخریب نمودند اما ایسن همه اقدامات نه تنها او را ازین فعالیتها باز نداشت بلکه بر قدرت و استحکام تصمیمات او در مورد توسعه و انکشاف فابریکه های نساجی ایش افزود.

ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات مالک اجزای ترین فابریک بافندگی معاصر خود بود و همچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابریکه های جدید نساجی را گشود.

ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات مالک اجزای ترین فابریک بافندگی معاصر خود بود و همچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابریکه های جدید نساجی را گشود.

ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات مالک اجزای ترین فابریک بافندگی معاصر خود بود و همچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابریکه های جدید نساجی را گشود.

ارکرایت بکمال موفقیت در طول حیات مالک اجزای ترین فابریک بافندگی معاصر خود بود و همچنان با نظریات خویش راههای ایجاد و احداث فابریکه های جدید نساجی را گشود.



جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱ : یکی از ایالات متحده امریکا - نجاری میکنند.
 - ۲ : از شعرای کشورما - جنت - ناصر خسرو - جمع کتاب -
 - ۳ : حیوان اصیل (بشتو) - نصف شب عربی - همه اش یکی است - دزه کوتاه - خودم -
 - ۴ : از پایتخت های آسیا نی - نصف اثری از نویسنده انگلیسی ماتسن - پدر فرزند (عربی) -
 - ۵ : سیار مشوش - مختصر ع است از امریکا - امید -
 - ۶ : هر دویش باهم مشا بهه است - دریای معکوس کشور ما - صاف به املای غلط - نصف مکتب -
 - ۷ : از حشرات مضر - مخترع کاندنسا تور - راه عمومی -
 - ۸ : جمع مکتوب - آزمایش شده -
 - ۹ : نور پراکنده - پاکه جانی - پایان -
 - ۱۰ : طرف - فرد (معکوس) - رسامی - کار دوام دار -
 - ۱۱ : جمع اسم - کاشف پنسلین -
 - ۱۲ : خواهر پدر - کتابی از ناصر خسرو - جمع کتاب -
 - ۱۳ : دو پنج - نصف بازو - درس پراکنده -
 - ۱۴ : از شیر میسازند - شکر کننده -
 - ۱۵ : اثری از نویسنده امریکائی ناتیل هاتورن - نویسنده (پاشنه آهنین) -
- عمودی
- ۱ - از جنگ های مشهور ناپلیون - کمک -
 - ۲ - بروت - رنگ موی -
 - ۳ - درخت نارسیده (عرب) - تست کوتاه - حیل و نیرنگ - مهر داده نشده - ضمیر منفصل شخصی
 - ۴ - بیل شکسته - از کشورهای افریقائی - از جمله پرندگان -
 - ۵ - جمله مفروشات - پنهان - نوخ از گلها -

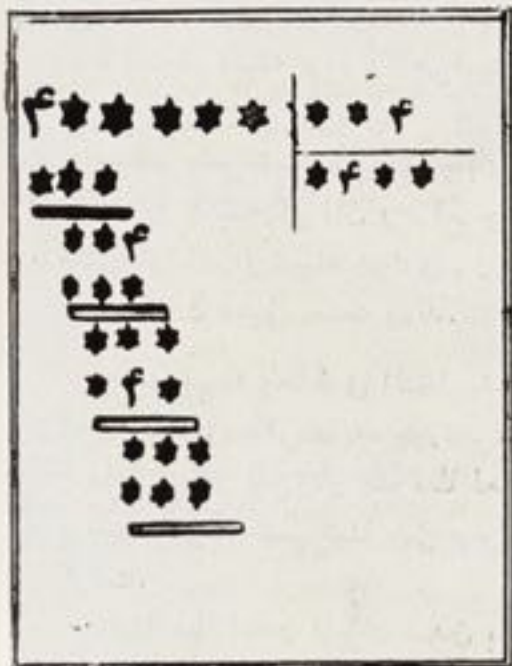
عرفانی است اثرش جزار کا ز رابعه ادبیات فارسی شمرده میشود او در سال ۶۷۲ هجری قمری وفات کرد.



- ۶ - از حروف مائیل - از امراض ساری - همه اش یکی است - هزار کیلو -
- ۷ - تکرار شدند - بادپراکنده - در شفاخانه وظیفه دار است -
- ۸ - جز از اتم - جوینده است -
- ۹ - نور پراکنده - درخت انگور - مدرگار -
- ۱۰ - نصف طبله - محبت - کام پراکنده - تردید -
- ۱۱ - خلاصی - از ولسوالی های شرقی - مهتاب (عرب) -
- ۱۲ - انتشار - روشن کردن - کان پراکنده -
- ۱۳ - نوخ از طیارات - در وازه (بشتو) - تیره و تار یک نظرف آب - مسترد کردن -
- ۱۴ - گنا هکار - کتاب دار
- ۱۵ - از کوه های مشهور امریکا - از خواننده های را دیو افغانستان

اعداد نامعلوم

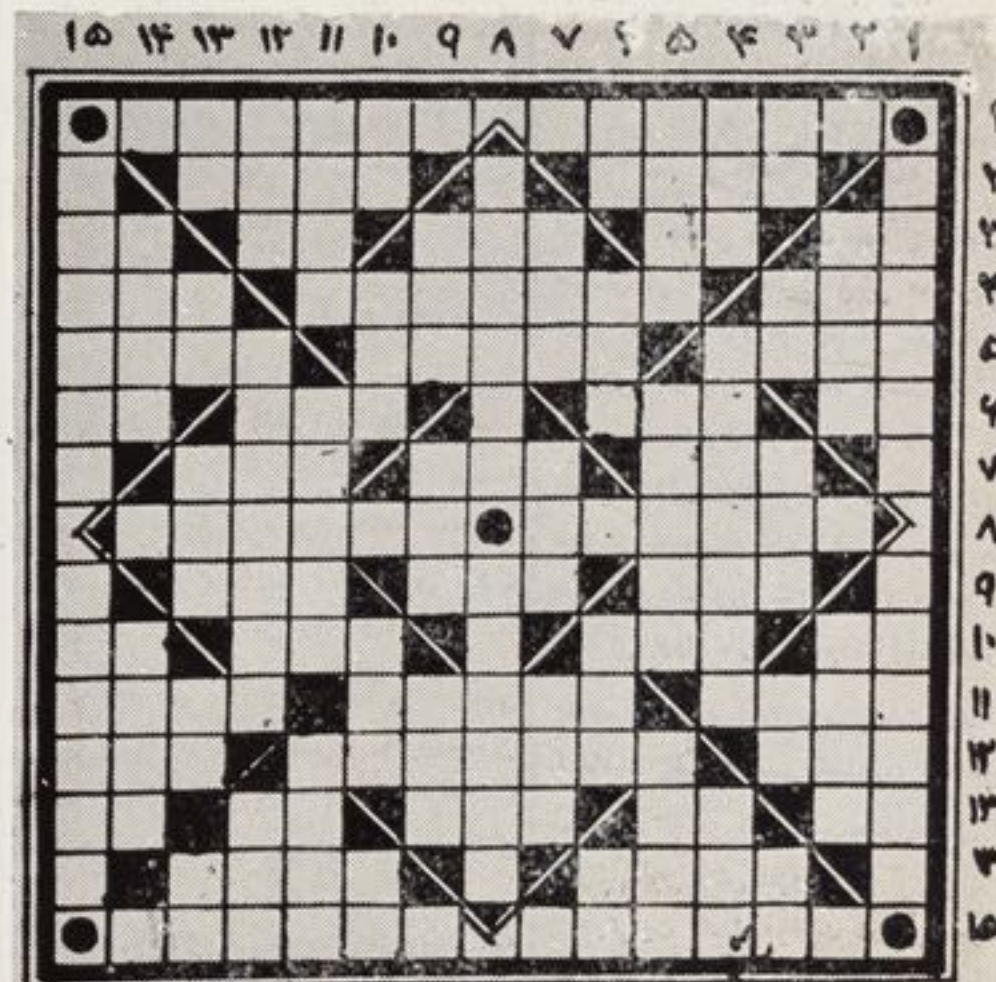
درین عملیه تقسیم ما بعوض یکعه از اعداد ستاره گذاشته ایم کسانیکه در حساب مهارت داشته باشند میتوانند اعداد اصلی این عملیه تقسیم را پیدا کنند. اگر بحل آن موفق شدید جواب خود را به آدرس مجله ژوندون صفحه سرگرمی ها بفرستید.....



مرتب صفحه صالح محمد کپسار

این شاعر کیست؟

این شاعر بزرگ در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری در بلخ متولد شد وی از بزرگترین شعرای عرفانی (مشرق زمین است او تحصیلات مقدماتی را نزد پدر بیابان رسانید او با پدرش از راه بغداد به حج رفت و در یکی از شهرهای آنجا مدت چهار سال بودند و بعد از آن در (لارنده) رحل اقامت کردند تا آنکه بدعوت سلطان علاءالدین کیقباد به (قونیه) مرکز حکومت اورفتند و اولین تعلیم و تربیت این شاعر بعد از پدرش باشیخ برهان الدین محقق ترمزی که شاگرد پدرش بود و به قونیه آمده بود او توانست از محضر او کسب فیض کند ۹ سال بدین منوال سپری شد و سپس شاعر بعزم سیاحت و اخذ معرفت و در ک مجلس اصحاب طریقت به شام مسافرت کرد و مدتی در (حلب) و شام دمشق اقامت گزید و تحصیل معانی کرد و تجارب معنوی و مکتسبات علمی باز گشت این شاعر بزرگترین گوینده



مرتبی : م . حکم . شاپه



واتیکه دینن فلم به اطفال خورد سال
ممنوع می باشد

در نمایشگاه

نقاشی مدرن

خانمی که به تماشای نمایشگاه نقاشی
مدرن رفته بود، به خیال خود که پیش تابلوی
ایستاده مدتی به آن خیره شد و بعدا به رفیقت
گفت :

- این نقاشی های امروزی چه قدر بی ذوق
و بی سلیقه هستند! ببین به جای زن، چه
غول نغراشیده نقاشی کرده اند ..

رفیقت که بی به اشتباه او برده و خند کنان
گفت :

- اشتباه می کنی، این تابلو نقاشی نیست
آینه است !



بدون شرح

موضوع صحبت

در مجلس جشن عروسی عده بی دختر و
پسر جوان دسته دسته مشغول گفت و گو بودند...

یکی از دخترها نزد پسری رفت و گفت :

شما مردها وقتی دور هم جمع میشوید ،

راجع به چه موضوع صحبت میکنید ؟

پسر جوان لبخندی زد و گفت :

همان موضوعی که شما دختران راجع به آن
بحث می کردید .

دختر که گونه هایش سرخ شد و زیر لب
گفت :

واقعا شما پسرها چه بی تربیت هستید ...



نکته

مردی ضمن تعریف از آثارش به یکی از
دوستانش گفت :

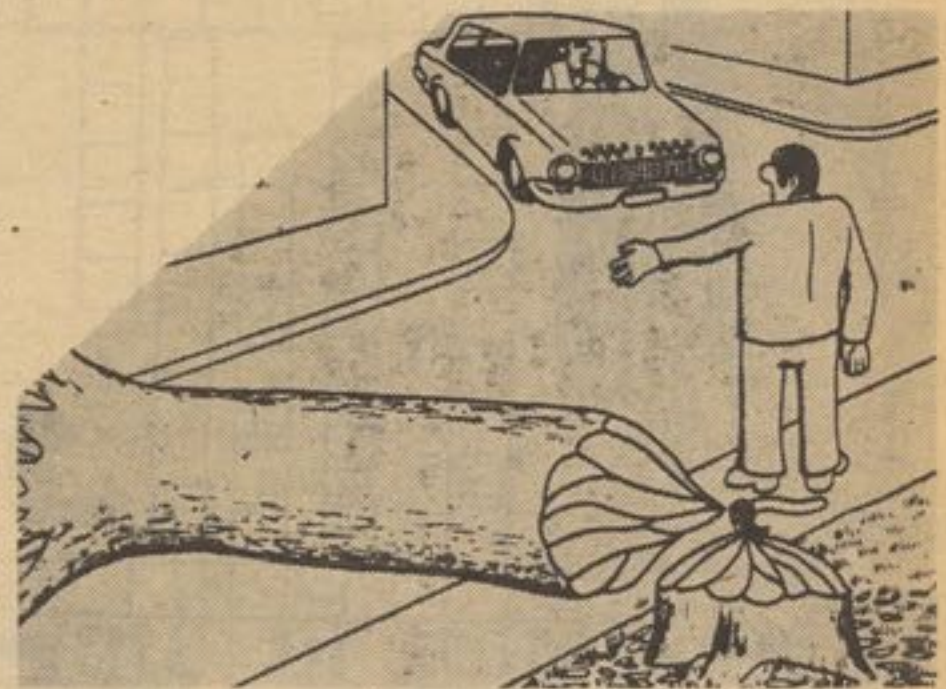
دوست عزیز موقعی که پسر من سه ساله
بود بزرگترین خسارات را به من وارد ساخت
- عجیب است، خوب چرا ؟

- بلی داستانی را که من با زحمت زیاد نوشته
بودم، گرفت و پاره کرد !

واقعا تعجب آور است !

- چرا ؟

- مگر بچه شما در سه سالگی خواندن را هم
می دانست !



وبالاخره یگانه وسیله توقف دادن تکیها

امتحان تاریخ

معلم از شاگرد پرسید: بگو علت
مخالفت و دشمنی ناپلیون با انگلیس ها چه
بود، و به چه جهت می خواست کشور مزبور
را متصرف شوند؟

شاگرد جواب داد: علت دشمنی او این بود
که انگلیسها او را آنقدر درست عمل نگاه
داشتند تا جان داد خوب هرکس دیگر هم
می بود با آنها مخالفت میکرد .



رفیق سفر بغیر



از بالا به پایین بدون شرح

عکس‌ها



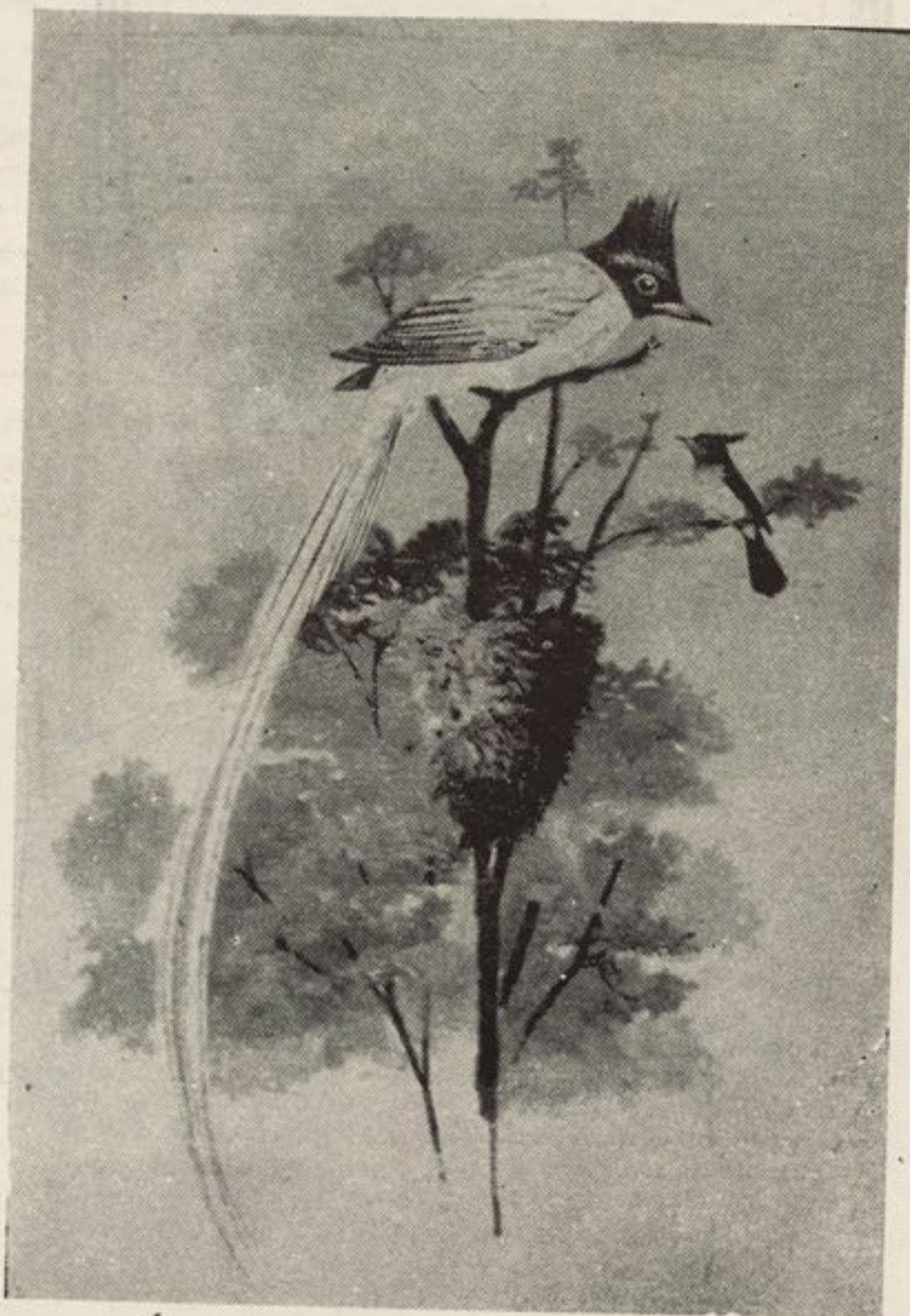
فلای کچر

جنس نر این پرنده که جوان باشد، بسیار زیبا است و بر سر خود کا کلی سیاه دارد. این پرنده رنگ سیمگون و دو نوار باریک و دراز بر مانند بخشی از دم دراز آن را تشکیل می‌دهد. ماده آن برنگ شاه بلوط بوده و بر های درازی در دم خود ندارد. آواز آن سخت و خشن است و از حشرات تغذیه مینماید.

رد ستارت

جنس نر رد ستارت بر نک آبی تیره است و دم آن رنگ آجری دارد. ماده آن نسواری - خاکی رنگ است و دم آن سفید و نسواری می‌باشد. نر و ماده این پرنده از لحاظ شکل و ظاهر از یک دیگر اختلاف و تفاوت زیاد دارد. طوریکه بیننده فکر مینماید که هر یک آنها از نوع و جنس متفاوتی می‌باشد.

ردستارت عموماً بر صخره ها و یا بر فراز توده های چوب بحالت نشسته دیده میشود. موقع تولید نسل این پرنده از ماه می تا ماه جولای است.



زبان شعر

زیر نظر محمود فارابی

تپه و طرح از: ظاهره نالان

نامه‌های دلدادگان تاریخ

نامه‌های مردان بزرگ بشریت به دلدارهای شناخته و نا شناخته ایشان شاید بهترین آثار آنان باشد.

باین دلیل که این سطور مستقیماً از قلب آنها سرچشمه گرفته و صدای روح آنهاست.

درین نامه‌ها تکلف راه ندارد و گاهی هم «ادبیات» در آن کمتر دیده میشود چون احساس بقدری آتشین است که ادب را میسوزاند، و جوکات الفاظ و کلمات را می‌پراند !!

و در ترجمه هم سعی شده است که همین سادگی، صفا و بی‌آلایشی و بی‌آرایش رعایت گردد زیرا مثلاً نارسائی لفظی بالذات را اصلاح کردن و بدعای پدر ریا لبس، ادب دادن، کمال بی ادبی است.

این نامه‌ها در عین حال نمایشگر لطیف‌ترین پهلوی روح انسان است و نشان میدهد که عاطفه حتی در خود دار تر است از بیسی که از بیسی نمیروود منتهی انگیزه ای سخت نیرومند میخواهد که آنان را بشور بیاورد.

این انگیزه طبعاً است اما زنی (فوق‌العاده) اگر چه ظاهراً طبق معیار های موجود در اجتماعات ارزشی نداشته باشد، ایمن فوق‌العادگی بمقیاسهای متعارف نیست گاهی اتفاق می افتد که آرکیاناسا دل از افلاطون بزرگ می‌برد حالا این دختر ساده و پیش پا افتاده آتنی چه داشت؟؟

این را باید از افلاطون پرسید.

یک چیز بی سوال مسلم است که بگفته حافظ (آنی) را که فیلسوف عالی مقام تاریخ در آرمیدید کس دیگری نمیدید و از اینرو عشق افلاطون به او در نظر دیگران عجب میرسد ازین عجایب در نامه‌های که خدمت تان مرهفته در همین صفحه تقدیم خواهد شد زیاد خواهد دید.

نامه بالزاک به خانم آدیو هانسکا

شما چرا در نامه هایتان صفحات و سطور سفید و بلبون نقش رامیگذارید ؟

آری ! چنین صفحات و چنین سطر ها را بگذارید ! بگذارید ! اما نباید پای اجبار در میان باشد .

من این خالیگاههای سفید نامه هایت را بر میکنم . من بخود میگویم که بازوی مرمرین توان سفیدیهای نامه های تواند و آن خطوط منقوش نقش بوسه بر آنست .

آدیو ! مرجع عالم ! بیا.. اندکی زود باش.

شعری از لطفی

شاعر قرن گذشته بدخشان

سه چیز

سه چیز کرده مهیا به قلم آن بحر
کرشمه تیغ و موزه نازک و کمان اسیر
ترا که هست سه چیز از سه چیز نازکتر
دهن ز غنچه لب از برگ گل میان ازمو
به چشم و عارض و کیسور بوده ای بوسه چیز
سایه از شب و نور از مه ورم از آهو
سه چیز برده دلم را ز کف خیر داری ؟
صفای حسن و بنا گوش و حلقه کیسو
دلم به وقت بهاران سه چیز میخواهد
کنار آب و می تاب و ساقی گل رو
ترا سه چیز تصور کند بسال (لطفی)
اول مکار و دوم ساحر و سوم جادو

شعر چاپ نشده‌ای از بهجت

از یاد رفته

دیگر در آسمان دلم بر نمی زند

رنگین پرستوی هوس نا فرار تو

دیگر ز سقف معبد دن ریختم بخشم

فند ریل پر شکوه غم بسادگار تو

• • •

دیگر به ساز جنگل و اوای موج‌ها

در پشت اسر های فر بیای آسمان

از لا بلای جلوه نا رنج شفق

فر یاه من نمی رود آنسوی کپکشان

• • •

در چشم من مریز شرار نکاد خویش

دیگر طلسم عشق کنسکار توشکست

دیگر فریب چشم سیاحت نمی‌خورم

پیوند یا دهای ترا غا طرم گسست

• • •

در گسور خاطرات کهن جای داده ام

آن یاد های غامض و انسونکر ترا

آغوش من محیط تمنای دیگریست

از دل کشیده ام هوس بیکر ترا

(حبیب الله بهجت)

دختر روشنگر

نمیتوانند از عهده ترسیم تابلو برآید که درینصورت ممکن این سبک شکل فن را بخود بگیرد نه هنر .
وی در مورد سوال دیگر که چه سبکی را برای خویش برگزیده چنین گفت:

خودم با وجودیکه مینا تورمدرن را هم در یکی از تابلو هایم ترسیم نموده ام مگر سبک اصلی ام ریالیزم است.

از لطیفه میپرسم. از جمله تابلو های تان کدام یک را بیشتر می پسندید .

میگوید: من علاقه و افری به کلمه مقدس ما در دارم و بهترین تابلو من که هنوز تکمیل نشده فقط پورتریت یک ما در است و این تابلو را از لحاظ کار چیزی گفته نمیتوانم و قضاوت را به بیننده گان میگذارم مگر تابلو یک مادر به هر حالتی که باشد دلپذیر است و بنظر من این بهترین و خوبترین تابلو هایم است.

«مصاحبه از ملالی همافیلیار»



تابلوی مورد نظر پیغله لطیفه... مادر و فقط مادر ...

گادی بلند میشود .

گادی وان از کسی میپرسد که آیا فلان راه باز است و بعد دلش رابا من باز می کند و از اینکه او را صبح همان روز بخاطر نویسدین یونو فورم گادی رانی (۲۵) افغانی جریمه کرده اند گله سر می دهد ما اینک از بازاری پراز مردم و فروشنده ها می گذریم . او می گوید . این مندوی مزار است . جاده قبریزی شده مندوی را با دکان های دوطرفه آن عقب میگذاریم و من به کمک گادی وان محل بودو باشی خود را که پراز صفاو سادگی یک زندگی زجه عصری محلی است . می یابم .

توقف دو روزه من در مزار شامل یک سلسله عکاسی هاو بازدید ها و گفتگو ها است که خواننده محترم با آن در شماره آینده آشنا خواهد شد .

بقیه صفحه ۳۱

پیا که بریم به مزار

زندگی ام را انتخاب کرده ام و باید نزد عمه ام بروم .

ساعت در حدود یک ونیم روز است . ز شدت حرارت مجبورم حتی کرمی نازکی را که به تن دارم ترک کنم . راه نا آشنا و دور بدرازی را باید طی کنم گادی های فراوان این طرف و آنطرف در حرکت اند از گادی رانی محل مقصودم را می پرسم . او میگوید سوار شو ، من بعد چندین سال اینک یکبار دیگر پا روی پایدان گادی میگذارم و اسب بیچاره همچنین می خورد ما به حرکت می افتیم و لوقوق خوردن ها آغاز می یابد فریاد تخته پاره های-



کاروانی از گشتی خشکه که در طول راه مزار، کابل اینجا و آنجا بچشم میخورد

بقیه از صفحه ۷

جالب ترین ..

دیدم ، من جریان سرقت را مختصرا بوی گفتم: تا به پسرم تیلغو ن گنند . ساعت شش و چند دقیقه صبح بود که فرزندم بخانه ما آمد . دروازه حویلی باز بود .

طوری که در شروع این راپورتاز برایشان گفتم فعالیت پولیس در حال این معما و پسرده برداشتن از سرار این واقعه به اندازه اصل جریان دلچسپ و شگفت انگیز است چه طوری

که ملاحظه نمودیدنه آثار و اعلام مکلف دریافت سدموزه اظهارات ساکنین خانه میتواند نتیجه روشنی بدست دهد ، تا اینجا صرف اینقدر میتوان فهمید که جواهرات گرانبهایی بطرز عجیب و ماهرانه زریعه سه نفر دزد زرتک به سرقت رسیده است ، حال این سه نفر چه کسانی هستند ؟...

پسلان سرقت چگونه طرح شده . آیا مستخدمین منزل درین ماجرا دستی دارند؟ این قضیه به همین شکل معامی آن که در برابر شما قرار گرفت در برابر پولیس کابل قرار داشت ولی مساعی مامورین حساس و ورزیده پولیس در مدت کمتر از یکماه توانست گروه های متعدد این واقعه را از هم گشوده اسرار آنرا کشف و قسمت بیشتر زیورات را که ارزش آن یک میلیون افغانی تخمین شده است به دست بیاورد .

در شماره آینده طرز العمل پولیس را در این قضیه بصورت شرح نشر خواهیم کرد ، در ضمن اظهارات دونفر از متهمین این ماجرا را که یکی از ایشان طراح این سرقت بزرگ است خواهیم نگاشت .

انلس

روزون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هیئا
معاون : پیغله راحله راسخ
مبتمم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سویچورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری وات
وجه اشتراک :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**